

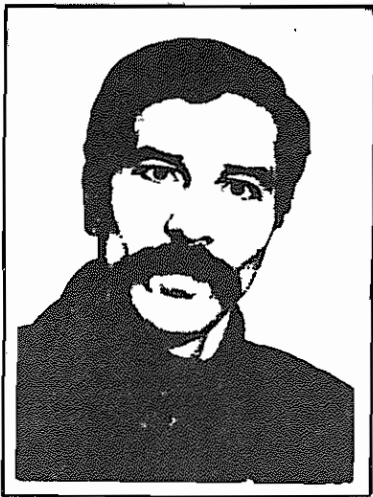
# انقلاب

دوره دوم - سال پنجم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: ۰۰ ریال شماره ۳ خرداد ۱۳۶۳

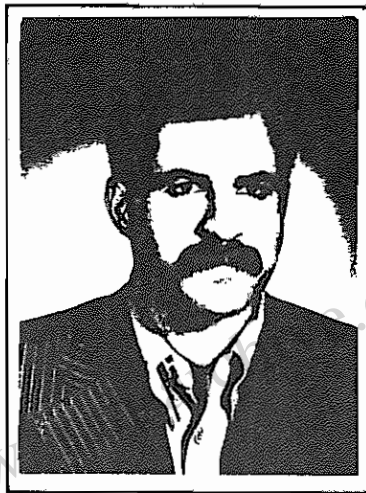
## انتخابات آئینه بحران رژیم فقها

انتخابات دوره دوم مجلس شورای اسلامی، یکی از عوامل بحران چند ماهه اخیر است. این بحران موجب تلاطمهای شدید در درون رژیم ملایان شده است. جناحهای مختلف رژیم در مقابل هم صف آرایی کرده و برای حذف همدیگر در مجلس آینده نقشه‌هایی را تدارک دیده‌اند. از جمله آنان کوشیدند تا ائتلافی را که به منظور حذف رقبای سازمان داده بودند، تحت عنوان وحدت و هماهنگی در مجلس، عنوان کنند! اما حقیقتی را که همه میدانستند، این بود که ائتلافها جز لشکرکشی جناحهای حکومتی در مقابل هم، چیز دیگری نیست! نکته قابل توجه اما پیش از آنکه خود این درگیری‌ها باشد، نتایج آن است. نتایجی که به روشنی بیانگر بقیه در صفحه ۲

## ما بسپاریم!



رفیق نورالدین ریاحی



رفیق علی مهدیزاده

در صفحه ۷

## ایده «جبهه‌کارگری» و وضع کارگران پیشرو

طرح جبهه‌کارگری در درجه اول روش معینی است برای تقویت و تسریع زمینه‌های مادی حزب طبقه کارگر مشخصه این روش آنست که تدارک همومنی طبقه کارگر را با اتکا بر نیروهای آماده کارگری، با اتکا به خواست و ابتکار آنها (تاکید بر اهمیت حرکت از پایین، بدون نادیده گرفتن نقش حرکت از بالا) و با در نظر گرفتن حد وحدت پیشروترین گروههای کارگری، پیشنهاد می‌کند. از این لحاظ طرح مزبور با درک پوپولیستی از عمل متحد

کننده چپ انقلابی (وحدت عمل گروهها) مرزبندی قاطع داشته، مرکز ثقل فعالیت انقلابی را به درون طبقه کارگر انتقال می‌دهد، و از این طریق به حل تضاد - های درونی میان جنبش کارگری و جنبش کمونیستی می‌پردازد. از این زاویه جبهه کارگری انتقادی است به خرد کاری باطنی "وحدت عمل سازمانها" و سکتراریسم. طرح جبهه کارگری فرمولی است سمت داده شده به پراتیک واقعی طبقه کارگر. بنا بر این، ترکیبی است از د و بقیه در صفحه ۱۲

## انقلاب و خواستهای بیواسطه مردم

تشکیلات ما با اتخاذ سازمانگری طبقه کارگر و توده‌ها، بجا به مضمون اصلی فعالیت خود و با فاصله گرفتن از یک تشکیلات صرفاً "مبلغ، گام بزرگ و همی به پیش نهاده است. اما درک اینکه تبلیغ و ترویج باید در خدمت سازماندهی باشد، بخودی خود حلال مسائل سازماندهی نیست. اگر درک درستی از سازماندهی وجود نداشته باشد، اگر در فاصله گیری از تشکیلات مبلغ، به جنبه‌های ایجابی و اثباتی سازمانگری پرداخته شود، و اگر قانونمندی‌های سازمانگری - بجا به یک فن - شناخته بقیه در صفحه ۶

## نگاهی به "اعتصاب عمومی سیاسی" و کمیته‌های مخفی اعتصاب

اکثریت سازمانهای چپ ما در اینباره که انقلاب ایران بدون رهبری طبقه کارگر به پیروزی نخواهد رسید، اتفاق نظر دارند. بر خلاف نظر جریان‌های قلیلی که شرایط عینی رهبری پرولتاریا در انقلاب ایران را هنوز بقدر کافی تکامل یافته نمی‌دانند، غالب گروههای بقیه در صفحه ۱۰

■ اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

■ گزارشات و اخبار انتخابات مجلس

نا توانی رژیم در حل مشکلات و سازمان دادن خود به مثابه يك حکومت، وطبعاً بی ثباتی آن است. این درگیری ها ضمن اینکه نشان میدهند رژیم ملایان یا همه ترفند هایی که تا کنون بکار بسته، نتوانسته است رابطه ای پایدار و سیاسی بین نیروهای درونی خود بوجود آورد؛ در عین حال - و مهمتر از آن - نشان میدهد که خود این کشاکش و راست نیامدن کارها، بازتاب نارضایتی در پائین است. هر روز نیروی قابل توجهی از حزب اله جدا میشوند، هر روز حلقه طرفداران رژیم کوچکتر میشود، و هر روز نارضایتی عمومی مردم شدیدتر میشود! به عبارت دیگر پایگاه حمایتی رژیم که خمینی با تکیه به آن روی کار آمد، مدام و با شتاب تضعیف میشود. این واقعیت برای ولایت فقیه خطرناک است. چیزی که بیش از هر مسئله دیگر توجه رژیم را به خود جلب نموده و بشدت نگرانش کرده است، صرفاً خود کشاکش در بالا نیست، بلکه شدید نارضایتی عمومی و کشاکش مردم با حکومت است که در کشاکشهای درونی رژیم نیز بازتاب می یابد.

انتخابات دوره دوم مجلس شورای اسلامی که بر بستر بحران عمومی و آوج گیری نارضایتی تودمائی باید انجام میشود، یکی از آن بزنگاههای مهمی بود که رژیم برای جلب اعتماد مردم امکان مانور پیدا کرده بود. خمینی کوشید تا با سوء استفاده از این موقعیت، از طریق تاکید مکرر بر آزادی انتخابات، تیرگی عمیق بین بخش وسیعی از مردمای حکومت را تعدیل کند. همه تلاشها و تبلیغات برای آزادی انتخابات، پیش از آنکه برای نتایج آراء باشد، بخاطر تحریک بخشیدن و بسیج توده هاست. در تحقق چنین هدفی است که خمینی میکوشد تا دولت مردان رژیم را از حالت در انتخابات در شکل علنی بر حذر دارد! وی خطاب به مردم میگوید: "احدی شرط نمیتواند به کسی کور- کورانه و بدون تحقیق رای بدهد... (کیهان ۲۲ بهمن ۶۲) خمینی در این جمله مزورانه اش میخواهد بگوید با آنکه من ولی فقیه هستم به اراده شما و داناتی آنان اعتماد دارم!! وی به مناسبتهای مختلف تلاش میکند يك يك اقتضار را به شرکت در انتخابات فرا خواند. من باب مثال خطاب به زنان میگوید: "همانطور که مردان در سیاست دخالت میکنند، زنان هم باید در سیاست دخالت کنند." یا در مورد دانشگاهیان: "اینکه میگویند انتخابات از امور سیاسی است و امور سیاسی هم حق مجتهدین است، هر دو غلط است، دانشگاه هم باید در سیاست دخالت کند." و جالبتر از همه، سخنان خمینی، این ولی مستضعف نواز!! در رابطه با بازاریان است: "اگر در

انتخابات مسامحه کنیم، مطمئن باشید که از راه مجلس به ما لطمه میزنند... خلاصه اینکه در این چند ماه خمینی برای بسیج در انتخابات، هیچ بخش اجتماعی را فراموش نکرده، و با هر کدام از دریچه منافع خودشان صحبت داشته است. تا آنجا که بهره برداری از احساسات ملی مردم را - که خود همواره بر آن می تاخت - فراموش نکرده است! وی هنگام دیدار با استانداران میگوید: "شرکت در انتخابات وظیفه ای دینی و ملی است!"

در تبعیت از چنین سیاستی است که تقریباً همه دولت مردان حکومتی و اما مان جمعه در سرتاسر کشور تلاش کردند تا مردم را بر اساس رهنمودهای "امام" برای شرکت در انتخابات بسیج کنند. فریبکاران تا آنجا پیش رفتند که در برگه انتخابات حتی نوشتند: "میز- ان. رای مردم است. امام خمینی" اوضاع چنان به نمایش گذاشته شده که پارهای را دچار اوهام کرده است! چه اتفاق افتاده است؟ آیا دیوار ولایت فقیه ترک برداشته و از روزنه آن هوای دمکراسی استشاق میشود؟ مشکینی به این سؤال مالبخولیا ئی با روشنی و قاطعیت تمام پاسخ منفی میدهد. وی در باره گاندیدها با صراحت میگوید: "اگر حزب اله نباشد، بیرون میکنیم ولو روحانی باشد!" بنا بر این مسئله اساساً مشارکت توده ها در انتخابات نیست، بلکه بسیج آنان است. فقها تا کنون نشان دادند همانقدر که حاضر در کیت مردم را نقض کرده اند، به همان اندازه سوحی بیش از آن - به بسیج و استفاده ابزاری از آنان نیازمندند. رفسنجانی این نکته را به روشنی در بیان خود ترسیم کرده است: ما در "استانه انتخابات و موقعی که مکن بود عوام فریبی ها برای جلب آراء مردم، افراد را وادارند که دست بگذارند روی کیسود های ناشی از جنگ... برای جذب دل های ساده پاک مردم، امام با بیاناتش جلوی این احراف خطرناک را گرفتند... ۲۷ آذر ۶۲ کیهان. چرا رژیم به بسیج تودمائی نیازمند است؟ حقیقت این است که تداوم جنگ خانان سوز و ویرانگر، فلاکت اقتصادی و سلطه لجام گسیخته سرکوب و در يك کلام وجود يك بحران همه جانبه وسرا - سری بدون يك چشم انداز قابل پیش بینی موجب تضعیف پایگاه حمایتی رژیم شده است. کار به اجا کشیده که حتی بخشی از طرفداران پروپا قرص خمینی نیز یا منفعل شده و یا قادر به دفاع از رژیم نیستند. من باب مثال در جریان پیش نویس سابق قانون کار، اجمن های اسلامی کارخانجات نیز به اعتراض برخاستند. یا در واقعه افسریه جزایر - سداران مسلح، کسی به حمایت از رژیم برخاست. حزب اله یا منفعل

بود، یا همسویا معترضین بی - مناسبت نیست که هزار چند گاهمی منظره ای که نقش پینه دور و رفوگر روحانیت را بعهده دارد، و مظهر انتقال از خود ریاکارانه است، با بیان بارزانی توده ها و استناد از عملکرد های دور - لتمدان، خواهان توجه بیشتر مسئولان به وضع مستضعفین میشود. مسئله مهم و قابل توجه از نظر ملایان این است که در وضعیت پایگاه تودمائی را از دست میدهند که توانائی سازمان دادن نظم بورژوازی را چه به لحاظ ماهیت و چه به لحاظ کارائی ندارند. در چنین اوضاع ناپایمانسی که همه چیز در يك حالت موقت قرار دارد و هدام بحران همه جانبد اجتماعی و اقتصادی شدید و تعمیق می یابد، اجروری اجریند نخواهد شد. یا - فشاری رژیم پان اسلامیت برادامه جنگ ویرانگر و تحمیل يك بود چه متورم جنگی، نوعی بلا تکلیفی عمومی بوجود آورده است. بلا تکلیفی بی که نه فقط نارضایتی تودمائی را بالا میبرد، بلکه روی شاه، بورژوازی نیز سنگینی میکند. نارضایتی بورژوازی از آنجاست که در چنین شرایط "نامنی" کسی حراست از سرمایه گدایش را رسماً به عهده نگرفته و برنامه های قابل اطمینان برای بخش خصوصی وجود ندارد. سرمایه گداری امنیت میخواهد و رژیم ملایان فقط در نظقیهای رسمی امنیت را تبلیغ میکنند. در حالیکه بورژوازی در عمل خواهان ثبات است و این همان چیزی است که ولایت فقیه قادر به تأمین آن نیست. در نتیجه علاوه بر فلج اقتصاد، دی، بخش خصوصی نیز تحرک لازم را ندارد. برای مقابله با این مشکلات، البته در شرایط طبیعی راه های شکستن بن بست کم نیستند. اما حکومت فقها بنا بر خصلت بحران زا و ماهیت ویژه خود برای حل این مشکلات با تناقضات جدی و ویژگیهای روبروست. تناقضاتی که در نتیجه تلاش برای انطباق حکومت ولایت فقیه به مثابه يك سیستم حکومتی در جامعه سرمایه داری ایران بوجود آمده است. در چنین شرایطی ولایت فقیه قادر به تعمیم خود نیست، زیرا در اصطلاح با نظم بورژوازی و دوگانگی حاصل از آن، اساساً بنیاد رژیم جمهوری اسلامی را دچار تناقض کرده است. اکثر توجه کنیم که هم اکنون علاوه بر جناحهای مختلف در درون رژیم، د انواع سازمان اداری به موازات هم در کشور وجود دارد که در بسیاری مواقع امکان انطباق ندارند؛ مشکلات فقها در جهت تثبیت نظام بروشنی قابل درک خواهد شد. این در سازمان اداری بطور خلاصه عبارتند از:

اولی فقیه، فقها، اما مان جمعه،

حکام شرع و سایر کارگزاران  
۲- رئیس جمهور، مجلس، هیئت دولت،  
استانداران و سایر کارگزاران  
همانطور که گفتیم ضمن اینکه هر یک  
از این دو هرم، جناح بندی های  
مخصوص به خود و مناقشات خاص خود  
را دارند، دو ساخت اداری نیز در پیش  
برد برنامه ها، و در راه حل مشکلات رودر  
روی هم قرار دارند. اگر به دلیل حضور  
خمینی هنوز امکان کنترل در قسمت  
بالای هرم کم و بیش وجود دارد، بسمه  
هدان نسبت هر قدر که به پایین هرم  
نزدیک میشویم، امکان کنترل و نگاهم  
تقریباً ناممکن میشود. کافی است  
روزنامه های خود رژیم را ورق بزنیم تا  
بطور روزانه کسکش های استانداران را  
با امان جمع و یا ایادی آنان مطا-  
لعه کنیم. مسلماً ادامه چنین وضعی  
نه فقط به تثبیت نظام منجر نخواهد شد،  
بلکه اساساً حکومت ولایت فقیه را در  
من بست قرار داده است.

پاره ای از جناحها و افراد درون  
رژیم به منظور خروج از بن بست، خوا-  
هان گسترش دادن پایه و اجازة ورود  
به نیروهای متنوع تری - البته در چهار  
چوب نظام - در مراکز قدرت، بویژه  
مجلس هستند. طبیعتاً تحقق این  
ایده، یعنی محدود کردن شوری  
نگهبان که چشم و گوش اسلام فقهی  
است - علاوه فقها ناگزیرند برای  
مقابله با بحران یحوی با نیازهای سر-  
طایه داری کنار بیایند. سرچشمه تنا-  
قضات و کسکشها در همین جاست.  
همه شاه بود تا آنکه مجلس دوره اول  
شورای اسلامی چگونه به بزرگترین گان  
درگیری هائی از این نوع تبدیل شده  
بود. برخورد فتواد کریمی را در باره  
پورا ستاد، سرطایه دار معروف تهران و  
دفاع رفسنجانی را از فرد مذکور همه  
شنیده اند! مصوبات مجلس و وتوهای  
کرر شورای نگهبان یک رویداد ساده  
نبود. بلکه حکایت از عمق این بحران  
میکرد! این مناقشات علاوه بر اراک در  
کارها، رژیم را در وضعیتی قرار داده  
بود که بیش از اینکه قدرت جنب داشته  
باشد، طرفدارانش را از اطراف خود  
دفع میکرد. بدیهی است ادامه چنین  
وضعیتی مشروعیت رژیم را بطور فزاینده-  
حتی از نظر هواداران خودش - زیر  
سؤال میبرد! یادآوری این نکته  
ضروری است که مجلس دوره اول در شرا-  
یط سال پنجاه و هشت و به منظور مقابله  
با نیروهای انقلابی سازمان یافته بود،  
و اساساً ائتلافها هم حول این مسئله  
شکل گرفته بود. اضافه بر این جوهر

نیروها نیز هنوز محک زده نشده و  
شناخت کافی وجود نداشت. در نتیجه  
نیروها را فردی به مجلس دوره اول راه  
یاغند که اگر چه در مقابله با نیروهای  
انقلابی هماهنگی لازم را داشتند، اما  
با خود تطایلات و راه حل های متناقضی  
را در برخورد با مسائل و مشکلات حمل  
می کردند که نتیجه آن تشدید بحران  
و دامن زدن به اختلافات در بالا شد.

بحران انتخابات در دوره دوم  
مجلس شورای اسلامی نیز بر بستر همان  
شرایط نامطلوب و فلج کننده سابق شکل  
گرفت. تنها در این دوره در آرایش  
نیروها تفاوت های صورت گرفتند. اولاً  
نیروهای انقلابی همچون دوره اول به  
عنوان رقبای انتخاباتی در صحنه مبارزه  
حضور ندارند. بلکه آنان بدلیل ساطه  
سرکوب، مبارزات خود را برای براندازی  
رژیم در شرایط مخفی و زیرزمینی سازمان  
میدهند. ثانیاً نیروهای قابل توجهی  
از خودئی ها هم به بیرون پرتاب شده و  
بعضاً به اپوزیسیون پیوسته اند. ثالثاً  
در باره توانائی ها و ویژه گی های  
خودی شناخت کافی وجود دارد. رابعاً  
رژیم نه فقط به نیروهای "مکتبی" بلکه  
به نیروهای متخصص و سازها نگر مجلس  
نیازمند است. در چنین شرایطی  
برای غلبه بر مشکلات یک مجلس آرام و  
یک ست و متوازن قادر است در مقابله  
یا تلاطم های اجتماعی به نوبه خود کار-  
ائی داشته باشد. جناح هائی ظاهراً  
به انگای تجربه گذشته، به منظور  
حذف نیروهای مزاحم و یک ست کردن  
مجلس با ایجاد ائتلاف هائی میخواهند  
رقبای خود را در سراسر کشور چم-  
کنند! مبنای شوریک چنین سیاستی  
تحت عنوان اینکه تشخیص از آن مجتهد  
است و مردم باید تقلید کنند، پی-  
ریزی شده بود. اما این راه حل نه  
فقط به کاهش تشنج در میان بالائی ها  
نمی انجامید، بلکه بر بی اعتباری اراده  
توده ها از نظر ولایت فقیه رسمیست  
بیشتری بخشیده و نا رضایتی آنان را  
تشدید میکرد. حداقل عواقب خطرناک  
این بازی تضعیف هر چه بیشتر پایه  
توده ای رژیم بود.

در چنین شرایطی بود که خمینی  
همچون بازیگری به قصد مردم فریبی با  
ظاهری بی طرفانه بار دیگر وارد صحنه  
شد و در ظاهر هم که شده با به هم  
زدن این ائتلافها، مردم را به "صحنه  
فرا خواند!" خمینی در عین بی-  
انتدای به مردم، از انفعال آنان نیز  
هراس دارد، وی هر از چند گاهی به  
بها نه های مختلف تلاش دارد تا از

طریق بسیج و نه مشارکت آنان، فعلاً  
لشان کند. و انتخابات یکی از آن  
محمل های طبیعی است که میتوان مردم  
را به صحنه فرا خواند. آنان به صحنه  
فرا خوانده شدند تا از بین نیروهای  
"خودی" و نه دیگران، هر کس را که  
خواستند انتخاب کنند! البته این  
انتخاب "هر کس" هم با ائتلاف های  
شهر و با ترکیب های ائتلافی کارسازهای  
نیست. نتیجه چنین سیاستی حداقل  
ایجاد توازی مناسب است بین جناح-  
های درگیر. زیرا همانقدر که با شمار  
تقسیم زمین، ملی شدن تجارت خارجی  
قانون کار میتوان وسیله ای برای تأمین  
پایگاه حمایتی رژیم و حفظ آن فراهم  
کرد، چراغ سبز نشان دادن به بورژوازی  
و تقویت در مقابل بورژوازی  
برای امنیت سرمایه گذاری بخش خصوص-

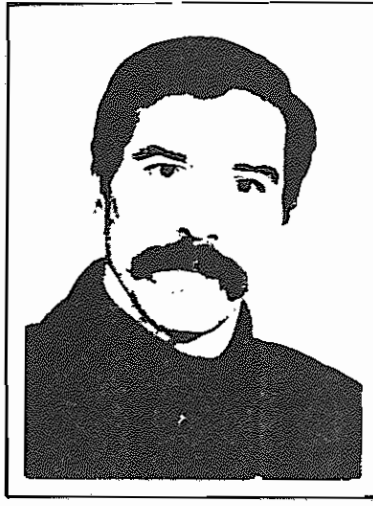
صی نیز راه هدیت اساسی برخورد ار  
است. بر اساس چنین اصلی است که  
فقها خواهان حضور فتواد کریمی ها و  
نیروهای توان مان در مجلس باشند تا  
ایجاد یک تعادل مناسب درون مجلس،  
اشفتگی های بیرون تعدیل شود! البته  
این سیاست نتایج تبعی مثبتی برای  
رژیم دارد. در درجه اول اینکه رژیم  
میخواهد انتخابات را در عین حال به  
یک رفتارند م برای کسب رای اعتماد مردم  
از رژیم نیز گسترش دهد. زیرا همانطور  
که گفته شد، اوج گیری ناراضی توه-  
ده ای، مشروعیت رژیم را نه فقط در  
میان توده ها میان آن بلکه حتی در  
پاره ای ارا گردانندگان نیز زیر علامت  
سؤال برده است. تقریباً همه سر-  
ده داران رژیم به چنین هدفی اعتراف  
کرده اند. از جمله خامنه ای یک روز  
قبل از انتخابات گفت: "انتخابات  
فردا سر نوشت انقلاب، مملکت و اسلام  
است." در درجه دوم کشادن مردم  
به پای صندوق های رای و بالا بردن  
حجم آراء بود. زیرا بالا بردن حجم  
آراء ضمن اینکه بیا نگر استقبال مردم از  
انتخابات و دادن رای اعتماد به رژیم  
و تهیه خوراک تبلیغاتی برای سیاست  
خارجی ملایان می بایست باشد و وظیفه  
قدرت نشان دادن بد اپوزیسیون را هم  
با خود داشت. خامنه ای در نماز  
جمعه میگوید: "حجم آراء در این  
انتخابات مهم است."

این را که رژیم چقدر در تحقق سیا-  
ستش موفق بوده یا نه، اساساً دواع-  
مل زیر تعیین میکند: الف: پاسخ  
مردم به فراخوان رژیم و میزان مشارکت  
آنان در انتخابات. رژیم علیرغم  
بقیه در صفحه ۳۱

# سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

چهره همیشه خندان رفیق نورالدین ریاحی (صمد) برای گادرهای حبس کمونیستی مبین ما چهرهای آشناست. او متولد هزار و سیصد و بیست و هشت بود و در رشته اقتصاد دانشگاه تهران، تحصیلاتش را تمام کرده بود. فعالیت انقلابی رفیق نیز از همان دانشگاه در رابطه با سازمان چریکهای فدائی خلق و فعالیتهای صنفی دانشجویی آغاز شد و در همان دوره دانشجویی نیز به عضویت آن سازمان درآمد. نوری یک بار در رابطه با فعالیتهایش در سال پنجاه بازداشت شد، اما علی رغم شکنجه و فشار ساواک، توانست با پنهان کردن هویتش دشمن را گمراه کرده و پس از چند ماه آزاد شود. او در ادامه فعالیتهایش با شاخه تبریز و رفیق شهید مناف فلکی، برای بار دوم، در همان سال دستگیر میشود. این بار اگر چه هویتش روشن بود، اما در مقابل رژیم شکنجه استوار ایستاد و زیرمیز بی دانهای ساواک، قهرمانان سه مقاومت کرد و سرانجام در بی دانه شاه به ده سال زندان محکوم گردید. نقش بارز رفیق نوری در سازماندهی مبارزه زندان، و فعالیت پیگیرش موجب گردید تا او را در سال پنجاه و یک از زندان تهران، به زندان عادل آباد شیراز تبعید کنند. نوری در آنجا نیز لحظهای از فعالیت و کار فکری باز نایستاد. تا اینکه در کنار رفقاء صنفی همچون علیرضا شکوهی به نقد گذشته و نغمی مثنوی چریکی رسید. رفیق در آستانه قیام از زندان آزاد شد و به جنبش

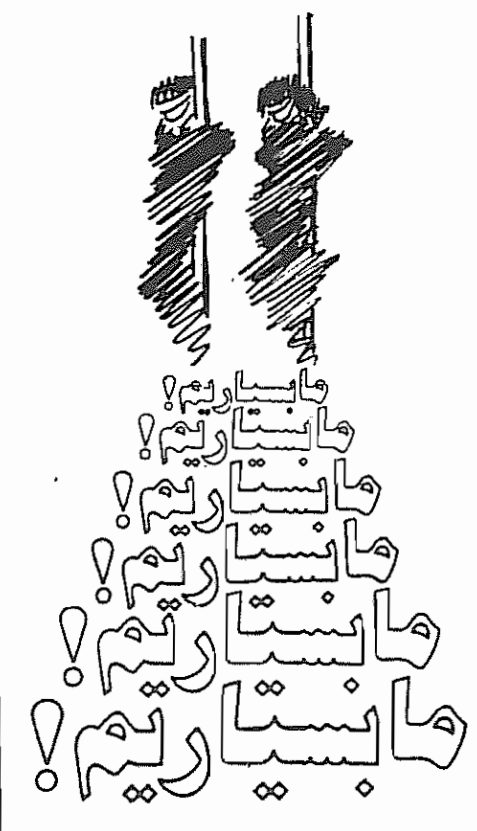
توده ها پیوست. وی از بنیانگزاران راه کارگر و از سازندهان آن بود. نوری عصری بود صاحب نظر و آگاه که به تواسمه بود این ویژگی را با شور انقلابی و کینه طبقاتی در هم آمیزد. او در همان حال که در پیتس برد و پلاش نترس و شجاع بود، شادابی و مهربانیتی را نیز از دست نمیداد.



نوضیح: نقطه چین ها در اصل بخشی از نوشته رفق بود، و رندایان روی آنها چنان خط کشیده که قابل خواندن نبوده است. چنین عملی در عین حال که وحشت رژیم ملایان را نشان میدهد، بیانگرین واقعیت نیز هست که قهرمانان حتی تحمل کلمات عاطفی محکومین به اعدام را هم ندارند!

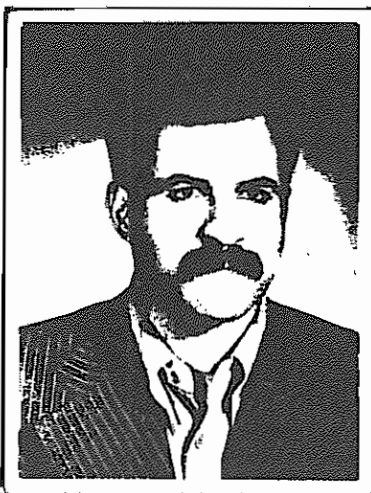
در زندان و خارج از آن، هر جا که پا می گذاشت، محیط را سرشار از امید و عشق می نمود. با فروتنی و صمیمیت در گفتار، سرعت، اعتدال و سوزی در اوایل بهار سب و یک یا رفیق طاهره سید آبه ای، مریم آشنا شد. رفیق بیست و پنج ساله ای که در یک خانواده رحمتکش بزرگ شده بود و عشقش را به توده ها، از زندگی آموخته بود. طاهره رزمده ای از نسل قیام بود. او ابتدا از طریق هواداری سازمان رزمندگان مبارزه را آغاز کرد، و در آستانه اعلام حضور راه کارگر به این سازمان پیوسته بود. قدرت ارتباط گیری نودهای او فوق العاده بود. وی که بسیاری خوانده بود، در همان حال که پیشبرد وظایف تشکیلاتی را فراموش نمی کرد، با کمک همکاران خود موفق شد تا مرکز بهداشتی مجانی در زور آباد کرخ برای کمک به بیچارگان ایجاد کند. طاهره، که به نینسی منضبط و دقیق بود، و مدتی کوشید تمام وقت خود را، نظام انرژی سی پایش را در خدمت انقلاب بگذارد. ایثار انقلابی و انگیزه قوی او در همان برخورد های اول، آدم را تحت تاثیر قرار می داد. آشنائی نوری و مریم شادابی تا زمانی به هردو بخشید. خصوصیات دوست داشتینی و بارز هردو رفیق، عشق بی پایان آنان به کارگران و زحمتکشان و سرزندگی و تحرکشان. این نقاط مشترکی بود که منجر به رواج آنان در آخر بهار شصت و یک گردید. بقیه در صفحه ۲۲

وصیتنامه رفیق طاهره سید آبه ای  
فرزند محمود متولد ۱۳۳۶ شماره شناسنامه ۰۲۷  
خانواده عزیز و دوست داشتنی ام با سلام گرم و با نثار عشق و علاقه فراوان  
پدر عزیز و مادر گرامی ام از صدم قلب و با تمام وجودم دستانتان دارم و همیشه و در هر لحظه به فکر شما بودم و همیشه در نظرم بود که با تحمل چه رنجها و مشقتی ما را بزرگ کردید. پدر عزیزم هیچوقت دست همیشه سوز خسته و تا اول زدنات و مادر عزیزم - نرم هیچوقت رنگ پریده و چهره خستات را فراموش نمی کنم. عزیزان من، من و نوری زندگی شیرین و پر شرمی را با هم شروع کرده بودیم. اما افسوس که ه سر نوشت فرصت بیشتر با هم بودن را با نداد. . . . .  
با صبر و شکیبایی به مسئله برخورد کنید. البته میدانم برای شما مشکل است و خیلی اذیت می شوید. اما درست است که زندگی خیلی شیرین و دوست داشتنی است اما موقعیتهایی پیش می آید که دیگر . . . . .  
بقیه در صفحه ۲۲



وصیتنامه رفیق نورالدین ریاحی  
فرزند غلامعلی متولد ۱۳۲۸ شماره شناسنامه ۱۵۲  
مادر، پدر و خانواده مهربان و عزیزم.  
در آخرین لحظات زندگیم با شما و با تمامی اسهائی که دستانتان داشته و قلب کوچکم برای رنجها و شادیها. . . . .  
تا سفلین است که دیگر فرصت خدمت به انسانها و انسانیت را ندارم. با این وجود اگر هم که اندوه بزرگی را برای شما بجای می گذارم. این اندوه فرخنده باد. خوشحالم که در سالهای آخر زندگیم هسری داشته ام که با تمام وجود دوست داشتم و این سعادت را داشتم که جدائی مان را شاهد نبود و این درد را به تنهایی من بردوش داشتم. سلام گرم مرا به خانواده هسرم برسانید. ادا شد دوستی این دو خانواده شاید اولین یادگارم برای شما باشد.  
بقیه در صفحه ۲۲

کمونیستی و یکی از چهره های افتخار آفرین سازمان ما بود. وی با شور و علاقه انقلابی و مسئولیت پذیری کمونیستی، وظایف مختلف تشکیلاتی را به انجام میرساند و برای پیشبرد آن لحظه ای درنگ نداشت. تا اوم بی-وقته این مبارز انقلابی منجر به بازداشت وی در تاریخ ۵م فروردین



علی مهد یزاده و لوجردی فرزند حسین شماره شناسنامه ۱۰۰۸ متولد ۱۳۲۴

رفیق علی مهد یزاده و لوجردی (منوچهر) از يك خانواده زحمتکش در هزار روسیمسد و بیست و چهار متولد شد. وی از همان اوآن جوانی - حدود سال سی و نه - مبارزانش را در جنبه ملی آغاز کرد، و به همین مناسبت نیز در سال چهل و یک مدتی بازداشت شد. علی در جستجوهای انقلابی پیش که در جهت تضمین منافع توده ها بود، به سلاح دوران سباز مارکسیسم-لنینیسم مجهز شد. از آن پس برای ترویج و تبلیغ مارکسیسم انقلابی، نقش فعالی بعهده گرفت. وی در شکل دادن بعضی از محافل که از سالهای چهل به بعد به همین منظور پا گرفته بود، پیگیرانه شرکت داشت. و از زمره کمونیستهای بود که تشکیلات "ستاره سرخ" را بنیان نهادند و در گسترش آن نقش تعیین کننده داشتند. رفیق علی در همین رابطه و تداوم مبارزه انقلابی خود، در سال پنجاه دستگیر شد. او زیر شکنجه های درخیمان ساواک سرسختانه مقاومت کرد و لب از لب نگشود. در جریان دادگاه گروه، به منظور گمراه کردن و بستن دست تجاوز رژیم از اعدام رفقا - علی همچون علیرضا شکوهی که خطراعدام تهدیدشان میکرد، به استکار و پیشنها علی همه متهمین بدون توجه به سطح پرونده شان دفاع ایدئولوژیک کردند. این طرح در بی دادگاه رژیم با موفقیت اجرا شد که حاصل آن ده سال زندان برای علی بود. همه آنها که از سال پنجاه در زندانهای تهران زندانی بودند، جسارت انقلابی و روحیه قوی علی را به خوبی میشناختند. رفیق از جمله کسانی بود که در سازماندهی مقاومت زندان نقش قابل تحسینی داشت و به همین جرم نیز مدتی از زندان تهران به زندان تبریز تبعید شد. علی در سخت ترین و سیاه ترین شرایط زندان همواره مسلط و پرتوان در جهت فعال کردن زندان، سازمان دادن آن و ایجاد يك فضای انقلابی نقش فعالی داشت. ولی بی گمان جزئی از مقاومتی بود که ساواک را به زانو در آورد! وی یکی از بنیان گذاران سازمان راه کارگر بود و در تمام پروسه شکل گیری نظری و تشکیلاتی آن، شرکت داشت.

بدنبال مبارزات توده ها در آستانه قیام و باز شدن در زندانها، علی نیز همچون سایر فرزندان انقلابی خلق از زندان رها شد و بلافاصله به جنبش انقلابی پیوست و در قیام، با تمام وجود خود شرکت کرد و در سازماندهی مبارزات توده ها با همه ی قدرت خود کوشید. رفیق علی کا در برجسته جنبش

شصت و دو گردید. این یار نیر علی با مقاومت انقلابی و اراده کمونیستی خود، همه ی تلاش شکنجه گران رژیم فقها را سکه ها رتر از سلف خود بودند. بی شمر گذاشت و از میان اوآر شکجه و فتنار سرفرار بیرون آمد.

سرا انجام در تاریخ هفتم آبان شصت و دو علی مهد یزاده که تمام طول زندگی خود را وقف انقلاب کرد بود، بلشویک وار رود روی جوخه اعدام سیه سپر کرده و به خاک افتاد. و به این وسیله تا واپسین دم حیات، بد تعهدش نسبت به طبقه کارگر و رجمتکشان استوار ماند. چیزی که هیچگاه از یادها نخواهد رفت. بی-پیرایگی کمونیستی و صفای این فرزند وفادار خلق بود.

اکنون از علی پسری بجای مانده است که خود با یاد کرامت دستیان نام او را کرامت گذاشته بود. سی گمان کرامت جز راه کرامت و علی نخواهد رفت. چنین باد!

با ورود به هدیگری عزیزانم: اکنون که زندگی را بدرود میگویم آرزوی سلامتی و موفقیت هدیگری شما را دارم بابت من هم نگران و ناراحت نشوید. من از زندگی گذشته خودم تا این لحظه راضی هستم امیدوارم شما هم از من راضی باشید.

هسرم عزیزم و پسرم شد! نعم آره ن ناراضی نباشید (اسم هسرم) عزیزم میدانم همیشه باعث درد سرت بودم انتظار دارم صبور باشی پسرم را خوب تربیت کنی. در این مورد یادت باشد بچه احتیاج دارد که در میان هسا - لان خود باشد پس سعی کن او را به مهد کودک بفرستی یا خوب رسیدگی کن سعی کن هیچگاه عصیان نشوی میدانم بدون من فشار زندگی تو را ناراحت میکند اما یادت باشد این فشارها نیایستی متوجه پسرمان بشود. خوب زندگی کن سعی کن انسان معیبدی باشی از خانوادهات بخاطر تمام زحمتشان شکر کن و بخاطر تمامی زحمتات قدر خواهی مرا با آنها برسان بخصوص پدر و مادرت را که بسیار مورد علاقه ام بودند.

دوستدار هدیگری شط بوده و هستم و میدانم همیشه در قلب هدیگری شما جا دارم همانطور که شما همیشه در قلب من جا داشتید. بخصوص نام هسرم عزیزم تو که همیشه دوستدارت بودم و

تو کرامت (پسرش) عزیزم که تا احرارین لحظه عکس زیبایت زندگی شیرین و همه لحظات آنها در تماس وجودم جاری میساخت اینرا بداید من همیشه زندانم و همیشه با شما خواهم بود.

انها بعنوان یادگار من به هسرمم تعلق دارد تنها يك تسبیح ار هسته خرما ساخته شده که به برادرم (نام برادری) تقدیم میدارم، البته شرمسده او هستم چون همیشه باعث زحمت و درد - او بود نام.

پدرم و مادرم (اسم برادری) (اسم برادری) (اسم خواهر) روی همه شان را میبوسم به هسرا نشان درون میفرستم و بچه ها را میبوسم (اسم هسرا) روی تو را میبوسم و دست تو را می فشارم کرامت عزیزمان را میبوسم.

(نام پدرزن) (نام مادرزن) را درود میفرستم و میبوسم خدمت برادران (نام هسرم) و خواهران او را درود میفرستم و آرزوی سلامتی هدیگری را دارم خلاصه خدمت تمامی خاله ها و دایه ها و فامیل خودم و هسرم سلام و درود دارم.

این برگ در ۱۹ سطر تنظیم شده که منزله وصیت نامه من در تاریخ ۱۳۶۲/۸/۷ ثبت شد.

ارادتمند هدیگری علی مهد یزاده و لوجردی

۱۳۶۲/۸/۷ امضاء

### علیه اعدام و شکنجه و برای نجات زندانیان سیاسی بپا خیزید!

نمیپردازند، اما چون به کارهای بزرگ دوران طلائی نیز نمیتوانند دست بزنند، از توده‌ها و سازمان‌نگری توده‌ها دور میشوند و به انزوا می‌افتند. از طرف دیگر سازمان‌نگری بدون ترسیم هدف برای توده‌ها، سازمان‌نگری خواست‌های روزمره و پیش‌پا افتاده بدون سمت دادن آنها بسوی انقلاب و بدون متصل

مبارزاتی که هموارکننده راه سرنگونی رژیم اند غفلت میکند. اگر تحقق فلان و فلان خواسته مردم موکول به سرنگونی رژیم، یا موکول به حکومت شوراهاست، باید دید سرنگونی رژیم و چاکمیت شوراهای موکول به چیست؟ انارشسیم یا پرش از روی همین سؤال است که از مردم می‌خواهد اول رژیم را سرنگون

نشوند، آنگاه این خطر وجود خواهد داشت که ما بجای پرداختن به سازماندهی عملی مبارزات طبقه کارگر و توده‌ها، اینبار به مبلغین "ایده‌های سازمان‌نگری مبدل شویم. گرچه تبلیغ و ترویج ایده سازمان‌نگری نیز جزو وظائف ماست و خود در خدمت سازمان‌نگری است،

## انقلاب



## خواسته‌های بیواسطه مردم

ساختن این خواسته‌های کوچک به خواسته‌های بزرگ، به فرمیسیم منجر میگردد. در فضای کنونی آنچه می‌تواند ممیزه ما باشد، نه فقط نفوس سازمان‌نگری، بلکه تلقی ماست از سازماندهی خواسته‌های پیش‌پا افتاده و خواسته‌های بزرگ، خواسته‌های بیواسطه و خواسته‌های با واسطه کارگران و توده‌های مردم، یعنی تاکتیک ما برای منطبق ساختن آرایش عقب‌مانده نیروها با سطح انقلاب.

ما خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، خواهان استقرار جمهوری شورایی با هژمونی طبقه کارگر، خواهان نابودی سلطه سرمایه‌داری و حرکت بسوی وقفه بسوی سوسیالیسم هستیم. اما سازماندهی طبقه کارگر را نمیتوان به زمانی موکول کرد که گذار به سوسیالیسم در دستور روز قرار گرفته باشد، زیرا بدون طبقه کارگر سازمان یافته، گذار به سوسیالیسم هرگز در دستور روز قرار نخواهد گرفت. نمیتوان صبر کرد تا رژیم اسلامی سرنگون شود و پس از آن کارگران و زحمتکشان را برای جایگزین کردن حکومت شورایی سازمان داد، زیرا بدون کارگران و زحمتکشان سازمان یافته تضمینی برای سرنگونی رژیم وجود ندارد و بغرض که پوسیدگی و تضادهای درونی ایشان را ساقط کند، هر رژیمی که جای آن را بگیرد قبل از همه تسمه از گردن کارگران و زحمتکشان خواهد کشید. اگر چنین است، پس سازماندهی طبقه کارگر و زحمتکشان برای سرنگون کردن رژیم جمهوری اسلامی، برای برپا داشتن جمهوری شورایی با سرکردگی طبقه کارگر و سازماندهی پرولتاریا برای سوسیالیسم، وظیفه همین امروز ماست. به هر دلیل موکول کردن این وظیفه به فردا، بمعنی از دست دادن فرداست. هرگز ما با فرمیسیم در همینجاست.

کنند بعد برای برنج و کار و صلح مبارزه کنند، البته مردم کار خود را میکنند. مردم برای همین خواسته‌های روزمره مبارزه میکنند زیرا منطبق زنده ماندن چنین حکم میکند؛ در این میان انارشسیم است که با کنار کشیدن از مبارزات بلاواسطه و ملموس توده‌ها و تحقیر خواسته‌های پیش‌پا افتاده؛ آنها تحت عنوان "خواسته‌های فرمیسیتی" عملاً دچار سکتاریسم میشود و راه‌نمود فرمیسیتها را به میان مردم می‌گذارد. ایران در وضع ویژه و تناقض آمیزی به سر میبرد که هم به فرمیسیتها و هم به انارشیسیتها غذا میدهد. دوره انقلابی ادامه دارد، زیرا رژیم حاکم نتوانسته است به وضعیت مستقر دست یابد، از سوی دیگر عقب نشینی موقت جنبش توده‌های پایانی نیافته و خیزش نوین آغاز نگشته است. در حالی که انقلاب ایران فراتر از یک انقلاب بورژوازی است، رژیم اسلامی با ضد مکرانیتسم مافوق ارتجاعی خود مجبورمان ساخته است که در بسیاری موارد، حتی عقب‌تر از شرایط بورژوازی بجنگیم. از این واقعیت متناقض، انارشسیم فقط ظرفیت بالای انقلاب را می‌بیند و فقط خواسته‌های بزرگ را مطرح میکند؛ و فرمیسیم با یکجانبه‌نگری به سطح عقب‌مانده نیروها، فقط خواسته‌های پائین را مطرح می‌سازد. خطاست اگر بپنداریم که روی آوری به سازماندهی طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش به خودی خود وجه تمایز ما با فرمیسیم و انارشسیم است. دوره‌های عقب‌نشینی و مراحل تدافعی انقلاب بسیاری از نیروهای انقلابی که شوروهیجان دوره‌های طوفانی را در سر دارند و میخواهند هجوم نهائی را در فضای عقب‌نشینی صورت دهند، به سازماندهی امور کوچک و پیش‌پا افتاده

اما اکتفا کردن به این وظیفه، تنها بمعنای درجا زدن در یک قدم جلوتر از گذشته خواهد بود و این گام بزرگی را که برداشتیم از کیفیت خواهد انداخت. حال که مضمون فعالیت خود را سازمان‌نگری قرار دادیم، پس گام بعدی این است که ذهن خود را در مورد سازمان‌نگری روشن سازیم و منظور از آن را بدست درک کنیم. در این زمینه، کارهای زیادی در پیش رو داریم و با مسائل متعددی روبروئیم که قدم به قدم باید حلشان کنیم و جلوتر برویم. یکی از این مسائل که هم‌اکنون خود نطای می‌کند مسئله خواسته‌های بیواسطه و باواسطه مردم، و رابطه میان آنها است؛ یعنی خواسته‌هایی که شرط برآورده شدن آنها ضرورتاً سرنگونی رژیم حاکم نیست (مثل تأمین برنج برای مردم، یا اضافه دستمزد برای کارگران)، خواسته‌هایی که واسطه و شرط لازم تحقق آنها، مقدمتاً سرنگونی این رژیم است (مثل تدریس داورینیسیم در مدارس، یا شوراهای کنترل‌کارگری). فرمیسیم، خود را به مبارزه برای برنج و اضافه دستمزد قانع می‌بیند؛ از مردم می‌خواهد فقط برای آنچه در موجودیت این رژیم قابل حصول است مبارزه کنند؛ انقلاب و اهداف انقلابی را از یاد میبرد و این ذهنیت را به مردم میدهد که گویا هر خواسته‌ای در رژیم کنونی بدست آمدنی است. به این ترتیب این رژیم را از زیر تیغ مردم‌نجات میدهد. در مقابل آن، انارشسیم قرار دارد که به مردم می‌گوید ما داریم که این رژیم سرنگون نشود، از برنج و اضافه دستمزد خبری نخواهد بود. انارشسیم مبارزات مردم را برای برنج و اضافه دستمزد، بیسوده میدانند و تحقیر می‌کند، همه چیز را موکول به سرنگونی رژیم می‌سازد و بدینگونه از سازماندهی



اما درست در نقطه‌ای که بار فرمیسم مرزبندی میکنیم، آثار شیشم و سنگار شیم تهدید ما را میکنند و لازم است همزمان، میان خود و آثار شیشم نیز خط فاصل روشنی بکشیم. وقتی میگوئیم سازما - ند هی برای فردا، وظیفه امروز ما است، بدین معنی نیست که تصور کنیم آنچه که در تعادل قوای فردا شدن است، در تعادل قوای امروز نیز شدن است. آنچه امروز بر عهده ما است، مداخله در شرایط امروز و تغییر آنها به شرائط مساعد فردا است. این حقیقت مسلمی است که تا رژیم اسلامی سرنگون نشود، یا حاکمیت کارگران و زحمتکشان جای آن را نگیرد و تا جامعه ما بسوی سوسیالیسم نرزد، مردم ما روز خوش نخواهند دید. ولی از این حقیقت نباید به اراده گزائی، به نادیده گذاشتن وضعیت موجود نیروها لفرزید و چنین پنداشت که مسلم بودن این حقیقت به خودی خود ناتوانی فعلی کارگران و زحمتکشان را برای سرنگون کردن این رژیم و به کرسی نشاندن اقتدار خود جبران میکند. طرفریست نیستیم، زیرا خواهان اتراق کردن در اینسوی رودخانه نیستیم؛ اما اگر به مردم بگوئیم که تا رژیم را سرنگون نکنند و خود به قدرت نرسند تمامی مبارزاتشان برای دموکراسی، برای آب و نان بیهوده و برباد است، اگر این ایده را به مردم تلقین کنیم که گویا مصالح ساخت خنجان پلی که باید به ساحل نجات عبورشان دهد، در آنسوی رودخانه است، از فرمیست‌ها هم بدتر خواهیم بود. نه تنها مبارزات روزمره مردم را که زمینه ساز مبارزات آنان برای سرنگونی رژیم و پیشرویهای بعدی است تخطئه خواهیم کرد، بلکه عملاً قادر نخواهیم بود حتی به اندازه فرمیست‌ها در مبارزات مردم برای گرفتن امتیازاتی هر چند کوچک و داشتن رژیم به عقب نشینی‌های هر چند موضعی نقش داشته باشیم.

سازماندهی خواستهای بیواسطه مردم، به خودی خود به سرنگونی رژیم منجر نمیشود؛ کما اینکه سرنگونی رژیم به خودی خود به جمهوری شورائی، و این یک به خودی خود به سوسیالیسم منجر نمیشود؛ اما بدون حرکت از سازماندهی خواستهای بیواسطه سازماندهی این خواستهای بزرگ و اساسی به شعارهای غیر عملی تبدیل شده و ناممکن میگردد. اکثریت مردم ایران مدتهاست که خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی هستند - یا برای آنکه دقیق تر بگوئیم، در آرزوی سرنگونی اند و با گوشت و پوست خود دریافته اند که تا این رژیم کشتار و تباهی و ویرانی برجاستاب خوش از گلویشان

پائین نخواهد رفت. مردم بخوبی پی بردند که این رژیم اصلاح ناپذیر است و یا نوبدی کامل از آن در آرزوی سرنگونی اش لحظه شماری میکنند. نفرت و خشم بیحد مردم را از رژیم، همه میبینند و همه میگویند، اما کسی به این سؤال پاسخ درستی نمیدهد که چرا همین مردم رژیم را سرنگون نمیکند؟ هستند انقلابیونی که آگاهگری را به جای سازمانگری میگذارند و میپندارند که آگاهی از ضرورت چیزی، برای انجام آن کافی است. خواستن توانستن است؟ اینان به تصور اینکه سرپا ماندن رژیم ناشی از عدم آگاهی مردم از ضرورت سرنگونی آن است، شب و روز به توضیح واضحات در مورد ضرورت - اندازی این رژیم میپردازند و پشت سر هم شعار میدهند: "بیا خیزید!" "سرنگون کنید!" "برپا کنید!" راستی چرا این مردم که کار جمهوری اسلامی به استخوانشان رسیده است و بقدر کافی از ضرورت سرنگونی رژیم آگاهند، به فرامین رهبران خیرخواه خود عمل نمیکند؟ چرا بیا نمیخیزند و رژیم را سرنگون نمیکند؟

پاسخ به این سؤال اسرار آمیز، بسیار ساده است: چون نمیتوانستند! چون خواستن، توانستن نیست! از همین پاسخ ساده است که باید به درک مفهوم سازمانگری راه برد. هدف از سازمانگری، تبدیل اراده‌های پراکنده به یک اراده مشکل و واحد است، اما نه اراده به مفهوم اراده‌گرایانه آن بعبارت روشن تر، اراده اگر از خواستن برمیخیزد، ولی با توانستن عینیت می‌یابد. اراده برای د و گرسنه مشتاق غذا، که یکی پول دارد و دیگری ندارد چیز یکسانی نیست. سازمانگری اگر از شکل دادن و هماهنگ ساختن توانها آغاز نکند هرگز به تحقق آرزوها راه نخواهد برد. اهمیت سازماندهی خواستهای بیواسطه توده‌ها در همین

مردم خواهان سرنگونی رژیم اند، اما سرنگونی رژیم با مردم مشکل ممکن است. مردم پراکنده و بی سازمانند و ناتوان نشان برای بیاختن ویراندختن رژیم در همین است. نه موعظه‌های ما در ضرورت سرنگونی رژیم و نه فرمانهای ما که "بیا خیزید و سرنگون کنید!" مردم را مشکل نمیسازد. شکل مردم از مبارزه برای خواستهای بیواسطه شروع میشود و در تاوم و گسترش مبارزات متشکل خواستهای بیواسطه به خواستهای بیواسطه مبدل میشوند. آنچه به توده‌ها قدرت و توان اقدام میدهد، شکل است نه آگاهی صرفی، آگاهی فقط جهت دهنده اقدام است. شکل، فی نفسه اراده آفرین و قدرت زاست و به افراد جرات و نیروی را میدهد که در تنهایی ندارند؛ اما همین خصلت، خود به

تناسب سطح و شکل و مضمون شکل با توازن قوای موجود در جامعه بستگی دارد. بدون این تناسب، با تنگنایی بوجود نمیآید، و یا درهم کوبیده می‌شود و به ویرانگر اراده و نیرو مبدل می‌گردد. اگر سرنگونی رژیم را از مردم تقاضا میکنیم، اگر قبول داریم که توده‌های مردم در یک تعرض سراسری میتوانند حکومت را از گون کنند و اگر قبول داریم که این اقدام توده‌های سراسری و واحد به شکل توده‌های سراسری و واحدی نیازمند است. پس جای هیچ تعجبی ندارد اگر تقاضایان بی پاسخ دارند و نه تنها بطور سراسری و واحد مشکل نیستند، بلکه حتی فاقد ابتدائی ترین شکل‌های متناسب با دوره تدافعی هستند. پس آیا باید از شعار سرنگونی صرف نظر کنیم؟ بیچوجه! اما هم اکنون و هم امروز باید سرنگونی را سازماندهیم، ولی اگر غرض از سازماندهی سرنگونی، سازماندهی تعرض واحد و سراسری توده‌های باشد، توازن قوای فعلی، وضعیت موجود، یا آن در تناقض است. پس در چنین شرائطی مضمون سازماندهی سرنگونی، برهم زدن توازن کنونی قوا و تغییر شرائط موجود برای انتقال از وضعیت تدافعی به وضعیت تعرضی خواهد بود و سازماندهی تعرض واحد و سراسری توده‌های فقط میتواند محصول این تغییر تعادل قوا و برپایه ایجاد شکل‌های کوچک، پراکنده و متناسب با وضعیت تدافعی کنونی باشد که در موقعیت انقلابی، سریعاً به یک دیگر متصل میشوند و خصلت واحد و سراسری پیدا میکنند. در کشور ما که فاقد شکل‌های توده‌های است و دیگه توری سیاه و سرکوب خشن وجود آنها را تحمل نمیکند، تنها در موقعیت انقلابی که شیرازه امور و توان کنترل از دست رژیم بدر می‌رود، امکان سراسری شدن شکل توده‌های بوجود می‌آید. انقلاب بهمن این حقیقت را نشان داد. اما اولاً شکل‌هایی هر چند کوچک و پراکنده صیاد وجود داشته باشند تا در موقعیت انقلابی سریعاً به یک دیگر متصل شوند، و ثانیاً خود این شکل‌ها و کار کردن آنها باید یکی از سرعت دهندگان به پیدائی موقعیت انقلابی باشند؛ زیرا پیدایش موقعیت انقلابی علاوه بر تشدید بحرانهای سیاسی در درون حکومتگران و فاکتورهای بین‌المللی، بیش از هر چیز به تشدید تضادهای پائینی‌ها یا بالائی‌ها - تابدان حد که دیگر کنترل پائین از دست حکومت خارج شود - بستگی دارد، و این مهمترین فاکتور است. برخلاف توده‌های بین خلق، که علت اصلی نقای رژیم را سیرکوبگری آن توضیح میدهند، علت آنکه مردم رژیم را سرنگون نمیکند در

فقدان شکل آنها و در پراکندگی اراده تودهای است. نه میتوان به قطع سر - کوب از جانب رژیم امید بست تا راه تحرك و پیشروی توده‌ها باز شود، و نه میتوان کار را از سرنگونی رژیم شروع کرد تا سیرکوب قطع شود و مردم به حرکت در آیند. از قدرت‌گیری مردم - در حرکت و پیشروی مردم باید شروع کرد تا به سرنگونی رژیم رسید. راه معکوس، راه منفعل ساختن توده‌هاست. عناصر قدرت مردم را باید در همین موقعیت ضعیف آنها جستجو کرد؛ راه پیشروی را باید در همین دوره عقب نشینی هموار کرد و انتقال به دوره تعرض را باید در همین دوره تدافعی دید و این همه شدنی نیست مگر از طریق سازماندهی تودهای، سازماندهی تودهای در وضعیت تدافعی، سازماندهی خواست‌های بی واسطه توده‌هاست.

برای آنکه رژیم بدست مردم سرنگون شود، به موقعیت انقلابی نیاز هست، به موقعیتی که رژیم نتواند اراده خود را بر مردم تحمیل کند، یعنی مردم دیگر به اراده رژیم تمکین نکنند. اما برای آنکه مردم بتوانند به اراده رژیم تمکین نکنند، باید قدرت تمکین کردن داشته باشند. مردم ما وسیعاً خواهان سرنگونی رژیم اند، ولی آنچه کم دارند، همین قدرت تمکین کردن است و وظیفه امروز ما در راستای سرنگونی رژیم سازماندهی قدرت است. راه سازماندهی این قدرت و سازماندهی خواست‌های با واسطه، نه تنها بطور کلی از سازماندهی خواست‌های بیواسطه می‌گذرد، بلکه در شرائط ویژه ایران، گذر از خواست‌های بیواسطه به خواست‌های با واسطه، گذر از وضعیت تدافعی به وضعیت تعرضی و گذر از اعتلای جنبش تودهای به موقعیت انقلابی، با سرعت برق آسانی امکان پذیر میگردد. مشروط بر آنکه کار پرهزحمت، طولانی و مداوم سازمانگری مبارزات مردم برای خواست‌های بیواسطه‌شان کاری جدی تلقی گردد. امکان پذیری این انتقال برق‌آسا بخاطر آنست که علیرغم افت جنبش تودهای، جامعه در بحران انقلابی می‌جوشد، اراده مردم گرچه پراکنده است، اما نارضائی و نفرت خشمگین از رژیم در حد اعلائی ممکن است. پس از ۳۰ خرداد ۶۰، اعتلای انقلابی، فقط در وجه جنبشی خود عقب‌نشسته است و نه بهیچوجه در وجه ذهنیت خواهان سرنگونی رژیم. این ذهنیت حتی بمراتب گسترده تر و قوی تر شده است. از دوازدهم انقلابی (یعنی جنبش رو به اعتلا) آگاهی رو به اعتلای که سرنگونی را به خواست جنبش رو به گسترش تودهای تبدیل میکند (بازوی دوم بشدت فعال و نیرومند است اما به تنهایی نمیتواند کاری بکند. کافی

است بازوی دیگر بجنبند، کافی است حرکات مردم رو به گسترش نهاد تا بلافاصله جو اعتلای انقلابی جامعه را بیوشاند. اکنون باید حداکثر تلاش را برای به حرکت درآوردن این بازو - کد تحمیل بار خارج از توان در ۳۰ خرداد و ضربات پایپی رژیم، آن را در چار فلج موقت ساخته است. بگذار برد. اشتباه بزرگی است اگر کسی تصور کند که این دست را با او یخستن یک وزنه سنگین بر آن میتوان به حرکت درآورد. این دست را باید تمرین داد، با وزنه‌های کوچک، با حرکات کوچک و در خور ظرفیت. همین ورزش، ظرفیت را بالا میبرد. جنبش تودهای فقط میتواند از مبارزه توده‌ها برای خواست‌های بیواسطه شان آغاز گردد، و تازه پس از آن است که در تداوم و گسترش خود میتواند ظرفیت مبارزه برای خواست‌های با واسطه را کسب کند. برای واقعیت بخشیدن به مبارزات مردم حول خواست‌های با واسطه، جز آغاز کردن از سازماندهی خواست‌های بیواسطه آنان راه دیگری وجود ندارد و سنگ بزرگ برداشتن. علامت نرسدن است.

آیا مفهوم این سخنان آنست که خواست‌های با واسطه توده‌ها را نباید سازمان داد و فقط باید به سازماندهی خواست‌های بیواسطه اکتفا کرد؟ باید آری! بدون سازماندهی خواست‌های با واسطه نمیتوان از با تلاق زرفرمیم خلاص شد. غرض این مقاله از تمرکز روی خواست‌های بیواسطه، بیان این مطلب است که سازماندهی باید از مبارزات جاری مردم، از مبارزاتی که به لحاظ مضمون و شکل خود یا توازن قوای موجود خوانائی دارند آغاز شود، زیرا در غیر این صورت، ضربه پذیری آن، مانع از شکل پذیری توده‌ها خواهد شد و در نتیجه مبارزه‌چپ به لحاظ مضمون و چه به لحاظ سازمان یا بی‌قابلیت پایداری، گسترش و توده‌گیر شده را از دست خواهد داد. ما از قابلیت توده گیر شدن مبارزه و تشکلی حرکت میکنیم و به ضرورت سازماندهی خواست‌های بیواسطه می‌رسیم و نه بالعکس. خواست‌های بیواسطه برای ما هدف نیستند. برای آنکه مطلب روشن تر شود، کردستان را مثال بزنیم. خواست خود مختاری یک خواست با واسطه است یعنی در چارچوب این رژیم بدست آمدنی نیست و نخستین شرط کسب خود مختاری، سرنگونی همین رژیم است. اما مبارزه برای همین خواست با واسطه، بیواسطه ترین خواست خلق کردستان شده است. تعادل قوا در کردستان چنان است که امکان میدهند این مبارزه و شکل مسلحانه آن، خصلتی تودهای بیابد و دوام آورد. در چنین تعادل قوایی و در چنین سطحی از جنگ، متمرکز شدن روی خواست‌های

بیواسطه عملاً نایک کار غیر تودهای و شیور را از سرگشتادن زدن است. البته از اینجا برنمیآید که در کردستان نباید خواست‌های بیواسطه مردم را سازمان داد. وظیفه ما مردمی این خواست‌ها گرچه تحت الشعاع جنگ مسلحانه برای کسب خود مختاری قرار دارد ولی حاضر همین است و اگر تعادل قوایی را که در قیاس کل کردستان صادق است به تک تک مناطق تعمیم دهیم، وظیفه سازماندهی خواست‌های بیواسطه توده‌ها بویژه در برخی از شهرهای کردستان کسب سلطه دشمن در آنها جریبش دارد. اهمیت بیشتری مییابد. آنچه حمایتی است، انطباق تاکتیک‌های سازمانگری با سطح نبرد است. ارتقاء سطح نبرد و سطح تاکتیک‌ها، فقط از جنبه انطباقی میتواند حاصل شود. مبارزه‌ای میتواند مردم را متشکل کند، که مردم ظرفیت آن مبارزه را بالفعل داشته باشند، مردم ظرفیت مبارزاتی را میتوان بخواند، یعنی مردم بتوانند خواسته معینی را در تعادل قوایی که به زیان آنهاست به کرسی بنشانند یا نفس مبارزه خود را برای آن خواست، به دشمن تحمیل کنند و او را به اندازه پیشروی خود به عقب نشینی وادارند. وقتی مردم توانستند حول خواست‌های معینی متشکل شوند، خود این تشکلی توان آنان را ارتقا میدهد و برای طرح خواست‌های بالاتر جایز میکند. تجربه کمیته‌های محلات، ادارات کارخانه‌ها و غیره در انقلاب ۵۷ گواه این حقیقت است. قیام‌المثل در کارخانه‌ها، کارگران ابتدا کمیته‌های صنفی درست کردند و اضافه دستزد خواستند، در گام بعدی اعتصابات صنفی را سازمان دادند و بتدریج و با احتیاط کاملاً مشهود، به درخواست‌های صنفی خود رنگ و بوی سیاسی دادند. این تشکلی‌های ابتدائی یا هشجاری تمام چنان حرکت کردند که رژیم شاه نتواند موجودیت آنها را نابود کند و چون متناسب یا تغییر متناسب قوا به پیش رفتند، ظرفیت و قدرت اعمال اراده شان متراوسا افزوده شد تا جائی که خواهان آزادی زندانیان سیاسی، آزادی مطبوعات و لغو حکومت نظامی شدند، و با سازمان دادن نیرومندترین اعتصاب سیاسی کارگری در سراسر کشور، تیر خلاص را بر رژیم سلطنت شلیک کردند. روند شکل‌گیری و گسترش تشکلی‌های تودهای و ارتقاء سطح درخواست‌های آنها در انقلاب ۵۷ بسیار سریع بود، و شاید همین سرعت سبب شده است که برخی امروز این درس را زیاد بیبرند که مردم ایران ابتدا رژیم شاه را سرنگون نکردند تا بعد برای خواست‌های بیواسطه‌شان متشکل شوند، رژیم شاه را تشکلی‌های



تودهای در محلات، مساجد، مدارس دانشگاهها و ادارات به لرزه درآورد و تشکلهای کارگری و ازگوش ساخت مردم از حذف تقویم شاهنشاهی شروع کردند تا به حذف تاریخ شاهنشاهی رسیدند. کارگر اگر نتواند برای شیر کود بیطارش مبارزه کند، برای سوسیا - لیسیم که سهل است، برای سرنگونی رژیم نیز قادر به مبارزه نخواهد بود. خواستههای بیواسطه برانگیزاننده و شکل پذیرند، و تشکلی که از این خواستهها زاده شود، خود زائیده خواستههای بالاتری خواهد بود.

باید مجدداً یادآوری کرد که غرض بهیچوجه مسکوت گذاشتن خواستههای بیواسطه که موکول به سرنگونی رژیم یا استقرار حکومت شورائی یا رسیدن به سوسیالیسم هستند نیست. ما باید همزمان با سازماندهی خواستههای بیواسطه و مبارزات روزمره مردم، رژیم را هر چه بیشتر افشا کنیم، پردههای ریاکاری و عوامفریبی اش را بدریم؛ باید در میان آن اقلیتی از مردم که هنوز به این رژیم امید و راست کاراگاهان را گسترش دهیم؛ باید به کارگران و زحمتکشان به نحوی روشن و ملموس توضیح دهیم که چرانه در این رژیم، بلکه فقط با سرنگونی این رژیم نیز زنجیرهای بردگی را از دست نخواهند داد. اگر اکثریت مردم میباید ضرورت سرنگونی این رژیم واقفند، از آنچه باید جایگزین این رژیم شود تا ناکامی انقلاب گذشته و لگد مال شدن مردم و نیروهای انقلابی تکرار نگردد، به نحو خطرناکی خالی الذهن اند. مانه تنها باید بکمال سازماندهی مبارزات بالفعل و بیواسطه مردم، سازماندهی سرنگونی رژیم را هموارسازیم، بلکه باید همزمان با آن هر مبارزه بالفعل، عملی، دوام پذیر و گسترش یابنده ای را نیز که مستقیماً برای سرنگونی رژیم و خواستههای بیواسطه است، هر کجا که بوجود آمد و با موازنه توان در آن زمان و مکان انطباق داشت بیدارنگ و با حداکثر توان سازمان دهیم. مانه تنها باید همزمان با سازماندهی سرنگونی رژیم ذهن مردم را از فردای این سرنگونی آگاه سازیم، بلکه باید سازماندهی نیرو برای نبرد فردا را از همین امروز آغاز کنیم. منتها برای آنکه تلاشهای سازمانگرا نه ما بی نتیجه نماند و حتی به نقض و رابطه مقابل خواستههای بیواسطه و با واسطه ذهن روشنی داشته باشیم و مخلوطشان نکنیم.

کدام خواسته، با واسطه و کدام بیواسطه است؟ هیچ خواستی ذاتاً و به خودی خود با واسطه یا بیواسطه نیست این خصلت را مختصات رژیم تعیین می کند. بهیچوجه چنین نیست که هر خواستی که کوچک بود بیواسطه و هر

خواست بزرگ، با واسطه باشد. مثلاً جنگ ایران و عراق را در تمامی ابعاد عظیم سیاسی - اقتصادی، اجتماعی و بین المللی اش مقایسه کنیم یا ممنوعیت فروش نوار موسیقی یا مثلا برسمیت شناخته شدن سندیکا های کارگری را مقایسه کنیم یا اجازه نمایش ریمناسٹیک زنان در تلویزیون. ویژگی ایدئولوژیک این رژیم خرید و فروش نوارهای موسیقی یا نقاشی نمایش المپیک زنان را در تلویزیون به اقدام علیه موجودیت رژیم، به حجتی که جز با سرنگونی رژیم به نتیجه نمیرسد تبدیل میکند. طرح این خواستهها احکام فقه را مستقیماً به خطر می اندازد و به رژیم افغان جنگ میدهد، حال آنکه علیه اتحادیه های کارگری نص صریحی در اسلام وجود ندارد و کارگران می توانند بدون متهم شدن به ضدیت با احکام الهی و اسلام، از موضع صنفی رژیم را برای تحمل اتحادیه های کارگری تحت فشار قرار دهند. همین اتحادیه، اگر بخواند اتحادیه زنان باشد، اسلام به خطر می افتد و رژیم حتی فکر چنین اتحادیه ای را تحمل نمیکند. ماهیت سرمایه دارانه و ضد کارگری رژیم تردیدی بر جای نمیدارد که به سادگی متن به اتحادیه های کارگری نخواهد داد و اگر مساله جدی شد، حتی دست به تعرض و سرکوب هم خواهد زد. اما موضوع چنان است که میتواند جنگ را در دو طرفه کند و به کارگران امکان دهد که پیشروی هائی بکنند و امتیازاتی بدست آورند که پیشروی های بعدی را ممکن سازد. موفقیت کارگران در واداشتن رژیم به پس گرفتن اولین پیش نویس قانون فوق ارتجاعی کار حاصل چنین جنگ دو طرفه ای بود. که هنوز ادامه دارد.

قطعی نیست که کارگران بتوانند سند یگای کارگری را به رژیم تحویل کنند، مساله این است که آنان بتوانند مبارزه خود را برای این خواسته به رژیم تحویل کنند، درست همانگونه که مبارزات خود را برای قانون کار به رژیم تحویل کرده اند. وقتی کارگران برای سود ویژه و حق اولاد و قانون کار و سندیکا متشکل شوند، آنگاه برای مقابله در برابر سرکوبهایی که در تمام این مبارزاتشان پیش خواهد آمد متشکل خواهند بود. اما کسی که به کارگران بگوید تا این رژیم را سرنگون نکنید و شوراها را انقلابی به حکومت نرسند مبارزه برای قانون کار و سندیکا بیهوده و فرمبستی است، عملاً فقط کارگران را از مبارزه ای ممکن، از تشکلی ممکن و از پیشرویهای ممکن - که همگی زمینه ساز سرنگونی رژیم خواهند بود - محروم میکند. حاصل تاکتیک کسانی که می گویند برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق ابتدا باید رژیم را سرنگون کرد، همین است. رژیم این جنگ را

برای گسترش حاکمیت اسلام، برای تحکیم موقعیت درونی خود و پرده کشیدن به بحرانهای داخلی ادامه میدهد؛ حال چه کسی میتواند اثبات کند که رژیم تحت هیچ شرائطی حاضر به خاتمه جنگ نخواهد شد؟ اگر ادامه جنگ به ضد همین مقاصد رژیم تبدیل شود و موجودیتش را زیر سؤال ببرد، چه دلیلی وجود دارد که رژیم ادامه جنگ را به بقای خود ترجیح دهد؟! یا تبلیغ این ایده بظواهر انقلابی و چپ که گویا صلح قطعاً در گرو سرنگونی رژیم است بی ثمری مبارزه مردم برای تحمیل صلح به رژیم تبلیغ میشود. مردم برای بسیج علیه جنگ انگیزه های بسیار نیرومندی دارند و مساله جنگ در این طبقه و آن قشر نیست، مسالهای است فراگیر که میتواند طلای را بسیج کند. اگر یک جنبش نیرومند و سراسری ضد جنگ در ایران بوجود آید، رژیم را دچار چنان بحران سیاسی - اجتماعی شدیدی میکند که دیگر نمیتواند بقای خود را در گرو تداوم جنگ جستجو کند. اگر این جنبش موفق شد صلح را به رژیم تحویل کند، عسائی را که رژیم لرزان تعادلش را به کمک آن حفظ میکند از دستش گرفته است؛ و اگر رژیم بهر رو تن به صلح نداد، آنگاه این جنبش صلح طلبی به جنبش سرنگونی رژیم تبدیل خواهد شد. در هر دو صورت، سازماندهی صلح طلبی مردم، گرچه یک خواسته بیواسطه است، در خدمت ایجاد بحرانهای شدید سیاسی و سرنگونی رژیم قرار میگیرد و سریعاً به خواسته با واسطه سرنگونی گره میخورد. اگر خواستههای با واسطه، در گرو سرنگونی رژیم و حاکمیت شوراها ای انقلابی و استقرار سوسیالیسم باشند، خود اینها در گرو سازمانیابی طبقه کارگر و زحمتکشان و انتشار آزاد انیخواه و مترقی اند و این سازمانیابی از خواستههای بیواسطه میتواند آغاز شود. اگر خواستههای بیواسطه را با خواستههای با واسطه عوضی بگیریم، آنگاه دچار همان خطای بزرگ خواهیم شد که به مردم بگوئیم مصالح ساختمان پلی که باید از روی آن به ساحل نجات برسند، در انسوی رود - خانه قرار دارد!

گرچه خواستههای بیواسطه خواستههایی هستند که تحقیقشان ذاتاً در گرو سرنگونی رژیم نیست، ولی از این تعریف، نباید الزام و تضمینی برای تحقق تمامی آنها در این رژیم استخراج کرد. این رژیم ضد رفرم که در مقابل ابتدائی ترین و بی خطرترین رفرمها نیز مقاومت شدیدی میکند، خواستههای بیواسطه را نیز به سادگی تحمل نخواهد کرد. مساله پر سر تحمیل بر رژیم و به عقب نشاندن آن در زمینه های گوناگون است تا پیشروی برای مردم امکان پذیر بقیه در صفحه ۲۸

نگاهی به شعار:

“اعتصاب عمومی سیاسی” و کمیته‌های مخفی اعتصاب

چپ‌های ما، ما نوع اصلی سازماندهی هرژمونی پرولتاریا را در حوزه مسائل سیاسی-ایدئولوژیک ردیابی میکنند، به همین خاطر آنها از جنبه نظری، سازماندهی رهبری طبقه کارگر را وظیفه محوری و فوری خود قرار داده‌اند. از نظر عینی، تجربه شکست انقلاب ۵۷ و شکست سازمان مجاهدین در ۳۰ خرداد نظرات مبتنی بر تائیدی طبقات غیر پرولتر در حل مسئله انقلاب و در نتیجه ضرورت رهبری طبقه کارگر را تائید نمود. اما با این حال نه آن اعتقادات و نه این تجارب عملی به تحقق هرژمونی پرولتاریا در عمل نیا نجامیده است. و آنچه به نقد وجود دارد، اینست که طبقه کارگر سازمان ندارد. اعتقاد به هرژمونی پرولتاریا تقریباً همان نقد در چپ ما قدمت دارد که بی‌سازمانی طبقه کارگر، هیچیک از این دو موضوع تا زگی ندارد. غاوت زمان حال با گذشته عمدتاً در اینست، که تحولات انقلابی سالهای اخیر بوضوح نشان داد که با وجود نیاز حیاتی جامعه به رهبری طبقه کارگر، این طبقه هنوز با رهبری جنبش فاصله دارد؛ و اینکه علی‌رغم فرصت‌هایی طلایی در انقلاب در اختیار قرار داد، تا چه حد برای سازماندهی این طبقه کم کار شد، و تا چه حد اعتقاد صرف به رهبری او ناکافی است. آنچه امروز پس از تمام این ماجراها در برابر ما است، یک طبقه کارگر پراکنده و بی‌هویت است. کارگران تشکیلات ندارند و نمیتوانند نیروی خود را بنفع طبقه خود بکار گیرند. بنا بر این اغاق نظر موجود در بین نیروهای طرفدار طبقه کارگر وقتی میتواند بعنوان یک پیروزی نظری بر خرد بورژواها و حامیان دروغین طبقه کارگر تلقی گردد که در عمل به ثبوت رسد، یا حداقل به چگونگی مبارزه با این بی‌هویتی و روش حرکت به سمت پایه‌ریزی رهبری طبقه کارگر پاسخ داده شود. موفقیت‌هایی که تا کنون در این زمینه نصیب طبقه کارگر شده، بیش از آنکه نتیجه پیروزی‌های مستقیم سیاسی او باشد، محصول شکست طبقات دیگر بوده است. به همین علت هم شوری‌های چپ انقلابی به جای تشریح سازماندهی طبقه کارگر، اکثراً به توضیح شکست دیگران اختصاص داده شده است. بدیهی است ناتوانی طبقات غیر پرولتر، جنبه دیگر ضرورت هرژمونی پرولتاریا است، ولی مادام که نقش او در صحنه سیاسی بوسیله خود اوستقیماً عملکرد نیابد، نمیتوان از

پیروزی کامل نظریه هرژمونی سخن گفت. کما اینکه در وقایع چند سال گذشته، هنگامیکه خرد بورژوازی جدید در راس جنبش دموکراتیک قرار داشت، دیدیم که چگونه نظریه مذکور میرفت زیر خروارها تفسیر و توجیه مدفون شود. اینکه چرا چپ‌های ما علی‌رغم اعتقادشان به رهبری طبقه کارگر نتوانستند تا کنون در جهت آن عمل کنند، علل مختلف دارد. و از جمله مهمترین آنها، آشفتگی در درک مفهوم هرژمونی پرولتاریا در میان آنهاست. وجود تفسیر مختلف، مشخصه فهم چپ ما از هرژمونی عبارت بوده است از، جایگزین کردن هرژمونی مارکسیست‌ها به جای هرژمونی پرولتاریا، محدود نمودن هرژمونی به یک امر صرفاً اعتقادی، و نه همچون یک امر سازماندهی. جدا کردن پروولتاریا از سازماندهی رهبری خود و تنزل امر رهبری به حد یک ارم و نام. چپ ما چه در دوره مشی مسلحانه و چه در فضای پاز پس از قیام، همواره از سازماندهی طبقه کارگر ظفره رفته است. گزایشات اراده‌گرایانه‌ای که در چند سال گذشته گریبان چپ‌های ما را گرفته. بزرگترین مانع سازماندهی کارگران بر پایه برائیک واقعی خود کارگران بوده است. این اراده‌گرایی خود منگی بر برداشتها و درک‌های کاملاً مطافیزیکی و تقدیرگرایانه از هرژمونی بوده است. بدین گونه که اغلب از شکست طبقات غیر پرولتر، پیروزی طبقه کارگر را استنباط کرد ما ند. شکل قدیمی تشرهمین انحراف قبلاً خود را در اعتقاد به عده بودن طبقه کارگر در نظام تولیدی نشان میداد. سابقاً چنین استدلال میشد، که چون پرولتاریا نیروی عده‌است هرژمونی او امری بدیهی و از داده‌های اولیه است. تا یلات او انتوریستی در سازماندهی کارگران مبتنی بر همین زمینه‌ها بوده است. این هردو انحراف دارای محتوای واحدی است. هرژمونی پروولتاریا خود بخود ایجاد نمیکرد، در عین حال که خواست روشنفکر نیز تعیین کننده نیست. این گزایشات ریشه‌دار هنوز با قوت تمام از موجودیت خود دفاع میکنند و عملاً راه سازماندهی کارگران را مینندند. گزایشات مذکور پس از ۳۰ خرداد، با شکل جدیدی تحت شعار برپائی اعتصاب عمومی - سیاسی، و تشکیل کمیته‌های مخفی اعتصاب یا کمیته‌های عمل کارگری ظاهر شد. مدافعان این نظرات (که اساساً رفقای سازمان چریک‌سپای

فدائی هستند) و ن آنکه به مختصات جامعه ما توجه کنند، بدون آنکه مهمترین مشخصه‌های جنبش کارگری ما را در نظر گیرند، با انگاه بهمان منطق چند مفهومی دوره چریکی، یعنی اعتقاد به شرایط عینی انقلاب (اکنون یا مفهوم دوره انقلابی) از یک سو و سیاست سرکوبگرانه رژیم از سوی دیگر تا کنیک اعتصاب تودهای را استنتاج میکنند. بنا به اعتقاد این رفقا، سازماندهی کارگران در کمیته‌های مخفی اعتصاب و کمیته‌های عملی کارگری، با هدف برپائی اعتصاب عمومی - سیاسی تنها راهی است که طبقه کارگر خواهد توانست خود را متشکل کند و مهر خود را بر انقلاب بکوبد. بررسی مسئله سازماندهی تشکلهای کارگری و تدارک زمینه‌های مادی اعطال رهبری طبقه کارگر لزوم برخورد با این شعارها و نتورستی را ایجاب میکند. بدیهی است یک انتقاد مثبت به شعار اعتصاب تودهای و کمیته‌های مخفی اعتصاب بیش از هر چیز مستلزم ارزیابی از اوضاع و احوال عمومی طبقات، سطح رشد جنبش تودهای و ویژگی‌های جنبش کارگری است (مقولاتی که طرفداران اعتصاب تودهای خود را از آنها بسی نیاز دانسته و یا حداکثر، در تحلیل‌ها ایشان تنها به اشاراتی گذرا اکتفا میکنند). اما با این حال، بدلیل اشتباهات فاحشی که این رفقا از مفهوم اعتصاب عمومی - سیاسی دارند، مکث کوتاه‌تری در این باره ضروری بنظر میرسد. اولین و مهمترین اشتباه رفقا اینست که اعتصاب تودهای را برپا کردن و مقولهای مربوط به سازماندهی میدانند. رفقای سازمان فدائی، کمیته‌های مخفی اعتصاب را به عنوان ابزار برپاکننده اعتصاب معرفی میکنند، برای مثال بیه کار شماره ۱۶۶ مراجعه میکنیم، در اینجا به مناسبت ماه مه نوشتند: “کارگران آگاه به منافع طبقاتی خود، بسادارک این واقعیت که طبقه کارگر در مبارزه علیه طبقه سرمایه دار سلاحي جز تشکل و ایدئولوژی ندارد، باید عموم توده‌های کارگر را برزیر پرچم سرخ سازماندهی همانا پرچم برافراشته مارکسیسم - لنینیسم است، به مبارزه علیه رژیم فراخوانند و با ایجاد کمیته‌های مخفی کارخانه، که در شرایط کنونی هدف اصلی آنها برپائی یک اعتصاب عمومی - سیاسی است هر کارخانه را بیه در تسخیر تا پنیر مبارزه علیه سرمایه‌داران تدبیل کنند. (تاکید از ما ست) ممکن است رفقای فدائی بگویند ما از هدف

صحت کرد مایم و نه وظیفه و آینه در نظرمان بوده و نه حال و یا استدلالهای از این دست، ولی منطق عینی و تجربه شده اعتصاب تودهای، با قید "بر پاکتیم" از اساس تضاد دارد. چه این برپا کردن امروز باشد، چه فردا، چه جز، اهداف قرار گیرد و چه جز، وظایف. منتها فرق معامله اینست که اگر کسی بخواهد همین لحظه اعتصاب را برپا دارد (واقعا) چه کسی چنین توانی دارد؟ بدون تعارف، با انارشسیسم می غلتد. والبت هیچ انارشسیست منطق نمیتواند در برابر این منطق که اگر امکان داشت تودها را پیش از اعتصاب تودهای و بهد فاعتصاب تودهای در ارگانهای برپا کننده آن سازطند هسی کرد، چرا اصلا "خود قیام را به جای اعتصاب تودهای نشانیم، تاب بیاورد، اگر صحبت بر سر برپا کردن است چرا قیام را برپا نکنیم؟ رفقای فدائی در این "اواخر، بغراوانی از مفاهیم کلی و مبهمی مانند "نطفه"، "راستا"، "با-لقوه" و "ارتقاء" استفاده میکنند و بسختی میکوشند شاید خود را از تناقضات نظرشان نجات بخشند و بهر شکل شده، کژیها را راست کنند ولی این تلاشها، ندهتبا، کسی بعد از آنها نمیکند بلکه هرچه بیشتر بر تناقضاتشان می افزاید. زیرا نمیتوان بوسیله شعار اعتصاب عمومی - سیاسی، اعتصاب تودهای در نطفه را به مرحله بلوغ ارتقاء داد. این شعار به جای آنکه جنبش بالقوه را بفعل در آورد، خواسته خاصیت چپ و سکنارستی اش، سازمان بلوغ یافته را به مرحله نطفه میرساند. در ادامه توضیح ضرورت اعتصاب تودهای به شیوه نطفه یابی و مراجعه به ضمیمه پدیدها، رفقای فدائی بیک رشته اشتباهات دیگر می غلتند. من باب مثال در مقاله "در راستای اعتصاب" می نویسد: "در مبارزات و مطالبات کنونی کارگران و زحمتکشان به مضامین مشترک متعددی میتوان برخورد کرد که اکنون الزاماً بصورت مطالبه نهائی عنوان نمیشوند، اما شرایط ارتقاء به مطالبات هگانی در آن مهیا است." و در قسمتی دیگر مینویسد: "بدیهی است که این مبارزات الزاماً در قدمهای اولیه مضامین مشترک جنبش عمومی را بطور صریح و مستقیم به نمایش نمیکند، اما مهم اینست که مبارزات موجود و نطفه های آن مضامین مشترک پنهانی جنبش عمومی را دارا می باشد، در این صورت این مبارزات، نطفه های اعتصاب عمومی و قیام هستند که نه بصورت بطنی بلکه تحت شرایط انفجار امیز جامعه، بسرعت از حالت نطفی خارج شده و عمومیت مییابد." تا آنجائی که تجربه اعتصابات تودهای نشان داده است، با آغاز اعتصاب ضرورتاً از تنوع خواستها کاسته نمیشود بلکه بر عکس این تنوع خواستها

است که افزایش مییابد. این بعلاصت خصالت تودهای اعتصاب است، جنبه ای که در برداشت رفقای فدائی شدت نا دیده گرفته میشود. این درك كوه اعتصاب تودهای را نتیجه تکامل چند خواست متنوع به يك شعار واحد میدانند. كاملاً شطارتك است. و بیشتر به افکار پارلمانارستها شبیه است، که حرکت تودهای را در انتخاب يك نماینده مجسم میکند. از سوی دیگر، در کدام شرایط (از استثنائات بگذریم) جنبش توده ها فاقد مضمون مشترك است؟ اگر منظور از توده ها، همان طبقات زحمت کش باشد که در يك نظام تولیدی مشخص در برابر طبقات معینی قرار گرفتند، طبعاً خواستها و شعارهای هم که مطرح میکنند دارای مضمون مشتركی است. مشترك بودن مطالبات، ضرورت اعتصاب تودهای را مطرح نمیکند. این استدلال واجد هیچ جنبه مارکسیستی نیست. و بالاخره چنانکه از جملات رفقا پیداست و قبلاً نیز اشاره کردیم، کار برپائی اعتصاب تودهای رفقای فدائی از مرحله نطفه آغاز میشود. یعنی رفقای فدائی از هم اکنون که جنبش در "حالت نطفه" است بر نامه برپائی آنرا توسط کمیته های مخفی اعتصاب تعقیب می کنند. و باین ترتیب تضاد های نهفته در نظرشان را با قوت تمام آشکار میکنند. آنها از يك سو تاكتيك دوران تعرض پرولتاریا را تجویز میکنند و از سوی دیگر از پراکندگی وضعیت جنبش کارگری سخن میگویند. البته هیچ بعید نیست که رفقا متوجه مجموعه استدلالات خود نباشند. برای نمونه در کار شماره ۱۶۵ در مقاله "زم کارگران"، تصویری که از جنبش کارگری ارائه میدهد، چنین است: "اکنون مسأله ای که برای پیشرو کارگری مطرح است، این است که چگونه باید به این پراکندگی، گسیختگی و ناهمگونی مبارزات کارگری غلبه کرده و اشکال موجود مبارزات را بشکل های عالیتری در راستای سیاست عمومی پرولتاریای آگاه یعنی اعتصاب عمومی - سیاسی ارتقاء داد؟" و رفقا به این سؤال کاملاً درست مکرراً پاسخ انارشسیستی میدهند و راه ارتقاء، مبارزات اقتصادی جاری را در تبلیغ شعار اعتصاب تودهای جستجو میکنند. اشتباه دیگر رفقای فدائی در مورد مفهوم اعتصاب عمومی سیاسی چنانکه در نقل قول بالا خود را نشان میدهد، اینست که اعتصاب تودهای را تاكتيك کارگران پیشرو میدانند. بهمین علت هم هست که مدام از ارتقاء مبارزات به اعتصاب تودهای سخن میگویند. آنها گمان میکنند علت اینکه توده های کارگر اعتصاب نمیکند، ناگامی شان از این روش مبارزه است. رهنمود رفقای فدائی مبنی بر حرکت در "راستای سیاست عمومی پرولتاریا" و ارتقاء مبارزات از

نطفه به فعل، متکی بر يك روند رشد یا بنده آگاهی کارگران به تاكتيك اعتصاب عمومی - سیاسی است. این جنبه تکمیلی دیدگاه "بر پاکتیم" است. اعتصاب تودهای، عمل مستقل تودهای کارگری است که حتی هنگام دست یازیدن به آن در بارهاش هیچ نمیدانند. هما نظور که هنگامی که توده ها دست به قیام میزنند، در باره اینکه قیام کار توده ها است مطالعه نکردند اعتصاب تودهای تاكتيك کل طبقه کارگر است که در شرایط تاریخی معینی بظهور میرسد درست هما نگونه که باریکابندی روش مبارزه پرولتاریا در انقلاب بورژوازی بود. البته اعتصاب تودهای میتواند و باید از طرف پرولتاریای آگاه (حزب کمونیست) بحث به تاكتيك پرولتاریا تبلیغ شود، ولی بشرطی که "مطالبات و مبارزات کارگران در نطفه" نباشند. وقتی که جنبش محصور در کارخانه ها نباشد، وقتی که تعرض کارگران علیه ولت شروع شده باشد. پیشروان کارگری حق ندارند پیش از این که تودهای کارگر از خود آگاهی اعتصاب عمومی - سیاسی را نشان بدهند، شعار آنرا هدف عده گمیتها و مضمون عده تبلیغات نشریاتشان قرار دهند. این دیگر تاكتيك پرولتاریای آگاه نیست بلکه تاكتيك "اقلیت" است. رفقای ما از يك سوازیراکندگی و گسیختگی مبارزات و نطفی بودنشان صحبت به میان می آورند، و از سوی دیگر از تاكتيك کارگران آگاه حرف می زنند. کارگران آگاه این تاكتيك خود را از کجا آورده اند؟ مگر پیشروان کارگری میتوانند از خود تاكتيك بتراشند؟ مگر نه اینست که زمینه اتخاذ تاكتيك، پرا-تیک و مبارزات واقعی تودها است. واقعیت اینست که رفقای فدائی به وجه تودهای اعتصاب عمومی - سیاسی چندان توجهی ندارند. وقتی آنها، اعتصاب را در ضمیر خواستها، و در شعارهای مشترك و تاكتيك کارگران آگاه میبینند (که سازمانهای مخفی چون کمیته های اعتصاب قادر به برپا کردنش هستند) از تودهای کارگر جز مجری اعتصاب تودهای و ابزار دست کارگر آگاه (یعنی مثلاً سازمان فدائی) تصور دیگری ندارند. منطق و شیوه کارشما - هت زیادی بهمین ماجرای موتور کوچک و موتور بزرگ "مشی چریکی دارد. اگر طرح کمیته های مخفی رفقای فدائی، حتی اقل مشابه طرح انارکوسندیکالیستها بود و سازطند هسی کل کارگران را برای برپائی اعتصاب تعقیب میکرد، اینقدر تناقض آمیز نمیبود. حداقل میگفتیم رفقا از انارکوسندیکالیستها متأثر شده اند. ولی کمیته های پیشنهادی رفقا محل تجمع پیشروترین کارگران مبارز هستند که با شعار اعتصاب عمومی -

## ایده «جبهه کارگری» و ...

عناصر اساسی هدف و روش. این هر دو جنبه کاملاً در ارتباط با هم بوده و شرایط مشخص جنبش کارگری انطباق دارند. باین معنی که تعقیب هدفی چون سازمان دهی هژمونی پرولتاریا و تدارک مصالح و مواد برپائی حزب مبتا به هدف، اساساً با تاکید بر اهمیت حیاتی حرکت از پائین و تکیه بر ابتکار گروههای مختلف کارگری، مبتا به روش، ملازمه دارد. شرایط کارگران پیشرو (مناسبات آنها با گروههای سیاسی از یک سو و با کل جنبش طبقاتی شان از سوی دیگر) ایجاب می کند که جهت سازماندهی هژمونی پرولتاریا بر اقتدار غیر پرولتر، به ابتکار آنها در تمرکز دادن به قوای پراکنده شان احترام گذاشته شود. در وضعیت فعلی شکاف میان کارگران پیشرو و سازمانهای سیاسی، و سنگینی وزن کارگران فعال نسبت به کارگران تحت نفوذ گروههای سیاسی، به گونه ای است که با کم توجهی به روش دموکراتیک "وحدت از پائین" شانس چندانی برای جلب توده های روشن و فعال کارگر به سمت سازمانها و همچنین به گرد خود آنها وجود ندارد. نادیده گرفتن این واقعیات و حرکت از بالا برای تمرکز دادن به کارگران پیشرو، خلصت قیما بانه داشته، بر روند اتحاد میان گروههای کارگری کاملاً بی اثر خواهد بود. در ضمن، ایده "جبهه کارگری" با برداشتهای اگونومیستی و انارکوسندیکالیستی، بعلاّت اهمیتی که به نقش آگاهترین گروه کارگری (کارگران معتقد به ایدئولوژی کمونیستی و متمایل به سازمانهای چپ) در مشکل کردن سایر گروههای پیشرو می دهد، مرز بندی دارد.

برای درک مضمون واقعی طرح "جبهه کارگری"، برای اثبات درستیی هدفی که دنبال می کند، و رابطهای که میان هدف و روش برقرار می کند، باید قبل از هر چیز به خود جنبش کارگری و بویژه به موقعیت کارگران پیشرو و فعال مراجعه کرد و سپس موقعیت کلی جنبش کارگری، رابطه طبقه کارگر با طبقات غیر پرولتر، و همچنین وضعیت سازمانهای سیاسی در رابطه با جنبش کارگری را مورد بررسی قرار داد.

کارگران پیشرو کدامند و در چه وضعیتی بسر می برند؟ مقدمات توضیح این نکته ضروری است که تعریف ما از کارگران پیشرو، فقط کارگران متمایل به "چپ" را در بر نمی گیرد و صرفاً متکی بر تمایلات ایدئولوژیک نیست. منظور از کارگر پیشرو در این نوشته، آن گروهها و مدارج کارگری است که نسبت به سطح معین جنبش کارگری در راس حرکت قرار دارد. باین معنی، از نظر ما حتی آن گروه کارگرانی که معتقدات مذهبی دارند ولی در مرکز جنبش کارگری (ضد سرمایه-

داری، ضد دولتی و اتحادیهای) قرار دارند، کارگر پیشرو محسوب می شوند. بنا بر این بدیهی است که کارگران پیشرو همگون نبوده و به گروههای مختلفی تقسیم می شوند و این تقسیم بندیها در زمانها و شرایط محیطی متفاوت، تحت تاثیر عوامل متعدد سیاسی و اقتصادی قرار دارند. با وجود این هر زمان می توان در رابطه با توده کارگران میانه و عقب مانده، و درجه معینی از مبارزات آنها به کارگران پیشرو که عموماً دارای صفات مشترکی هستند، اشاره کرد.

با توجه به تعریف بالا، ما کارگران پیشرو را پس از قیام به سه دسته تقسیم می کنیم: گروه اول، کارگرانی با استنباط غلط از حکومت اسلامی، به عنوان حکومت مستضعفین به حمایت از آن پرداخته، ارگانها و شاخه های کارگری حزب جمهوری اسلامی را تشکیل دادند. گروه دوم، کارگرانی که به حکومت اسلامی بدبین بودند، اما به علت عدم اعتماد به اپوزیسیون انقلابی (سازمانهای چپ و غیره) حاضر به همکاری با آنها نبودند، خط این گروه استقلال کارگران از هر دو بود. سومین گروه کارگرانی بودند که در اطراف سازمانهای سیاسی چپ و انقلابی، سازماندهی شده یا تحت نفوذ آنها بودند. این گروه با برنامه ای آگاهانه در برابر نظام سیاسی و نظام تولیدی جامعه موضع گیری کردند. پیش از آنکه به بررسی مشخصات این سه گروه، ارتباطشان با یکدیگر و تحولاتی که در ۵ سال گذشته از سر گذرانده اند، بپردازیم، لازم است یادآوری کنیم که گرایش مشترک میان آنها، که جوهر طبقاتی آنها را بعنوان طبقه کارگر ظاهر می کند یک برابر طلبی اجتماعی است. این پیشروان کارگری، هر چند میان گرایشات ایدئولوژیک و سازمانهای متفاوت تجزیه شده اند، اما رویهمرفته همشان بنوعی از یک جامعه بی طبقه دفاع می کنند. تردیدی نیست که گرایشات مختلف آنها، بویژه در مورد آنهایی که حکومت اسلامی را با حکومت زحمتکشان اشتباهی گرفتند، سطوح متفاوتی از آگاهی طبقاتی را نشان می دهد، ولی مضمون عام و محرك طبقاتی آنها در کشیده شدن به سوی این یا آن جریان سیاسی، یک گرایش پرولتری و یک مساوات طلبی است. در نزد همه این کارگران، تقسیم جامعه به فقیر و غنی، پول دار و بی پول و سرمایه گذار و کارگر، توجیه ناپذیر و نامشروع است. البته مساوات طلبی محدود به این کارگران نبوده بلکه توده وسیعی از کارگران و همچنین زحمتکشان را در بر می گیرد. با این تفاوت که کارگران پیشرو در جهت انفعالیّت و کوشش بخرج می دهند. یکی از بارزترین نمودهای این گرایش عام و مشترک، دفاع کارگران پیشرو از شوراها و کنترل و مقابله با مدیران و مقاومت در برابر نظم و شیوه اداره کارخانه بود. کارگران هر سه گروه در این درخواستها وحدت نظر داشتند.

حتی کارگرانی که طرف حکومت اسلامی بودند و بخشی از شوراها و شوراهای اسلامی را تشکیل می دادند، درک و هدفشان از شوراها و شوراهای اسلامی، همان شوری کنترل کارگری بود. بگذارید از بررسی مشخصات همین گروه آغاز کنیم. این کارگران با گرایشات مذهبی و حمایت از حکومت اسلامی مشخص می شوند. آنها همراهین معتقدات، تمایلات رادیکال و ضد سرمایه داری داشتند، برابری طلبی مذهبی آمیخته با نوعی سوسیالیسم بدوی که از تضادهای حاد میان کار و سرمایه مایه می گرفت و بعلاّت فقدان فرهنگ و سنت حزبی در جامعه، به شکل کج و معوجی تجلی می یافت. هرگاه در نظر بگیریم که حکومت اسلامی در چه مرحله ای از رشد سرمایه داری در ایران و در نتیجه چه انفجاری ظاهر شد، گرایش این کارگران به سوی آن بهیچ وجه تعجب آور نخواهد بود. حکومت اسلامی در شرایطی که ظاهر شد، نمی توانست حمایت بخشی از کارگران پیشرو را که پیش از آن حزب و رهبری دیگری را تجربه نکرده بودند بخود جلب کند. جهت حمایت این کارگران از حکومت اسلامی نه اسلام بود، نه سنت و نه هیچ قولهای از این دست؛ بلکه حمایت از حکومتی بود که آنرا مدافع زحمتکشان می پنداشتند. اینها کارگرانی بودند با صفات و مختصات پیچیده و متناقض انقلاب ۵۷. صف این کارگران از کارگران دیگری با این علت جدا شده بود که دیگران را در برابر "انقلاب" می دیدند؛ انقلابی که بنا بود جامعه را یک دست کند. اما حضور اینها در کنار رژیم جمهوری اسلامی چندان بطول نینجامید. روند بی اعتمادی به رژیم بسرعت شروع شد و این چندان دور از انتظار نبود، زیرا تضاد میان رانیکالیسم این کارگران و عملکرد ارتجاعی رژیم برای مدت درازی نمی توانست دوام بیاورد. روند جدایی این کارگران از رژیم ارگانهای کارگری آن از سال ۵۸، از هنگام موضع گیری رژیم علیه سود ویژه آغاز شد و تا ۳۰ خرداد و سپس اعلام پیش نویس قانون کار ادامه یافت. روند بی اعتمادی این کارگران به حکومت اسلامی بر بستری از رشد مبارزه طبقاتی، غنک صوف انقلاب و ضد انقلاب بر ملاشدن ماهیت واقعی حکومت و روند حل تناقضات عینی انقلاب ۵۷ قرار داشت. علت دیگری که به روند بی اعتمادی کارگران نسبت به رژیم شتاب می داد این است که رژیم اسلامی اصولاً فاقد یک سیاست جلب فعال کارگران است. حکومت اسلامی نه برای شکستن رقبای خود و نه برای بردن سیاست و برنامه اش اصولاً متکی بر جلب حمایت کارگران نبوده و نیست. و این را می شد از همان سال ۵۸، از مواضع رژیم نسبت به شعارهای اصلی اقتصادی طبقه دریافت. حکومت اسلامی در میان اقشار زحمتکش با نیروئی ائتلاف داشت که

هم از طبقه کارگر فعال تر و هم از نظر آگاهی و منافع طبقاتی از او ضعیف تر بود. و این دو جنبه برای رژیم از هر چیز دیگر مهمتر بود. حکومت اسلامی بنا بر یک فریزه طبقاتی، اصولاً به کارگران بی اعتماد بود و جنبش کارگری نیز به علت اسرّح یک سلسله شعارها، طبقاتی مشخص بر آیین بی اعتمادی افزود. پیش کشیدن خواست مشخص همیشه برای حکومت اسلامی تحمل ناپذیر بوده است. زیرا معنای بازخواست و دعوت به رسیدگی به حساب انقلاب و تقسیم سهم دارد. اقتضای حاشیه تولید با وجود اینکه همه چیز می خواهند، خواستهای فرموله شده ای ارائه نمی کنند و حکومت اسلامی در زیر شعارهای کلی و مبهم عدالت اسلامی و برابری انسانها، آنها را در خود هضم کرده و بی هویت می ساخت و با این ترتیب یک ائتلاف نامشخص و بی رویکرد را به آنها تحمیل می کرد. حکومت اسلامی برای آنکه به کارگران نزدیک شود و از نیروی آنها در جهت منافع خود بهره برداری کند، دست کم می یابست به پاره ای خواستهای آنها گردن می نهاد، و تا زمانیکه این ائتلاف نامعلوم بود، زیرا مطالبات کارگران دایماً گسترش می یابد. مثلاً اگر آزادی شکل اتحادیه ای را برسمیت می شناخت، خود بخود مدیریت و حق اعتصاب، کنفدراسیون ملی و ... را نیز باید گزین می نهاد. خواستهای کارگران بگونه ای است که زنجیروار یکدیگر را بمیدان می کنند حکومت اسلامی که نیروی فعال و سر به فرمانی را در حاشیه یافته بود، دیگری لزومی نمی دید خود را با در سر ائتلاف یا کارگران گرفتار کند، بنا بر این از همان اول حساب خود را از طبقه کارگر جدا کرد. اما با وجود این ابزار بی نیازی به طبقه کارگر، حکومت اسلامی همواره از اینکه آنها را در اغوش مخالفتان (اپوزیسیون مترقی) ببیند وحشت داشته است. رابتهای تاریخی و ایدئولوژیک میان جنبش کارگری و جنبش کمونیستی (که یکی از موارد سوطن حکومت اسلامیه نسبت به کارگران است) بر رهبران جمهوری اسلامی پوشیده نیست و به آنها این هشیاری را داده است که بیش از حد معینی نسبت به خواستهای کارگران بی تفاوتی نشان ندهند؛ بویژه در شرایطی که حضور چپها ملموس باشد و "خطر" نفوذ میان کارگران برود. تا حدودی بعلمت ترس از این خطر بالقوه بود که حکومت اسلامی بیک سلسله تاکتیکی نظیر گسترش شوراها، پیگیری، پیگیری، ساعت کار در هفته، تقویت شاخه کارگری، حزب انتشار نشریه کارگری، تشکیل سمینارهای منطقه ای و سراسری شوراها، فعال کردن خانه های کارگری غیره دست زد. البته اساس سیاست رژیم بر سرکوب و تعقیب نیروهای آگاه کارگری و چپ تکیه داشته ولی برای آرام کردن جنبش و گرفتن رشت کارگری، مدتی به مسائل کارگران توجه

نشان داد. اینها همه فقط تا ۳۰ خرداد بود. از این تاریخ بعد، رژیم به پوشاندن چهره خود و تاکتیکیهای انحرافی چندانی نیازی نداشت. همین رابطه حکومت با طبقه کارگر کافی بود تا کارگران مبارزی که مدتی به رژیم امید بسته بودند، راه خود را از او جدا کنند و با تجربه طبقاتی خودشان به ماهیت رژیم و رابطه آن با دیگر طبقات مردم پی ببرند. بارزترین نمود این تغییر موضع در میان کارگران گروه اول، در انزوای انجمنهای اسلامی و شوراها، اسلامی خود را نشان داد. ارگانهای مزبور که محل تجمع کارگران عقب مانده، کارگران حزب اللهی (که بنحوی جیره خور دستگاہهای دولتی شده بودند) و کارگران پیشرو مورد بحث ما بودند، از آنها تپه شدند و بهمراه آن انجمنهای اسلامی به ارگانهای صرفاً جاسوسی تبدیل شدند. این تغییر و تحولات در نیمه دوم سال ۵۹، تقریباً در حال تکمیل شدن بود. در این تاریخ، ارگانهای مزبور، بویژه انجمنهای اسلامی، فاقد پایگاه کارگری بودند. از سوی دیگر، در همین زمان جنبش کارگری با رویکردی جدید جنبش شورائی همراه بود. این رونق اگر چه بعلمت تقویت صفوف کارگران پیشرو و تنگ شدن پیوندهای بریده میان آنها بود، ولی از جریانات سیاسی که در سطح جامعه می گذشت جدا نبود. رشد جنبش دموکراتیک در این دوره، به جنبش کارگری نیرو می رساند و مقابلاً جنبش کارگری، جنبش دموکراتیک را تقویت می کرد. تغییر و تحولاتی که پس از ۳۰ خرداد در روشن حکومتی رژیم اسلامی رخ داد، و مواضع علنی ضد کارگری و ضد دموکراتیکی که حکومت اتخاذ کرد، بطور قطع چرخش این کارگران را در رویکردی از رژیم قطعیت بخشید. اما بازگشت این گروه کارگری از رژیم، با رویکردی به جانب کارگران دسته سوم، یا بهتر است بگوئیم به جانب سازمانهای چپ همراه نبوده است. اگرچه آنها به تجربه درستی بسیاری از گفته های این سازمانها را دریافتند ولی هنوز برای جلب شدن بطرف آنها، راهزادی در پیش دارند. سمت تحول این کارگران عموماً بطرف کارگران دسته دوم، یعنی مستقلها بوده است. چند عامل این مسأله را توضیح می دهند: نخست یک زمینه تاریخی کمونیسم ستیزی است که شدت بر آن دهان این کارگران موثر بوده است. تحت تاثیر این تبلیغات مسموم، طبقه کارگر ما تقریباً هیچ تصور درستی از کمونیسم ندارد. در این زمینه مبارزه تبلیغاتی می توان گفت بورژوازی تا حدود زیادی موفق بوده است. زیرا بسیاری از آنچه می خواسته، در ذهن کارگران جای داده است. دوم اینکه تعرض ایدئولوژیک بورژوازی، همواره با یک زمینه واقعی انحراف، شکست (و حتی خیانت بخشی از) جنبش چپ تکمیل شده است. جنبش کمونیستی نه از لحاظ تبلیغاتی و نه عملی

واقعی مبارزاتی، تاکنون نتوانسته با این تهاجمات مقابله کند. سوم اینکه رنتیجه غلبه فضای خرد بورژوازی در مبارزه ملی و عمومی، موجب شده که طبقه کارگر در فضای مسموم خرد بورژوازی تنفس نکند. ضد کمونیسمی که در جامعه تبلیغ می شود فقط از جانب بورژوازی بزرگ نبوده و نیست فرهنگ و سنت خرد بورژوازی در حوزه سیاست غلبه دارد و ارزشها و ایدئولوژی پرولتاریا را منکوب می کند. و بالاخره، در تاریخ مبارزاتی جدید، فقدان یک سازمان کمونیستی موثر در مبارزه طبقاتی و عمومی راه را برای انوا جمعیرها و بی اعتمادیها نسبت به کمونیستها بازگذاشته است. این عامل بویژه در دوره بعد از قیام نقش بسزائی داشت و باعث شد که کمونیستها نه تنها در جلب کارگران مورد بحث موفق نباشند، بلکه حتی نتوانند کارگران هوادار خود را نیز نگهدارند. بدنیال انشعابها، انحلالها، پراکندگیها و بالاخره نابود شدن آنها، ان توریته رقیق و محدودی که پس از قیام بدست آمده بود و در مدت کوتاهی در دفاع از سازمان واحد فدائی تجلی می یافت، بشدت لطمه دیده است. از این جنبه، امروز امکانات بسیار محدود و شکننده ای برای کسب اعتقاد کارگران پیشرو (از هر سه دسته) وجود دارد. و همین یک نکته اساسی در تأیید درستی طرح "جنبه کارگری" است. گروه نخست کارگران پیشرو در نتیجه تغییر موضع، تکان سختی خورده است. تجربه سیاسی تلخ آنها، وشکستی که از اعتماد بی شائبه شان به رژیم خمینی عایدشان شده، آنها را در انتخاب مرجع دیگری بشدت محتاط ساخته است. گزاشی که در میان آنها رو به رشد نهاده این است که باید بخود متکی بود، باید روی پای خود ایستاد و برای درد کارگران باید خود کارگران درمان پیدا کنند. با این وصف، بعلمت شکستن دگماتی که خطا ناپذیرشان می پنداشتند، آنها اما دگی زیادی برای شنیدن حرفهای دیگران دارند؛ آنها انگیزه نیرومندی برای شنیدن و پذیرفتن راه حلهای روشن دارند. این کارگران علی رغم احتیاط و بی اعتمادیشان، مساعدترین زمینه برای تبلیغ و ترویج کمونیستی را تشکیل می دهند. نزدیکی آنها به کارگران دسته دوم یعنی کارگران مستقل تعجب آور نیست. اینجا محل انتخاب است. توقف در اینجا نمی تواند زیاد ادامه پیدا کند.

گروه دوم کارگران پیشرو، کارگرانی هستند یا وجدان طبقاتی نسبتاً قوام یافته، کارگرانی که استقلال جنبش کارگری را در کناره گیری از احزاب و سازمانهای سیاسی جستجو می کنند. آنها نه انقدر خام و عقب ماندند که کارگر را از غیر کارگر تفکیک نکنند و نه انقدر پخته و آگاهند که حزبی فکر کنند. زمینه مادی پیدایش چنین گروههای کارگری، مبارزات

اقتصادی، وجود واحدهای بزرگ تولیدی متمرکز ثابت کمیت بزرگی از کارگران و فقدان مبارزات حزبی است. در جنبش کارگری ما این کارگران خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول، کارگرانی جوان، مدرسه رفته، بزرگ شده در شهر، تازه کار در کارخانه، و دسته دوم، کارگرانی قدیمی، با سابقه کار طولانی در کارخانه-ها، آشنا به درد کارگر، پایه سن و بی روحیه‌ای که کمتر تحت تاثیر تئوریت و آقیع می‌شوند. دسته جوان این گروه، بعلمت داشتن فرهنگ شهری و آشنائی با کتاب و سخن پس از انقلاب، مشخصا دارای گرایشات ایدئولوژیک چپ هستند، و از این جنبه، موقعیت اینها با کارگران کمونیست وابسته به سازمانهای سیاسی، یکسان است و اصولا می‌توان گفت اینها از گروه سوم انشعاب کرده‌اند. در جنبش چپ ما میان این کارگران اشعابی، یا روشنفکر-ان اشعابی موسوم به خط ۵۵، بدوستان-های زیادی وجود داشت. هر دو جریان کارگری و روشنفکری مذکور دارای یک تمایل مشترک کونومستی و روشنفکر سنتیزی بودند؛ که از تجمع شان، محافلی، و گناه شریاتی ظهور می‌یافت، که مضمون عمده-شان، مبارزه برای یک شکلات صرفا کارگری بود. تصادفی نبود که میان این جریان با سازمانها و گروههای خط ۳ نیز روابطی وجود داشت، و این سازمانها در تقویت روحیه کارگر زدگی نقش موثری ایفا کردند. اتئوریت‌گریزی این کارگران و گرایش افراطی شان بیک اقتدار کارگری، عمدتا از آشنائی شان با کتاب و پاره‌های آشنائی‌های پراکنده یا تجربه جنبش کمونیستی بود. اما کارگران پیر این گروه، که تربیت شده محیط کارگری و بدور از کتاب و جزوه بودند، سازمانهای سیاسی را جوانتر از آن می‌دانستند که به اتئوریت‌شان گردن نهند. این کارگران بسادگی با طناب هرکسی به چاه نمی‌روند. آنها معمولا حاضر نیستند که براحتی سرنوشت خود و مبارزه شان را در دست یک گروه سیاسی بی نام یا بایام ولی تازه‌کار و جوان قرار دهند. آنها فقط هنگامی به سوی سازمانها و احزاب متغایل می‌شوند که یا حضور موثر و قاطعشان را در سیاست مشاهده کنند، و یا نقش آنها را در هدایت مبارزه خودشان بطور موثر تجربه نمایند. این، وجه مشترک میان اینها و کارگران دسته اول است، که به اتئوریت‌های نیرومند و قابل اعتماد اتکا می‌کنند. همین وجه تفاوت اینها با کارگران گروه سوم است که با محرکهای ایدئولوژیک حرکت می‌کنند. نزد کارگران گروه دوم، پراتیک همه چیز است. آنها فقط با این محرکها و معیارها به حمایت از این یا آن سازمان سیاسی برمی‌خیزند. چهار چوب فکری و نهایت درکی که این کارگران از هویت مستقل کارگری دارند، چیزی است در حد یک اتحادیه سراسری. این کارگران بی‌انکه اصلاح طلب باشند، ایجاد سازمانهای

اقتصادی کارگری را مشکل گشای همسه در دهای طبقه کارگر می‌دانند. شیوع چنین دیدگاهی در میان کارگران ما با توجه به ممنوعیت و ضعف فعالیت اتحادیه‌ای، چندان عجیب نیست. دشمنی بورژوازی ایران با فعالیت آزاد اتحادیه‌ای و سرکوب سازمانها و حرکات مستقل کارگران بعدت ۳۰ سال، این پندار را ایجاد کرده که راه حل مشکلات طبقه کارگر، سازمان‌های اقتصادی است. این اعتقاد، بلا گسترش کمی طبقه کارگر در دهه‌های اخیر و پیدایش مراکز بزرگ تولیدی در سراسر کشور، زمینه مادی پیدا کرده بود و بسا تجربه شورائی پس از قیام تقویت شد. شوراها با مبارزه رویارو و همه جانبه‌ای که علیه سرمایه داران، مدبران و همچنین دولت، راه انداختند، عملا نقش سازمان‌های اقتصادی کارگری را در حد یک حزب سیاسی بالا بردند. حقیقت این است که مبارزه کارگران علیه مدبران، کارفرمایان و ارگانهای دولتی، در دوره پس از قیام، اساسا از کانال شوراها و (در موارد معدودی) سندیکاها هدایت می‌شد. در این دوره، سازمانهای سیاسی نتوانستند نقش شایسته‌ای در تقویت و تحکیم سازمانهای کارگری داشته باشند. جنگ طبقه کارگر با بورژوازی، بر سر همین شوراها و از طریق آنها جریان یافت. بنابراین کاملا طبیعی و قابل فهم است که اعتقادات مبتنی بر این سازمان اقتصادی همه چیز است، در میان کارگران نفوذ کند. از اینها گذشته، فقدان یک سنت حزبی در سطح جامعه، از نظر تاریخی بر این باورها دامن زده است. (از این لحاظ وضع کارگران ما با کارگران کشورهای امریکای لاتین کاملا متفاوت است) اما ویژگی گرایشی که از طرف کارگران گروه دوم تبلیغ می‌شد، این بود که شرکت در سیاست را جزئی جدائی ناپذیر از زندگی کارگران می‌دانستند. آنها بر خلاف کونومیسیم کلاسیک، سیاست‌گریزی را تبلیغ نمی‌کردند؛ زیرا چنین چیزی با مبارزه طبقاتی آنها علیه سرمایه داران بطور کلی و فراریان وابسته به استبداد سلطنتی بطور مشخص، و شرایط عمومی سیاسی که کل جامعه ما را بعد از قیام دربر گرفته بود، انطباق نداشت. تجربیات جنبش تودهای و جنبش خود کارگران به این برداشت ساده لوحانه که سازمانهای کارگران می‌توانند از سیاست برکنار بمانند پایان داده بود. سیاست‌گریزی اصولا با رادیکالیسم این کارگران در تضاد بود و با پاسیویسم مترادف تلقی می‌شود. در عین حال سیاست‌گرائی در فرهنگ این کارگران با حزبیت و جانبداری حزبی یکسان تلقی نمی‌شود. اکنون با تجزیه کارگران دسته اول، بر تعداد این کارگران وسیعا افزوده شده است و در میان هر دو دسته، گرایش به اتحاد عمل و هماهنگ سازی مبارزه نیرومند شده است. مبارزه مشترک بر سر مطالبات اقتصادی و مقاومت

اقتصادی، وجود واحدهای بزرگ تولیدی متمرکز ثابت کمیت بزرگی از کارگران و فقدان مبارزات حزبی است. در جنبش کارگری ما این کارگران خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول، کارگرانی جوان، مدرسه رفته، بزرگ شده در شهر، تازه کار در کارخانه، و دسته دوم، کارگرانی قدیمی، با سابقه کار طولانی در کارخانه-ها، آشنا به درد کارگر، پایه سن و بی روحیه‌ای که کمتر تحت تاثیر تئوریت و آقیع می‌شوند. دسته جوان این گروه، بعلمت داشتن فرهنگ شهری و آشنائی با کتاب و سخن پس از انقلاب، مشخصا دارای گرایشات ایدئولوژیک چپ هستند، و از این جنبه، موقعیت اینها با کارگران کمونیست وابسته به سازمانهای سیاسی، یکسان است و اصولا می‌توان گفت اینها از گروه سوم انشعاب کرده‌اند. در جنبش چپ ما میان این کارگران اشعابی، یا روشنفکر-ان اشعابی موسوم به خط ۵۵، بدوستان-های زیادی وجود داشت. هر دو جریان کارگری و روشنفکری مذکور دارای یک تمایل مشترک کونومستی و روشنفکر سنتیزی بودند؛ که از تجمع شان، محافلی، و گناه شریاتی ظهور می‌یافت، که مضمون عمده-شان، مبارزه برای یک شکلات صرفا کارگری بود. تصادفی نبود که میان این جریان با سازمانها و گروههای خط ۳ نیز روابطی وجود داشت، و این سازمانها در تقویت روحیه کارگر زدگی نقش موثری ایفا کردند. اتئوریت‌گریزی این کارگران و گرایش افراطی شان بیک اقتدار کارگری، عمدتا از آشنائی شان با کتاب و پاره‌های آشنائی‌های پراکنده یا تجربه جنبش کمونیستی بود. اما کارگران پیر این گروه، که تربیت شده محیط کارگری و بدور از کتاب و جزوه بودند، سازمانهای سیاسی را جوانتر از آن می‌دانستند که به اتئوریت‌شان گردن نهند. این کارگران بسادگی با طناب هرکسی به چاه نمی‌روند. آنها معمولا حاضر نیستند که براحتی سرنوشت خود و مبارزه شان را در دست یک گروه سیاسی بی نام یا بایام ولی تازه‌کار و جوان قرار دهند. آنها فقط هنگامی به سوی سازمانها و احزاب متغایل می‌شوند که یا حضور موثر و قاطعشان را در سیاست مشاهده کنند، و یا نقش آنها را در هدایت مبارزه خودشان بطور موثر تجربه نمایند. این، وجه مشترک میان اینها و کارگران دسته اول است، که به اتئوریت‌های نیرومند و قابل اعتماد اتکا می‌کنند. همین وجه تفاوت اینها با کارگران گروه سوم است که با محرکهای ایدئولوژیک حرکت می‌کنند. نزد کارگران گروه دوم، پراتیک همه چیز است. آنها فقط با این محرکها و معیارها به حمایت از این یا آن سازمان سیاسی برمی‌خیزند. چهار چوب فکری و نهایت درکی که این کارگران از هویت مستقل کارگری دارند، چیزی است در حد یک اتحادیه سراسری. این کارگران بی‌انکه اصلاح طلب باشند، ایجاد سازمانهای



می‌یافت که آنها را در برابر هم قرار می‌داد. یکی از نمودهای بارز این جدائی، در جریان اخراج کارگران دسته سوم (که در تمام دوره پس از قیام همواره در معرض اخراج بودند) دیده می‌شد. هنگام اخراج این کارگران، که معمولاً با مارک و اتهام ایدئولوژیک همراه بود، هیچ واکنش اعتراضی از سوی کارگران دسته اول دیده نمی‌شد، علیرغم اینکه اقدام به اخراج در فرهنگ کارگری، عملی مذموم و ضد انقلابی شناخته شده است. اما به دنبال تغییر و تحولاتی که در موضع و روحیه کارگران گروه اول رخ داد، روند ترمیم روابط آغاز شده بود. در همان نیمه دوم سال ۵۹۰ مقاومت مشترکی از سوی همه کارگران در برابر اخراج و جاسوسی‌های انجمنهای اسلامی عملی می‌گردید؛ اعتبار و اتوریته کارگران کمونیست در میان سایر کارگران رو به رشد نهاده بود، زیرا آنها به تجربه، حقانیت بسیاری ازگفته‌های اینان را که پیش از آن بارها شنیده و انکار کرده بودند، درک می‌نمودند. اما گسترش دامنه نفوذ کلام و اعتبار کارگران وابسته به سازمانها در میان گروههای دیگر کارگری، بویژه طرفداران سابق رژیم، و همگرایی عمومی گروههای مختلف کارگری با یکدیگر، با گسترش عملی پیوند های مادی همراه و منطبق نشد. زیرا سرکوب ۳۰ خرداد، بسیاری از امکانات مادی پیوند میان کارگران هر سه دسته (و بویژه کارگران دسته سوم) را بریاد داد. یورش رژیم به سازمانهای سیاسی و کارگران انقلابی، موجب پراکنده شدن بخش مهمی از این کارگران شد. دستگیریهایی دسته جمعی در محیط کار و یا فرار خود کارگران از ترس پیگسرد، خلایق را در میان کارگران ایجاد کرد. نه تنها این عامل، بلکه سایه وحشتی که بر محیط کارخانه و کل جامعه حاکم شد، اجازه نداد که پیوند های معنوی و روحی کارگران، فوراً شکل سازمانی و مادی بخوبی بگیرد. تحت تاثیر شرایط و حوادث جدید، پس از ۳۰ خرداد یک رشته تغییرات در روابط کارگران وابسته به سازمانها با سازمانهایشان و روابط همین کارگران با سایر گروههای پیشرو کارگری رخ داد. مشخصه رابطه اول، عبارت بود از پائین آمدن اعتبار سازمانهای سیاسی در پیش کارگران گروه سوم و مشخصه رابطه دوم، عبارت بود از رشد و گسترش همزبونی و اعتبار همین کارگران در پیش کارگران گروه اول. واگر از دیدگاه بازنتری به مسأله نگاه کنیم، در واقع جهت این تغییرات چنین است: واگرایی کارگران از سازمانهای سیاسی، و همگرایی گروههای کارگری با همدیگر. البته لازم بتذکر است که رابطه اول عمدتاً خود را در مناسبات کارگران وابسته سازمانها یا همین سازمانها نشان می‌دهد. وگرنه از پارهای جهات، اعتبار سازمانهای انقلابی در نظر کارگران گروه اول (هواداران

سابق رژیم) افزایش هم یافته است. زیرا اکنون بر آنها معلوم شده است که موضع گیری این سازمانها در برابر رژیم اسلامی برحق بوده است. و در جریان سالها، یعنی واگرایی کارگران از سازمانهای سیاسی و همگرایی گروههای کارگری با همدیگر، درستی و ضرورت جنبه کارگری را بویژه در شرایط مشخص کنونی تأیید می‌کنند. جنبش کارگری ما اکنون نه تنها در حالت رکود نیست، بلکه سیر صعودی را می‌پیماید. بطور مشخص در یکسال و نیم گذشته، جنبش اقتصادی - سیاسی پس از دوره کوتاه افت، به حرکت درآمده است. جذب و جوش در داخل کارخانه ها کنگاه می‌شود، به خارج از آنها هم کشیده می‌شود، وسیعاً شروع شده است. کمیت اعتصابات و اقدامات کارگری را می‌توان حتی با سال ۵۹ مقایسه کرد. شرایطی که اکنون در آن هستیم، شرایط شمشیر آخته است. شکل اصلی مبارزه اقتصادی است؛ ولی کارگران از اثر سیاسی آن مطلع هستند و با این حال در ابراز چنین انعکاسی اصرار ندارند. زیرا در تعادل قوای فعلی نمی‌خواهند از ظرفیت مبارزه اقتصادی ایشان کاسته شود. یورش که بحران اقتصادی می‌پیماید، دائماً بر محرکهای مبارزه می‌افزاید و زمینه های گسترش مبارزه را در سطح تمام لایه های طبقه کارگر، از پیشروترین تا عقب افتاده ترین، توسعه می‌دهد. انطباق با شیوه های سرکوب رژیم اسلامی و مقابله با روشهای تبلیغاتی و سرکوبی ایدئولوژیک آن، در میان کارگران همگن می‌شود. رژیم اسلامی به سهم خود، با اتخاذ سیاستهای بقایت ضد کارگری و حماقت بار، همچون مسورد قانون کار، تمام تردیدهای کارگران را در آماده ساختن خود برای یک مبارزه قطعی و تعیین کننده از میان می‌برد. تحت تاثیر محرکهای فوق، جنبش کارگری پیش خواهد تاخت و تغییر و تحولات زیر در ترکیب و روابط میان نیروهای پیشرو و توده های کارگری قابل پیش بینی است: نخست اینکه، با رونق مبارزه اقتصادی - سیاسی و به جنبش درآمدن گروههای بزرگ کارگری، صفوف میان توده های کارگری و گروههای پیشرو فشرده خواهد شد. دوم اینکه، به موازات گسترش دامنه مبارزه و توسعه پایگاه توده های پیشروان کارگری، پیوند میان کارگران اخیر، محکم تر خواهد شد. سوم اینکه، رشد مبارزه کارگری همواره با تربیت و افزایش کمی کارگران پیشرو و آماده برای هدایت مبارزه همراه است؛ هر روز بر شمار گروههای پیشرو افزوده خواهد شد. چهارم اینکه، گسترش کمی کارگران پیشرو اگرچه با رشد اختلاف نظر در میان آنها همراه است، ولی در مجموع، بعلت رشد زمینه مبارزه، وحدت عمل مبارزاتی تقویت خواهد شد. پنجم اینکه، در شرایط سیاسی کنونی که کارگران با حکومتی روبرو هستند که علناً از پذیرش کمترین خواست

آنها سر باز می‌زند، و در شرایطی که بحران اقتصادی و تشدید مبارزه طبقاتی یا روندی شتابان پیش می‌رود، جنبش کارگری هر چه بیشتر خصلت رادیکال پیدا می‌کند و این گرایش متقابلاً زمینه فعالیت انقلابی کارگران پیشرو را مساعدتر می‌سازد. خلاصه اینکه طبقه کارگر به تجمع نیروهای پیشرو خود که از قیام باینسو، جداگانه تربیت و پرورش داده بود، پرداخته است. این جنبش بمثابه پایه اجتماعی جنبش کمونیستی، به سازماندهی هسته مرکزی خود پرداخته است. تفاوت شرایط کنونی با شرایط پیش از ۳۰ خرداد، در این است که کارها، گروهها و گرایشهای که در جهات مختلف، و گاه متضاد یکدیگر حرکت می‌کردند، اکنون به سمت یک کانون مرکزی سوق داده می‌شوند. محرک اصلی این حرکت مرکزگرا، چنانکه گذشت، پراتیک واقعی و خود بخودی مبارزه طبقاتی است و درست بهمین دلیل هم هست که نمی‌تواند از مرحله معینی براتر برود. زیرا جنبش خود بخودی، حربی نمی‌شود و وحدت طبقاتی، انگونه که دیگر طبقات را مخاطب قرار دهد، حاصل نمی‌گردد. این رنجیره در بیرون از خود بخودی بهم می‌آید.

اکنون اندکی باید در رابطه سازمانهای سیاسی و کارگران پیشرو، مکتب کنیم؛ زیرا طرح جنبه کارگری راجحه روش ایجاد آن، اساساً باین مطلب وابسته است. نخستین مسأله در این رابطه این است که سازمانهای سیاسی، در میان کارگران فعال و پیشرو، دارای نفوذ بسیار ناچیزی هستند. اوضاع بنحوی است که همه کارگران تحت نفوذ سازمانهای سیاسی رویهمرفته، در صد قابل توجهی از کارگران پیشرو را تشکیل نمی‌دهند و از مجموع آنها، حتی هسته اولیه کارگری معتبر و موثری که پایه رهبری جنبش را بنا کند، حاصل نمیشود. اکنون وزن کارگران خارج از حیطه سازمانها یا وزن کارگران وابسته به آنها اصلاً قابل مقایسه نیست. حتی می‌توان گفت در میان کارگران دسته سوم تعداد آنهاست که امروز خارج از حیطه ارتباط سازمانها هستند، بیشتر از آنهاست است که مرتبط اند. و در مقایسه با گذشته (یعنی پیش از ۳۰ خرداد) می‌توان گفت روابط کارگری سازمانها بشدت لطمه دیده است. بازسازی و ترمیم این پیوندها از سوی سازمانها، در صورتیکه علل گسیختگی در انحرافات و اشتباهات سازمانها نبوده، کاری ساده می‌بود. سازمانهای چپ سازمان مجاهدین راههای شکست را تجربه کرده اند. امروز دستکم کارگران هوادار این سازمانها می‌دانند که شکستهای که متوجه سازمانهاشان شد، همه از ناحیه جمهوری اسلامی نبود. انارشیزم مجاهدین از یکسو و انفعال چپ از سوی دیگر بر اعتماد های حاصله بقیه در صفحه ۲۹

## گزارش از کارخانه بنز خاور

"وضعیت معیشتی کارگران این کارخانه، مانند دیگر کارگران بسیار سخت است. با اینکه در این کارخانه به علت مبارزات فراوان برای خواسته‌های صنفی، حقوق و مزایای بیشتری نسبت به سایر کارخانه‌ها دریافت می‌کنند. حقوق دریافتی یک کارگر جدید ۴۰۰۰ تومان می‌باشد. باز هم اکثریت کارگران مجبورند که غیر از کار در کارخانه، کارهای دیگری هم برای کمک به معیشتشان انجام دهند. بطور مثال، کارگرانی هستند که ۲ شیفت کار انجام می‌دهند، کارگرانی که نصف روز کار ساختن انجام می‌دهند و یا به دستفروشی و سیگارفروشی می‌پردازند."

### تجربه مبارزاتی کارگران بنز خاور

بعد از انقلاب بهمن، در این کارخانه مانند دیگر کارخانه‌ها، شورائیی اداره کارخانه را بعهده می‌گیرد که در این شورا عناصر مترقی نقش بسیار فعالی داشتند، و کارگر مبارزی نیز برجسته‌ترین فردان بوند این شورا یا پول کارگران و مقداری پول که با اعتصاب غذا در وزارت صنایع، دریافت کرده بودند، کارخانه راه می‌اندازند. اما بلافاصله از طرف روحانیت حاکم، اشخاصی برای بدست گرفتن کارخانه اعزام می‌شوند که با افشای گری شورا و محاکمه بعضی از این مدیران در مقابل کارگران توسط شورا، هیچکدام از مدیران انتصابی توان مقابله و ماندن را پیدا نمی‌نمایند. اقدامات شورا برای کارگران همواره غرور انگیز و در یاد ماندنی بوده است که عهده‌ترین آنها، راه انداختن کارخانه بوسیله کارگران می‌باشد. بعلاوه بالا بودن سطح آگاهی کارگران کارخانه و فعال بودن شورا و پشتیبانی کارگران از شورای انتخابی خود، این شورای کارگری تا بعد از ۷ تیرماه و آغاز حرکت‌های انارشیمیستی مجاهدین مقاومت می‌نماید. بعد از ۷ تیرماه ۶۰ و حاکم شدن جو رعب و وحشت در سطح جامعه، حکومت فقها از فرصت استفاده کرده و بعد از دستگیری رهبر شورا او را بکارخانه آورده و با توطئه و با حکم حاکم شرع یک شهر دیگر، او را به اتهام اهانت به بهشتی و نگهتن بسطله قبل از سخنرانی و... به ۶۰ ضربه شلاق در مقابل کارگران محکوم کرده و به اجراء در می‌آورند. کارگران بدلیل فضای رعب عمومی و رعبی که از شلاق خوردن بهترین نماینده خود

باینجا دست می‌دهد، صحنه را نظاره کرده و گریه می‌کنند. بعد از مدتی خبر کشته شدن او به کارگران میرسد. این ماجرا انبوهی تجربه برای کارگران به ارمغان آورد، هرچه به قیمت از دست دادن یکی از بهترین افراد کارخانه تمام شده است. پس از آن، بر در دیوار کارخانه، شعارهایی همچون: درود بر "ز" زنده باد شورا، سرگ بر انجمن اسلامی و... به چشم می‌خورند.

### وضعیت انجمن و شورای اسلامی

بعد از ۷ تیر، عناصر حزب الهی در انجمن اسلامی و شورا، محیط خفقانی را در کارخانه بوجود می‌آورند. لیکن بتدریج همراه با رشد نارضایتی و ابراز علنی آن در سطح جامعه و بخصوص در کارخانه، حزب الهی‌ها مطرود گشته و انجمن و شورای اسلامی در میان کارگران بطور کامل ایزوله می‌شوند، بطوریکه مدیریت از موقعیت بدست آمده، زمینه را برای انحلال انجمن اسلامی و شورا مناسب تشخیص داده و شورا را منحل اعلام میکند. شورا برای دفاع از موجودیتش به نمایندگان مجلس متوسل می‌شود و افرادی مثل هادی غفاری فاشیست به کارخانه می‌آیند. هادی غفاری و امثالهم با صحبت‌های خود شورا را آرام کرده و بی کار خود می‌روند. مثلاً بعد از انحلال شورا، یکی از نمایندگان برای آرام کردن انجمنی‌ها و شورا در سخنرانی خود می‌گوید که: "آقای مدیر! هر لحظه که ما بخواهیم می‌توانیم شمارا کنار بزنیم" و به شورا می‌گوید که: "اشکالی ندارد که مدیریت شورا را منحل کرد ما مستحقاً فعلاً بنا به مصلحت باینها (مدیران) احتیاج داریم تا از آنها استفاده کنیم. تا بعد از ۲۰-۱۵ سال دیگر محصلین و جوانان حزب الهی و مکتبی ما بدانشگاه بروند و تخصص بگیرند و آنزمان ما متخصصین مکتبی خواهیم داشت" و با این مزخرفات سرانجام شورا شیره می‌پالند. بعد از انحلال شورا، مدیریت شرایط و زمینه انحلال انجمن اسلامی را فراهم مینماید، و این زمانی است که "خامنهای" در نماز جمعه صریحاً از مدیریت‌ها دفاع کرده و بطور ضمنی از لازم بودن انجمنی‌های اسلامی در کارخانه صحبت میکند. پس از آن مدیریت از انحلال رسمی انجمن دست می‌کشد. اما از نظر کارگران

انجمن اسلامی عملاً منحل شده است. کارگران در مقابل انحلال شورا نظاره‌گر بودند، هرچند که آنها در صحبت‌هایشان انحلال شورا را تایید میکردند و صریحاً می‌گفتند: "کما ینها (شورا) حقشان است و باید از این بلا بدتر بسرشان بیاید. اینها همان کسانی هستند که شورای واقعی و نماینده ما را از بین بردند". کارگری در جمع کارگران می‌گوید: "مدیرت‌ها هم خوب نیستند، ولی انحلال شورا حق شورا نیست". در مقابل این حرف دیگر کارگران سکوت کردند. برخورد کارگران با انجمنی‌ها و شورائی‌ها بسیار خصمانه است، بطوریکه لحظاتی از دست انداختن آنها و ادیت کردن نشان غلظت نمی‌کنند.

### برخورد عناصر انجمن و شورا با مسائل ذکر شده

استدلال این عناصر در مقابل اقدامات مدیریت برای انحلال آنها، همان استدلالی است که نماینده‌های مجلس یا نماینده ارائه داده بودند، که: "چون ما متخصص نداریم، اکنون بنا به مصلحت باید ساکت باشیم". این مدیران طاعونی که پرورش یافته طاغوت هستند و فکر احساساتشان طاعونی است، هیچوقت در خط حزب الهی نخواهند بود و مقامات حکومتی نظیر "خامنهای" هم این مساله را میدانند و ما باید صبر کنیم تا اینکه مهندسی حزب الهی و مکتبی ما از دانشگاه‌ها فارغ التحصیل شوند. عناصر انجمن اسلامی و شورا تلاش می‌نمایند که در ارتباط با خواسته‌های کارگران، خود را با کارگران همسو نشان دهند و با اصطلاح پز مبارزه جوئی می‌گیرند. مثلاً در مقابل درخواست حق سختی کار سعی می‌نمایند که مساله را دنبال کنند، در صورتیکه مدتی پیش که برو بیانی داشتند، اگر کارگری حرف از حق و حقوقی میزد، بلافاصله می‌گفتند: "الان جنگ است و درخواست حق و حقوق یک حرکت ضد انقلابی است" و از اینرو مبارزه جوئی "انجمنی‌ها" از نظر کارگران، تو خالی و خدعه‌ی فریب است. یکی از عناصر انجمنی در صد داست که بقول خودش "یک بانده سه نفره" از کارگران تشکیل دهد تا مبارزه کارگران را پیش ببرد و از آنجا که از طرف کارگران قدیمی مطرود هستند، تلاش می‌کنند خودشان را در بین کارگران جدید جا بزنند و تشکیلی از کارگران جدید بوجود آورند که تا بحال در این مورد موفق نبودند. به خلاصه‌ترین شکل، برخورد عناصر شورا و یا انجمن در جمع کارگران طوری است که خود را ناراضی نشان می‌دهند.

## برخورد عناصر انجمن و...

و اعتراض هم می‌کنند، ولی در مجموع، در بیان فقر و فلاکت کارگران در حوزه دولت و اینکه سرمنشاء بدبختی ما و نابسامانی‌ها حکومت فقها و دولت است با کارگران مرزبندی ندارند و کارگران هم در مقابل این عناصر سعی می‌کنند که به حکومت پرخاش نمایند. در حقیقت کارگران به این عناصر اعتماد ندارند. مسائلی که کارگران پیشرو مطرح می‌کنند در مورد

حق و حقوق کارگران، عناصر شعور و انجمن هم روی آنها انگشت می‌گذارند. تا اینجا بین کارگر پیشرو و عناصر حزب - اللهی، نقطه اشتراك وجود دارد ولی به محض اینکه کارگر پیشرو بخواهد يك فاز جلوتر برود، بلافاصله عناصر حزب - اللهی حساس شده و مقداری اصرار روی خواستهای طرف عناصر پیشرو، شناسایی، اخراج و دستگیری و... را بدنیال خواهد داشت.

## تشکلهای موجود در کارخانه

در این کارخانه یکی از تشکلهای صندوق تعاونی است که از سالها قبل تشکیل شده و این صندوقهای تعاونی در کنار صندوق تفریح الحسنه که دست عناصر انجمن اسلامی است، ایجاد شده و مورد قبول کارگران است. یکی دیگر از تشکلهای شرکت تعاونی است که آن

نیز از سال قبل تشکیل شده است. تعاونی سعی می‌کند اجناس کوپنی را برای کارگران به کارخانه بیاورد تا کارگران اجناس خود را با ارائه کوپن در داخل کارخانه دریافت کنند و بدین طریق از اتلاف وقت کارگران و خانواده - شان برای تهیه ارزاق عمومی جلوگیری می‌شود.

## انعکاس مسائل عمومی جامعه در کارخانه

جنگ: اکثر کارگران از جنگ ناراضی و خواهان صلح می‌باشند و می‌گویند هر ساعت ادامه جنگ به ضرر ما می‌باشد. کارگران، اکثراً، استدلال می‌کنند که: جنگ روز به روز وضع ما را خرابتر می‌نماید و در مقابل وضع سرمایه‌دارها هر روز بهتر می‌شود. و تا بخواهیم حرف بزنیم بطا می‌گویند حالا موقع جنگ است و این در حالی است که بیشتر کشته شدگان جنگ از ما کارگران و جنوب شهرها می‌باشد.

گزانی و تورم: کارگران شدیداً ناراضی و معترض هستند و یکی از علتهای آنرا جنگ می‌دانند و علت دیگر ناتوانی حکومت در حل بحران اقتصادی البته بعضی از کارگران مشخصاً سرمایه‌داری بودن جامعه را علت بدبختی می‌دانند. باینصورت که مطرح می‌کنند "تا زمانیکه سرمایه دار هست کارگران بدبخت

هستند.

## واکنش نسبت به نیروهای چپ و دمکرات

در مورد نیروهای انقلابی، اکثر کارگران قبلاً نظرات منفی نسبت به آنها داشتند که بصورت فحش و ناسزا بیان می‌کردند، اکنون بطور ضمنی حالت احترام نسبت به آنها دارند و میتوان گفت اکنون سایه‌ای از آن بدبینی‌ها و جرت و پرتی‌هایی که عناصر ضد کمونیست و ضد مردمی تبلیغ می‌کردند، وجود دارد. این تغییر بعلاّت تجربه‌هایی است که کارگران در این مدت کسب کرده‌اند. مثلاً وقتی کارگران به پایگاه بسیج منطقه جهت اعزام به جبهه می‌رفتند، به کارگران می‌گفتند که در داخل کارخانه شما، "چپی می‌زیاد" بوده و باید در مورد شما تحقیق کنیم. اکنون کارگران می‌گویند "چه خوب شد که بخاطر چپی می‌ها نگذاشتند که ما به جبهه برویم" و یا اینکه، کارگران يك روز کارگری را دوره کرده بودند و باینکه حالت محاکمه از او سوال می‌کردند که: "چرا زمانیکه کمونیستها به کارخانه آمده بودند تا از ما پشتیبانی کنند، تو می‌گفتی به حرف اینها (کمونیستها) گوش نکنی و وقتی آنها به کارگران می‌گفتند اعتصاب کنید، تو چرا به کارگران می‌گفتی بروید سرکارها بپتان و گول اینها را نخورید؟" (به نقل از يك گزارش)

## مجمع فولاد مبارکه

"بعد از هر روز تعطیلی عید، در اولین روز کار سال نو مدیریت مجتمع فولاد تمامی کارگران روز مزد را که از دهات اطراف بسرکار می‌آیند، خراج نمود. مسئول استخدام (عاملی) به کارگران فوق گفت: "بخاطر اینکه شما کشاورزی دارید نمیتوانید در اینجا کار کنید. این سخن عاملی با مخالفت تمامی کارگران روز مزد مواجه گشت. کارگران می‌گفتند که ما زمین برای کشاورزی نداریم و با تجمع جلوی درب اصلی مجتمع فولاد، اعتراض خود را نشان دادند. فردای همان روز تمامی کارگران تأکید نامهای مبنی بر اینکه آنها زمین برای کشاورزی ندارند از شورای محلی یا اداره کشاورزی محل یا خود می‌آورند و دلیل اخراج خود را زیر سؤال می‌برند. این اقدام دسته‌جمعی و مقاومت کارگران باعث عقب نشینی مدیریت و بازگشت مجدد کارگران بسرکار میشود. اما فزراست عرفانیان مجری طرح راجع به سرنوشته حدود ۱۰۰ کارگر روز مزد مجتمع فولاد مبارکه با دولت مذاکره نماید. (به نقل از "فولاد" ۴ نشریه منطقه اصفهان - فروردین ۶۲)

## اعتصاب در شرکت شینوا

"شرکت شینوا بخشی از پترو - شیمی است که حدود ۲۰۰ نفر کارگر بیجانکار دارد و توسط کره جنوبی اداره میشود. بعد از اینکه شرکت اعلام کرد که برخلاف سال گذشته امسال عیدی نمیدهد، در بهمن‌ماه ۶۲ کارگران این بخش در اعتراض به این اقدام مدیریت ۳ نفر را بعنوان نمایندگان کارگران شنوا انتخاب مینمایند تا خواست کارگران را با شرکت در میان بگذارند. در مقابل یکپارچگی کارگران، مسئولین کره جنوبی این بخش باالجبار بنا بر داختم عیدی موافقت کردند، اما چندی بعد اقدام به اخراج ۳ نماینده کارگران نمودند. بدنیال این اقدام، کارگران دست به اعتصاب زدند و به اداره کار شکایت کردند و خواستار بازگرداندن نمایندگان - شان بسرکار شدند و اعلام کردند تا زمانیکه نمایندگان بسرکار برگردانده نشوند، به اعتصاب ادامه خواهند داد. سرانجام با بازگشت یک نفر از نمایندگان بسرکار، کارگران نیز دست از اعتصاب کشیدند." (به نقل از نشریه "کارگر" ۱۶ اسفند ۶۲)

## کارخانه دیلمان (قرزین)

"در بهمن ماه ۶۲ کارگران دیلمان طوماری را در رابطه با خواستهای خود که شامل: پرداخت حقوق به موقع، لغو اضافه کاری اجباری، لغو جریمه، ساختن نمازخانه، داشتن دستکش و لباس کار، تغذیه مناسب، بخاری و... بود، تهیه نمودند و بین ۴۰ تا ۶۰ نفر آنها را امضاء می‌کنند. طومار نوشته شده توسط یکی از کارگران - بدون مشخص نمودن اسم و مشخصات خودش - به وزارت کار برده میشود. وزارت کار مدیر دیلمان را احضار کرده و او را در جریان طومار فوق می‌گذارد، و پس از توافق و جانبداری، مدیر به کارخانه آمده و بدنیال امضاء کنندگان می‌گردد. جالب آنکه، یکی دو روز بعد، نماینده وزارت کار برای به اصطلاح رسیدگی به خواسته‌های کارگران به کارخانه می‌آید، و تمامی خواسته‌های اعلام شده در طومار را غیرقانونی دانسته و تنها خواست ساختن نمازخانه را يك خواست درست و قانونی اعلام میکند. در تاریخ ۱۶/۱۱/۶۲ کارگران برای دستیابی به بخاری دست به اعتصاب نیم ساعته می‌زنند، اما به خواسته خود نمی‌رسند و با وعده و وعید مواجه می‌شوند." (به نقل از يك گزارش)

اعتصاب و تظاهرات در کارخانه بیوان گاز

" این کارخانه که تولید کننده مخزنهای گاز و چراغ گازهای مختلف و کباب پز غیره میباشد، نزدیک به هزار نفر کارگر و کارمند دارد. در این کارخانه، کارگران ماههای ۳۱ روزه را ۳۰ روز حقوق دریافت مینمودند و در عوض ۶ روز به تعطیلات تابستان اضافه میکردند. در بیشتر کارخانجات اضافه کاری روی درآمد حساب شده و در نتیجه شامل مالیات میگردد و لسی در این کارخانه اضافه کاری جدا پرداخت میشود لذا شامل مالیات نمیکرد. دید. در اوایل اردیبهشت ۶۲ مدت بريت کارخانه تصمیم میگيرد که ماههای ۳۱ روزه را همان ۳۱ روز حقوق پرداخت نماید و در نتیجه از اضافه کردن روزهای تعطیلی خود داری کند و همینطور اضافه کاری را با درآمد کارگران حساب نموده و شامل مالیات نماید. وقتی که کارگران مبارز کارخانه از این تصمیم مد بريت آگاه میشوند، تمام قسمتها را در جریان گذاشته و بعد از دست کشیدن از کار اقدام به تظاهرات در کارخانه مینمایند. کارگران با شعارهای مرگ بر مد بريت کارخانه و مرگ بر معاون کارخانه (که اساسی آنها را زگر میکردند) در محیط کارخانه راهپیمایی میکنند. مد بريت و معاونین از این اقدام تعرضی کارگران وحشت کرده و از کارخانه فرار میکنند. به هنگام تظاهرات بعضی از کارگران معتقد بودند که به کارخانه مجبور: " کارخانه لوله سازی ایران" رفته و پشتیبانی آنها را از حرکت خود، جلب نمایند که با مخالفت بعضی از کارگران و بررسی اینکه ممکن است رژیم دست به سرکوب شدن آنها بزند، از این اقدام جلوگیری مینمایند و لسی راهپیمایی آنها از يك قسمت به قسمت دیگر که در آن منطقه بفاصله يك خیابان از هم جدا میباشند، کشیده میشود. کارگران بعد از اطلاع از فرار مد بريت و معاونین، دست از تظاهرات کشیده و بعد از تعطیل شدن کارخانه، به خانه های خود میروند. فردای آن روز وزارت کار، انجمن اسلامی کارخانه را خواسته و آنها را مورد بازخواست قرار میدهد که چرا نتوانسته اید جلوی حرکت کارگران را بگیرید. (به نقل از گزارش دریافت شده از " بيك کارگران ")

کارخانه گوشت زیاران

" در کارخانه گوشت زیاران ۲ نفر از کارگران را اخراج می کنند. در تاریخ ۵ بهمن ماه ۶۲، کارگران این شرکت در اعتراض به اخراج همکاران خود جلوی دفتر مد بريت اجتماع می کنند و بيك اعتصاب سه ساعته دست می زنند. مد بريت کارخانه از ژاندارمری محل کمک میگیرد و کارگران به اجبار به سر کار برمیگردند ولی دست به کم کاری گسترده میزنند. مد بريت در اثر این فشارها ناچار میشود يك نفر از کارگران اخراجی را باقیبند تسبیح برگرداند. کارگران شرکت از دادن تعهد توسط همکار خود دلخور بودند و به او اعتراض کردند. از روز دوم، سیاه در کارخانه مستقر می شود و به کنترل اوضاع می پردازد. (به نقل از يك گزارش)

کارخانه شیر پاستوریزه پاک

" در اواخر دیماه ۶۲ در این کارخانه، کارگران بعد از نماز هفتگی " وحدت " از مد بريت می خواهند که د زمورد طیح طبقه بندی مشاغل و اینکه چرا پول آن پرداخت نمی شود، توضیح دهد. مد بريت یا گفتن اینکه هرکس سؤال دارد، کتبی ارائه دهد و نیز با مامور کردن افراد انجمن اسلامی، سعی در يك سخنرانی خفقان آور داشت. مد بريت می گوید: " طرح طبقه بندی مشاغل در این کارخانه بطور آزمایشی بود، ولذا پولی پرداخت نخواهد شد و کارگران باید مشغول کاری شان باشند و این طرح در هیچ جائی پیاده نشده و غیر قانونی است. " بعد از سخنرانی کارگران یا ناراحتی و خشم کارخانه را ترك می کنند. دو روز بعد از سخنرانی، یعنی روز پنجشنبه - که کارگران طبق معمول هر هفته و بطور سنتی در این کارخانه ۸ ساعت کار میکردند که ۴ ساعت بیشتر از ۴۴ ساعت کاره عین شده از سوی وزارت کار می باشد و به همین خاطر اضافه کار دریافت میکردند. کارگران تصمیم میگیرند که بیشتر از ۴ ساعت کار نکنند و پس از آن دستگها را خاموش کرده و کارخانه را به قصد منزلشان ترك می کنند. این امر باعث ناراحتی بیش از حد مد بريت شد و بهمه جا از جمله به دادستانی تلفن کرده و خبر اعتصاب کارگران را داده و از آنها طلب کمک میکند. پس از آن، در روزهای بعد، مد بريت و سرپرستهای تولید با ایجاد جلسه های يکری با کارگران و انداختن غرقه بین آنها و با گفتن اینکه " شما نباید اعتصاب کنید که کارخانه بسته شود و همه بیکار می شویم، و اینکه کارخانه باید کار کند تا ما يك لقمه نان برای زن و بچه هایمان ببریم " کارگران را فریب داده و از ادامه اعتصاب جلوگیری مینماید. گرچه اعتصاب تا دم نمی یابد، ولی مساله همچنان بقوت خود باقی است. (به نقل از يك گزارش)

فیلمس تهران

" در این کارخانه مدتی بود که به علت فشار کار زیاد، کارگران شروع به کم کاری کرده بودند و به همین خاطر کارخانه هفت نفر از کارگران را اخراج مینماید. از این عده ۵ نفر مرد و ۲ نفر زن بودند. اخیراً که مد بريت اعلام کرده که تولید باید به چند برابر افزایش یابد، ۱۱۰ نفر از کارگران کارخانه بخاطر فشار کار دم در کارخانه جمع میشوند و بيك اعتصاب نیم ساعته دست میزنند. بعد از نیم ساعت مد بريت در جمع کارگران حاضر شده و میگوید اگر همین الان سر کار نروید همه شان را اخراج میکنم چون امام گفته است که تولید باید بالا برود؛ کارگران از ترس اخراج بسر کار بر میگردند. (به نقل از " پیام کارگر " ۸ دیماه ۶۲)

کارخانه سپهر الكتريك

" در کارخانه سپهر الكتريك، بخشی از کارگران برای دریافت خواسته های رفاهی ضروری چون لباس کار، ماسک، دستکش، يك لیوان شیر و ۱۵ دقیقه وقت برای استحمام به حرکت در می آیند و پس از به بن بست رسیدن از طریق مذاکره، دست به يك اعتصاب ۱/۵ ساعته میزنند که با عقب نشینی مد بريت مواجه شده و کارگران فوق به خواسته هایشان می رسند. (به نقل از يك گزارش)

کارخانه شیشه قزوین

" شرکت تعاونی مسکن کارخانه شیشه ۱۴۱ عضو دارد. به منظور خانه سازی، از این کارگران، در مجموع تا کنون ۷۰ هزار تومان (از هر نفر) دریافت می کنند. قرار بر این بوده که خانه ها مدتها پیش حاضر شود. لیکن بدلیل کارشکنی و کلاهبرداری این امر بتعمین می افتد. اخیراً اعلام گردماند که کارگران هر نفر می باید ۲۰ هزار تومان دیگر بپردازند، که این موضوع سبب برانگیخته شدن خشم کارگران میگردد. کارگران اعلام مجمع عمومی مینمایند و اعتراض خود را به گوش به اصطلاح مسئولین بطور متحد می رسانند. این مجمع در تاریخ ۱۲/۱۲/۶۲ برگزار می گردد و طوماری تهیه می شود که همه حاضرین (کارگران) آنرا امضاء میکنند. قابل توضیح است که مدتی قبلاً، مسئول تعاونی مسکن (رحمانی) احدی ۲ میلیون تومان بالا کشیده بود. اما وقتی در پی شکایت کارگران، بدادگاه احضار می شود، رئیس دادگاه در پیش پای او بلند شده و با سلام و صلوات اعلام می دارد که از طرف کارگران اشتباهی صورت گرفته است! (به نقل از يك گزارش)

**مجازات اعدام برای اعتصاب در صنایع نظامی**

صنایع نظامی از جمله بخش های تولیدی کشورمان میباشد که چندی در زمان گذشته و چه در حال حاضر تحت کنترل و مالکیت دولت بودند. این صنایع بعد از شروع جنگ ارتجاعی ایران و عراق گسترش بیشتری یافتند و هم اکنون هزاران تن از کارگران میهنان در مجتمع های تولیدی صنایع نظامی مشغول بکار هستند. از آنجا که این کارگران نیز مانند سایر کارگران همه روزه درگیر مبارزه بر علیه دولت و بخاطر خواسته های صافی - سیاسی خود میباشند و بخاطر حساسیتی که این صنایع برای دولت در ادامه جنگ ایران و عراق دارد، اخیراً به موجب طرحی قرار است که از این پس مجازات کارگر - اینکه سازماند هتدگان اعتصاب در این صنایع باشند، اعدام تعیین گردد. مطرح شدن این قضیه موجی از نگرانی را در بین کارگران مبارز ساکن کارگران این کارخانجات پدید آورده و مسمی آورد. کارگران صنایع نظامی باید بدانند این مساله مقدس مای خواهد بود برای استتار هر چه بیشتر آنان. چرا که از این پس مجازات اعدام مانند شمشیر معلق در هوا بالای سر همه کارگران خواهد بود و چنانچه آنان دست به مبارزه علیه آن نزنند، این خطر آنان را تهدید خواهد نمود.

(به نقل از: "پیک کارگران" اردیبهشت ۶۳ - نشریه منطقه جنوب غرب تهران)

داشت با امام جمعه کارخانه تماس گرفته و با وساطت او، آنان به قید نجات به آنکه برای مجاکمه بازگردند، آزاد میشوند. پس از آن هنگامیکه در کارخانه مجمع عمومی برای چگونگی پرداخت سود و حقوق کارگران تشکیل شده بود و همه کارگران و افراد فاسق حضور داشتند پاسداران بیبرای دستگیری آنان به کارخانه می آیند. کارگران که از قبل از غیبت دسته جمعی این افراد به قضیه مشکوک شده بودند هنگام دستگیری آنان بی به قضیه می برند. ماجرا وسیعاً در بین کارگران انعکاس پیدا میکند و افسانه میگردد و سپس پس از چند روز با وساطت سایر اعضا انجمن اسلامی از طریق مراجع دولتی افراد دستگیر شده آزاد میشوند. نکته جالب اینکه رئیس کارگری پس از آزادی سعی میکند از کارگرانیکه قضیه را بین سایرین افشاء کرده بودند انتقام بگیرد که موفق نمیشود.

(به نقل از: "پیک کارگران" اردیبهشت ۶۳ - نشریه منطقه جنوب غربی تهران)

**تجربهای از کارخانه "سینا دارو"**

"کارخانه سینا دارو یکی از کارخانجات داروسازی میباشد که مالکیت آن بدست دولت میباشد. این کارخانه پیش از ۳۰۰ کارگر دارد که اکثریت آن کارگران زن میباشند. در تاریخ ۱۲/۱۲/۶۲، سرپرست قسمتهای کارخانه را، برای مراجعه به کارگری صد میزنند و پس از مدتی هر کدام از آنان به قسمتهای مختلف رفته و میگویند که طبق دستور مدیریت هر کارگری حتی یک روز به مرخصی بدون حقوق رود و یا غیبت نماید، چه غیبت او موجه باشد و یا غیر موجه، علاوه بر حقوق از مزایای آن کارگر کسر خواهد شد. کارگران از این تصمیم بشدت عصبانی میشوند و سرپرستها برای آرام کردن کارگران میگویند که این مساله قطعی نیست. کارگران پیشرو که متوجه میشوند مدیریت برای آرام کردن صدای کارگران میگوید که این مساله قطعی نیست، شروع به افشاء این عمل مدیریت نموده و به کارگران پیشنهاد میکنند ساعت ۲ همانروز مجمع عمومی تشکیل دهند. همه جا صحبت از جلسه همیشه راجع به آن میشود و کارگران تصمیم به انجام مجمع عمومی میگیرند. این مساله باعث وحشت مدیریت میگردد و در پی همین قضیه منشی مدیریت را بیمان کارگران فرستاده و او به قصد فریب کارگران به آنان میگوید من خودم با مدیر عامل صحبت کردم و احتیاجی به اعتراض شما نمیشد. فردای آن روز به کارگران میگویند منظور مدیر عامل این بوده که هرکس سه روز پیاپی غیبت کند از مزایای آن کم میشود. کارگران که عقب نشینی مدیریت را بعلت اعتراض خود

می بینند از موفقیت بدست آمده سرمست شده و فریب مدیریت را میخورند و از انجام مجمع عمومی خودداری میکنند. چهار روز پس از این واقعه کارگریسی مجدداً سرپرستها را خواسته و بمانان میگوید از این پس هر کارگری در سال بیش از ۶ روز مرخصی برود علاوه بر حقوق از مزایای آنان نیز کسر خواهد شد که این در حقیقت همان حرف اول مدیریت بود که تحت فشار کارگران آنرا پس گرفته بود. کارگران از شنیدن این قضیه ناراحت میشوند و این بار اعتراضات خود را از طریق سرپرستها با مدیریت مطرح میکنند و تقاضای مجمع عمومی از سرپرستها میکنند. مدیریت در جواب آنان میگوید که این قانون از طرف دولت مطرح شده و هر کس اعتراض دارد بروی وزارت کار و تشکیل مجمع عمومی نیز احتیاج به تشریفات قانونی و حضور همه مدیران دارد که فعلاً میسر نیست. تجربه تشکیل مجمع عمومی هنگامیکه به ابتکار و تصمیم کارگران صورت گیرد، کسی جلوداران نخواهد بود و کسی هنگامیکه در آخر کارگران توسط سرپرستها تقاضای گرفتن مجمع از مدیریت را نمودند، آنان با برخورد های تشریفاتی از انجام آن سرباز زدند. کارگران سینا دارو نباید تنها به اتکاء حرف منشی مدیریت تولید از تشکیل مجمع چشم میپوشیدند و حتی اگر مدیر عامل هم قول به اجرای خواسته هایشان میداد میبایست مجمع عمومی را تشکیل میدادند تا اولاً قدرت کارگران را به خود آنان و نقش اتحادشان را نشان دهند، ثانیاً قدرت کارگران را به مدیریت نشان دهند تا آنان قصد پس گرفتن امتیازات داده شده را نکنند.

(به نقل از: "پیک کارگران" اردیبهشت ۶۳ - نشریه منطقه جنوب غرب تهران)

**"ایران یاسا"**

اول تجربه اتحاد، دوم پیروزی

"کارخانه ایران یاسا، سازنده انواع لاستیک ماشین و موتور یا حدود بیش از ۲۰۰ کارگر میباشد. بدنیال اعتراضات گسترده کارگران کارخانه منی بر افزایش دستمزدها و همچنین استعفای دسته جمعی عدمای از کارگران بعلت فشار کار و کمی سطح دستمزدها، مدیریت کارخانه به منظور جلوگیری از اعتراضات و استعفای کارگران، مساله طرح طبقه بندی مشاغل را مطرح ساخته و طی جلسه ای در اواخر بهمن ماه سال گذشته میگوید، که طرح طبقه بندی تهیه و تنظیم شده و تا قبل از عید به مورد اجرا در خواهد آمد. این مساله مصادف بود با پایان دوره آزمایشی عدمای از کارگران جدیدالاستخدام که پس از پایان دوره آزمایشی حقوق آنها میبایست ارتقاء می یافت. هم چنین

و عظام کین جلوه بر مجرا بومبر میکنند چون به خلوت میروند آن کاردیگ میکنند

خبری از کارخانه "تیغ ناست":  
(وقتی که فساد انجمن اسلامی و مدیریت بر ملاء میشود!)

"کارخانه "تیغ ناست" (لامیران) با بیش از ۸۰۰ کارگر از جمله کارخانه هائیمت که بعد از قیام بهمن بدست دولت افتاده است اخیراً در بهمن ماه سال گذشته چند تن از نمایندگان انجمن اسلامی کارخانه بهمدار رئیس کارگری و چند تن از اعضا مدیریت کارخانه هنگامیکه در یک خانه مشغول کشیدن تریاک و سایر اعطال ناشایست بودند، خانه بوسیله "کمیته" محلی تحت نظارت قرار میگیرد و کلیه آنان دستگیر میشوند. آنان ابتدا برای اینکه قضیه افشاء نشود، تصمیم به مقابله میگیرند ولی پاسداران با کتک فراوان آنان را دستگیر میکنند. پس از دستگیری از ترس برملا شدن ماجرا از افشای شغل خود، خودداری میکنند و سرانجام پس از یک روز باز-

عدای دیگر از کارگران که قرار بسود ارتقاء شغل بگیرند، و مدبریت به همه اینها وعده کرده بود که در طرح طبقه بندی به همه این خواستها پاسخ گفته میشود؛ و بهمین ترتیب مدبریت کارخانه کلیه کارگران را با وعده طرح طبقه بندی سرمی دواند؛ اینکه با نزدیک شدن تعطیلات عید و اعلام رژیم مبنی بر اینکه تا اطلاع ثانوی طرح طبقه بندی مشاغل در کارخانجات به اجرا در نخواهد آمد، خشم کارگران بر علیه رژیم ومدبریت بالا میگردد. ولی بدلیل اینکه کارگران برای تعطیلات عید دیگر به کارخانه نمی آمدند، نتوانستند حرکت جمعی را شکل بدهند. در این میان کارگران قسمتهای تعمیرات، تاسیسات و تراشکاری که می یابست در ایام تعطیلات در کارخانه اضافه کاری میکردند تا دستگاهها را آماده سازند، متحدا اعلام میکنند که تا حکم افزایش دستمزد ما را مشخص نکنید به سرکار نمی رویم. این مساله مدبریت کارخانه را به هراس انداخته و سعی میکند که با تهدید و ارباب کارگران را به سرکار بازگرداند ولی با اتحاد کارگران این روش به جایی نمیرسد. سرانجام پس از سه روز مدبریت بعلت حساسیت وضع کارخانه و نیاز به تعمیرات مجبور به عقب نشینی میگردد و حکم افزایش دستمزد قسمتهای فوق را حاضر کرده و به آنان میدهد. در این حرکت، کارگران قسمتهای فوق با اتحاد و مبارزه خود توانستند به افزایش دستمزد خود دست یابند. علیرغم اینکه کلیه کارگران نتوانستند با حرکت آنان هماهنگ شوند و متحدا دست به اعتصاب بزنند ولی این حرکت ناخیر خود را در سایر قسمتهای کارخانه بر جای گذاشت و مبارزات سایر قسمتها بعد از تعطیلات عید حول مساله افزایش دستمزد بالا گرفت، و نیز در اواخر فروردین ماه امسال مساله تغییر ساعات کار کارخانه ازسوی کارگران بدلیل تغییر فصل مطرح گردید. بدین ترتیب که قبلا ساعات کار از ۷ صبح تا ۳ بعد از ظهر بود و کارگران مطرح میکردند که ساعات کار به ۶ صبح تا ۲ بعد از ظهر تبدیل گردد. مدبریت کارخانه پیشدستی کرده و در تاریخ ۲۹ فروردین ماه اطلاعیای صادر کرده و ضمن توضیح اینکه جنگ است و باید تولید بالا برود، مطرح میکنند که از این پس کارگران باید ۴۰ دقیقه در روز اضافه کاری اجباری بکنند، یعنی اینکه صبح ۴۰ دقیقه زودتر سرکار حاضر شوند و بعد از ظهر همان ساعت (یعنی ساعت ۳) را تعطیل کنند تا بین دو شیفت کارخانه فاصله نباشد و تولید بالا برود. این مساله خشم کارگران را برانگیخته و آنان دسته جمعی سراغ نماینده فرمایشی کارگران رفته و

او را بازخواست میکنند که توبه چه اجازهای با این تصمیم موافقت کردی. نماینده فرمایشی از ترس کارگران میگوید که من اصلا در جریان این تصمیم نبودم. کارگران میگویند که اگر ما ازهم اکنون جلوی این مساله نایستیم مانند کارگران بخانیات شرایط سخت تری را بط تحصیل خواهند کرد (اشاره به اعتصاب کارگران بخانیات در مورد اضافه کاری اجباری و سرکوب آنها) و از طرفی آنان به تجربه دیده بودند که اتحاد و مبارزه کارگران قسمتهای تراشکاری و تعمیرات و تاسیسات چگونه به ثمر رسیده بود، لذا کارگران پس از این ماجرا تصمیم میگیرند که از روز شنبه اول اردیبهشت همگی همان ساعت ۶ سرکار بیایند و در ساعت ۲ بعد از ظهر تعطیل کنند و کارگران موفق میشوند بخشی از رانندگان سرویسها را هم به انجام اینکار راضی نمایند. مدبریت که از این موضوع به خشم آمده بود اعلام میکند که از روز شنبه هر کس خارج از ساعت مقرر بیاید او را بجرم نوشتن شعارهای انقلابی در دستشویی تحویل دادگاه انقلاب خواهیم داد، و از طرفی از سرپرستها میخواهد که بسا استفاده از کارگران با سابقه سعی کنند که کارگران جوان را از این کار منصرف سازند. ولی کارگران قاطعانه در تمام قسمتها تصمیم خود را گرفته بودند و قرار بر این بود که روز شنبه بجای ساعت ۳، ساعت ۲ دست از کار بکشند و بهر قیمت که شده پای حرف خود بایستند. روز شنبه کارگران متحدا ساعت ۶ صبح سرکار حاضر میشوند. در این هنگام با اطلاعیه مدبریت مواجه شده که در آن ساعت کار تغییر یافته و ۶ صبح تا ۲ بعد از ظهر اعلام شده بود. با عقب نشینی مدبریت کارگران به پیروزی دست یافتند.

(به نقل از "پیک کارگران" اردیبهشت ۶۲ - نشریه منطقه جنوب غرب تهران)

**مبارزه کارگران تهران شیمیکو فارما**

"در تاریخ ۲۸ اسفند ماه ۶۲ مدبریت کارخانه اعلام میکند که حقوق اسفند ماه، به کارگران پرداخت نمی شود و علی الحساب بهر نفر ۵۰۰ الی ۱۰۰۰ تومان داده خواهد شد. کارگران با شنیدن این خبر عصبانی شدند و متحدا شروع به اعتراض میکنند و میگویند ما شب عید احتیاج به غذا و لباس و دیگر چیزهای لازم داریم، چطور می توان بدون پول، این چند روز تعطیلی را بسر ببریم. مدبریت در مقابل اعتراض کارگران میگوید شما همین ۱۵ روز پیش ۷ هزار تومان حق بهره وری گرفتید، حالا که پول دارید، پس چرا اعتراض میکنید. یکی از کارگران قسمت میگوید: یک عمر کار کردیم ۷ هزار تومان حق بهره وری گرفتیم، اما شما

این را حساب نمیکنید که کفش بچه که قیمتش ۵۰ تومان بود، امروز باید ۳۵۰ تومان بخریم و همینطور بقیه ضروریات زندگی. شما آقای مدبر برای امتحان همراه من به خانه مان بیائید و از زخم بپرسید چقدر پول داری، خواهد گفت هیچ. تازه برای بچه ها هم لباس عید نخریدیم، بخاطر اینکه تظلمی پول بهره وری را بابت پرداخت قسط و قرض از دست داد ایم. همراه با بیان درد دل این کارگر، دیگر کارگران که با او همدرد بودند شروع به اعتراض میکنند. مدبر قسمت که اوضاع را وخیم میبیند میگوید که من الان با مدیر عامل تماس میگیرم تا شما خودتان با او صحبت کنید. با آمدن مدیر عامل، اعتراض کارگران شدت می یابد و مدبر عامل در مقابل اعتراض و وحدت کارگران با ترس و وحشت میگوید: "حقوق اسفند را به شما پرداخت میکنیم" و خائنانه ادامه میدهد: "چون شما تا ۱۴ فروردین تعطیل هستید. لذا پول نهار را از حقوقتان کسر میکنیم". کارگران مجددا اعتراض میکنند، مدبر عامل وقیحانه میگوید: "شما چهارده روز تعطیل هستید و کار نمیکنید و تازه به غریب می روید برای چه پول نهار را به شما بدهم! کارگران با مشاهده وقاحت مدبر عامل بشدت خشمگین شده و هتگی با اعتراض میگویند: "ما اصلا تعطیلی نمیخواهیم، یک عمر زحمت کشیدیم، حالا چهارده روز تعطیل هستیم و شما نمیخواهید حقوقمان را بدهید. مگر حقوق ما کارگرها چقدر راست، حقوق کارگران قدیمی با حق اولاد و ۱۰۰ هزار چهارهزار تومان بیشتر نیست و حقوق کارگران جدید هم بیش از ۲۵۰۰ تومان نمیشود. با این حقوق کم چطور روی نان میشوید. همین چند روز پول را هم ار ما کسر کنید." مدبر عامل که با مخالفت و اعتراض متحدا کارگران روبرو شده بود، با ترس از اوجگیری اعتراضات، تسلیم خواست کارگران پیشرو شده و مجبور به قبول پرداخت پول نهار در ایام عید میگردد.

(به نقل از: "خبرنامه کارگران انقلابی غرب تهران")

**روستای قارپوز آباد**  
 "در روستای قارپوز آباد (از توابع شهرک آبیک) از مدتها پیش صندوق قرض الحسنات شکل گرفته بود که عده زیادی از اهالی روستا و حتی بعضی ساکنین شهر را در خود متشکل نموده بود. انجمن اسلامی این روستا به بهانه اینکه در راس این صندوق عناصر ضد انقلاب قرار دارند، قصد برهم زدن این صندوق را داشتند، اما زحمتکشان قارپوز آباد در دفاع از شکل مستقل خویش، کمک مفصلی به این عناصر جاسوس میزنند."  
 (به نقل از یک گزارش)



### مراسم اول ماه مه در تولیدارو

حضور پاسداران مسلح در کارخانه تولیدارو برای جلوگیری از تعطیلی کارخانه بمناسبت روز اول ماه مه "دو روز قبل از اول ماه مه" (۱۱ اردیبهشت) اعلامیه ای بنام سبت اینروز از جانب کارگران پخش میشود. این عدل وحشت زبانی را در میان مسئولان مزدور کارخانه ایجاد میکند و عوامل خود را برای جمع کردن اعلامیه که در محوطه کارخانه پخش شده بود وادار میکنند. بعد از آن کارگران را دسته دسته به بازجویی میکشند، ولی از اینکار نتیجه ای نماند. عاید عوامل مزدور رژیم نمیشود و به اصطلاح خودشان نمیتوانند عوامل محرک را که هدفی جز بزرگداشت روز اول ماه مه، روز جهانی کارگری نداشتند، پیدا کنند. روز قبل از اول ماه مه علیرغم اطلاعیه رژیم و وزیر کار ارتجاعی مبنی بر عدم تعطیلی روز اول ماه مه، زمه های زیادی در میان کارگران برای به تعطیل کشادن کارخانه در روز اول ماه مه بوجود می آید؛ بخصوص که مواد خام هم کم بود.

و میتوانستند بهمین بهانه نیز کارخانه را به تعطیلی بکشانند. این زومه ها که بگوش عوامل مزدور رژیم میرسد، وحشت زیادی را در میان آنان ایجاد میکند و آنها برای اینکه بخمال خودشان، بهانه کارگران را از دستشان بگیرند، شروع به تهیه مواد خام میکنند تا از تعطیل شدن کارخانه در روز اول ماه مه جلوگیری کنند و هم چنین پاسداران مسلح را نیز برای محاصره کارخانه و تفتیش بدنی کارگران فرا میخوانند تا برای سرکوب کارگران که دیگر تهدید اخراج در آنان کارگر نیست، آماده باشند. در روز اول ماه مه جو فاشیستی در کارخانه تولیدارو حاکم میکنند و کارگران در همین روزه به هنگام ورود به کارخانه با انبوه پاسداران مسلح روبرو میشوند. توسط آنان، یک بیک تفتیش شده و سپس وارد کارخانه میشوند؛ اما کارگران نیز در مقابل بطور علنی به کم کاری دست میزنند و بسیاری از دستگاها را میخوابانند و به بهانه های مختلف در امر تولید، اخلال ایجاد کرده و به این ترتیب در زیر سرنیزه های رژیم خاطره روز اول ماه مه را گرامی میدارند. (به نقل از: "خبرنامه" کارگران انقلابی غرب تهران (۳) عمارد بیبهشت ۶۳)

### اعتراض کارگران سازمان دفاع ملی (دوب فلزات غنی آباد) به افزایش ساعات کار

"در تاریخ ۲۴/۱۲/۶۳ سخنرانی ای از طرف انجمن اسلامی و مدیريت کارخانه ترتیب داده میشود. ابتدا مدیريت سیاسی - ایدئولوژیک کارخانه یا مسئول انجمن اسلامی شروع به صحبت کرده و میگوید که موضوع سخنرانی امروز ما راجع به تعطیلی عید در سال جدید میباشد و بعد از بافتن یکسری مزخرفات، ادامه صحبت را به مدییر عامل واگذار میکند. مدییر کارخانه سرهنگ واقعی، ابتدا به صحبت های حاشیه ای مثل ناتوانی مدیريت کارخانه در اجرای مناسب برنامه غذایی و دیگر مسائل رفاهی پرداخته و سپس به اصل مطلب میپردازد و میگوید: "سازمان صنایع دفاع ملی تصمیم گرفته البته هنوز قطعی نشده - (این حرف را به این دلیل میزند که اگر اعتراضی شد عقب نشسته و روحیه کارگران را ارزیابی کند) که تعطیلی های نوروز را در یک روز خلاصه کند. بدلیل اینکه در سخنرانی دو هفته پیش امام، خطاب به بسیجی ها که خواهان برگشت از جبهه بودند تا عید را پیش خانواد-

شان بگزارند، گفته است که ما تا پیروزی جنگ عید نداریم. مدییر کارخانه ادامه میدهد که حالا یک بسیجی ۱۶ ساله در آنجا چنین میزند، پس شما کارگران در پشت جبهه نیز باید از طریق تولید و کار بیشتر آنها را یاری کنید و لذا باید تعطیلات نوروز را به سرکار بیائید، شما بقدر کافی از مرخصی استعلاجی استفاده میکنید و نیازی به تعطیلات نوروزی ندارید. مدییر کارخانه بابتی شروی تمام اضافه میکند: "میدانم شما هم از این تعطیلی یکروزتان خوب شحال هستید" و بدنیال آن میگوید: "ضمناً تعطیلی های ۵ شنبه ها نیز از این پس لغو خواهد شد." (تعطیلی - های هفته بر مبنای ۴۰ ساعت کار را) - یل ۲ روز بود و بعد از فشار به کارگران و اعطال ۴۴ ساعت کار در هفته، تعطیلی ۵ شنبه، یک هفته در میان شد. در حال حاضر همین را هم از کارگران دریغ کرده و با اجرای ۴۸ ساعت کار در هفته، علاوه تمام تعطیلی های پنج شنبه ها لغو میگردد. با اعلام این تصمیم، کارگران شدیداً خشمگین میشوند و هتگی با انزجار تمام بدون اینکه تکبیر بگویند یا صلواتی بفرستند، بیباکانه و بی توجه به سخنان مدییر عامل، سالن را ترک کردند. مدییر عامل

### اعتصاب قهرمانانه کارگران کارخانه ایگار (شیراز)

در آستانه سال ۶۳ کارگران کارخانه ایگار دست بیک اعتصاب قهرمانانه زدند. اعتصاب بحاطر خواسته های صغی - طبقاتی و بطور مشخص حول حقوق رفت و آمد کارگران که جزئی از دستمزد کارگران است و از سوی مدیريت کارخانه ایگار قطع گردید شکل گرفت. برابست کارگران به شیوه های مسالمت آمیز جهت گرفتن حقوق حقه خود گرد آمدند اما بدت ریج که مدیريت دولتی کارخانه - یعنی "قانع" مدییر دولتی و دزد کارخانه که سابقه زیادی در دزدی های قانونی دارد - سو هیئت مدیره و سهامداران سرمایه دار کارخانه حاضر به پرداخت حق رفت و آمد به کارگران نشدند، با دخالت سپاه فاشیستی، حرکت انقلابی کارگران به اعتصاب همگانی کارگران، درگیری و تیراندازی پاسداران منجر گردید. بدنیال این ماجرا کارخانه مدت ۱۵ روز تعطیل گردید و سرکوب شدید کارگران با اخراج قطعی ۱۰۰ تن از کارگران و تعلیق بخش دیگری از کارگران و استخدام مجدد کارگران با شرایط فاشیستی ادامه یافت.

گرچه اعتصاب قهرمانانه کارگران سرکوب گردید اما تاثير این اعتصاب بر کارخانه های دیگر، اعتصابات کارخانه بریجستون و ازمایش شیراز را که توأم با درگیری با سپاه و اداره کار بود، بدنیال آورد و تاثيرات مبارزاتی مهمی را بر فضای کارگری شیراز از خود باقی گذاشت. در پی این مبارزات، کارگران کارخانه "اشناد موتورز" به منظور دریافت اضافه دستمزد ابتدا از طریق طومار نویسی و سپس با استفاده از تکنیک کم کاری و اعتصاب کوتاه مدت، توانستند خواست خود را به مدیريت و سهامداران بهقبولانند و توطئه سهامداران را که میخواستند با بهره گیری از آگاهی پائین کارگران روستائی کارخانه حرکت کارگران را به شکست بکشانند خنثی و با جلب حمایت این کارگران وحدت کارگران را در مبارزه تحکیم بخشند.

(به نقل از نشریه "کارگر" ویژه نوروز ۶۳)

خطاب به کارگران میگوید: "این توهین است، نباید بیرون بروید و... کارگران تصمیم مدییر کارخانه را در رابطه با تعطیلی عید به اجرا نگذاشتند، اما مدیريت موفق شد که تعطیلی پنج شنبه ها را لغو کند. (به نقل از "خبرنامه" کارگران انقلابی غرب تهران (۳) اردیبهشت ۶۳)

کارگران! با ایجاد اتحادیه، سنگری برای پیکار با خودکامگی و بهره کشی بپاکنیم!

### اعتراض زحمتکشان محله شاد آباد به کمبود مایحتاج و وسایل زندگی

" تاریخ ۲۸ فروردین ۶۲ شورای محل واقع در محله ۱۷ شهسور در شادآباد، از مردم می‌خواهد که جهت توزیع سه میه یخچال و تلویزیون از طریق قرعه کشی یا در دست داشتن دفترچه بسیج به مسجد مراجعه کنند. اهالی محل که از مدت‌ها پیش برای گرفتن حواله یخچال و تلویزیون و غیره در نوبت و منتظر فرارسیدن زمان قرعه کشی بودند، به مسجد می‌روند. کثرت جمعیت شرکت‌کننده برای قرعه‌کشی حدود ۱۰۰۰ نفر میشدند. همه‌سره و اعتراضات مردم باعث رعب و وحشت میان گردانندگان شورای محل و امام جمعه مسجد میشود. بطوریکه امام جمعه رو به جمعیت مقاضی می‌گوید: "هنگام رای دادن انتخابات مجلس شما کجا بودید که حالا برای دریافت یخچال و تلویزیون جمع شده‌اید؟ ما برای آن مقدار نیستیم همه یخچال بدیم!" در این موقع مردم که خشمگین شده بودند شروع به اعتراض میکنند. خصوصاً صف زنان با حرارت بیشتری زبان به اعتراض گشوده و یکی از زنان می‌گوید: "انتخابات که برای یخچال نبود و حالا آمد ما بم یخچال و تلویزیون بگیریم" با بالا گرفتن اعتراضات انبوه مردم، پاسداران و بسیجی‌های مسجد با اسلحه بالای دیوار مسجد رفته و مردم را به دستور امام جمعه تهدید به تیراندازی میکنند. پیر مردی که قبلاً در رابطه با افشای عوامل دست‌اندرکار در رابطه با پارتی بازی و دزدی آنها، دو روز بازداشت شده بود، می‌گوید: "ما هم دو روز بازداشت کردماند. در جواب او مسئولین شورای محل می‌گویند: "ما تورانندانی نکردیم و فقط در مسجد نگه داشتیم" پیر مرد می‌گوید: "نخیر ما زندانی کردید و حتی غذا هم بدن دادید." زنی از میان جمعیت فریاد میزند که: "آخر ما به این بچه‌هایی که تازه از قنداق درآمده و اسلحه بدست گرفته و ما را تهدید میکنند، چه بگوئیم، بروید بزرگترها را بیاورید، تا حالیشان کنیم که چگونه با آنها رفتار خواهیم کرد." بالاخره در نتیجه اعتراضات یکپارچه اهالی محل علیه شورا مبنی بر پارتی بازی و دزدی سه میه متعلق به مردم، مسئولین شورا امام جمعه که ابتدا دست به تهدید و ارباب مردم زده بودند، بوحشت افتاده و دستپاچه شده و عقب‌نشینی می‌کنند و دفترچه‌های مردم را سریعاً جمع کرده تا به خواستشان رسیدگی کنند و بتوانند با این وعده مردم را پراکنده کرده و از رشد اعتراضاتشان جلوگیری کنند. فردای آن روز در محل

شایع کردند که دفترچه‌ها، تظلم گم شده است. وقتی مردم نزد امام جمعه رفته و اعتراض میکنند او میگوید که اینطور نیست و به خواسته‌هایشان رسیدگی خواهیم کرد!"

(به نقل از: "خبرنامه کارگران" - تهران (۲) اردیبهشت ۶۲)

### کشتن يك جوان ماهیگیر بجرم صید ماهی

"مهران جوانی که تازه از سر بازی برگشته بود واز يك خانواده زحمتکش ماهیگیر که درآمد ناچیزشان از طریق صید ماهی تأمین میگردد. دست در صبح روز شنبه ۶۳/۱/۲۴ هنگامی که مشغول ماهیگیری از رودخانه چمخاله بود توسط گشت واحد حراست مشکل از مزدوران بسیجی به رگبار گلوله‌بسته میشود. مهران بر اثر اصابت گلوله به شکم پس از يك ساعت جان میسرند کتر جراح بیمارستان علت مرگ را دیررسا - ندن مهران به بیمه رستان و بتعویقی افتادن تزریق خون در حالت اضطراری توضیح میدهد. اما علت دیر رسیدن به بیمارستان چه بود؟ فاشیست‌ها هنگامی که مهران را به گلوله بستند وی داخل آب می‌افتد و از آنجا که خانه اشان کاملاً در نزدیکی رودخانه قرار داشت بلافاصله مادر و خواهر او برای نجات و بیرون کشیدن مهران سراسیمه به کنار رودخانه می‌آیند که خود را بسا مقاومت پاسداران مسلح و جنایتکارو - برو می‌بینند که نه تنها مانع از آب بیرون کشیدن مهران میشوند، بلکه شروع به کتک زدن مادر و خواهر مهران مینمایند و مهران که تلاش میکرد خود را از آب بیرون بکشد با پارو مانع شده و او را به داخل رودخانه هل میدهند و تالانگری را به اوج خود میرسانند. در این میان مردم سر می‌رسند و مهران را به بیمارستان منتقل مینمایند که دیگر دیر شده بود پاسداران مسلح به بیمارستان یورش می‌برند تا از حرکت اعتراضی احتمالی مردم جلوگیری نمایند. مردم دسته دسته وارد بیمارستان میشوند و ضمن اطلاع از حادثه با نهایت ناراحتی و خشم و ناسزا گویان به رژیم پاسداران از بیمارستان خارج میشوند. یک نفر از مردم میگفت: "چرا اینها این جوان را کشتند اگر ماهیگیری غیر قانونی است حداکثر جریمه زندان و یا جریمه است دیگر چرا او را کشتند؟" و یک نفر دیگر میگفت: "برای آنها جان انسان ارزش ندارد اینها خیال میکنند که دارند مرغ میکشند." یکی از حاضرین می‌گوید: "اینها برای نجات چند ماهی، انسان زحمتکش را کشتند."

(به نقل از يك گزارش دریافت شده)

### دستگوشان:

#### در برابر " رژیم جمهوری اسلامی "

"در تاریخ ۱۷ اسفند ماه ۶۲ در میدان خراسان مامورین شهرداری به اغتای ۳ پاسدار به دستگوشیها هجوم می‌آورد و با لگد و کتک اجناس آنان را نیز بهم میریزند و چرخهای دستگوشان را واژگون کرده و تعدادی از چرخهای آنان را با خود میبرند. این مساله باعث درگیری بین دستگوشان و پاسداران میگردد. در این درگیریها پیر مرد دستگوشی میگفت: "چطور جاده‌های تبلیغاتی سپاه پاسداران باعث سد معبر نمیشود (در يك گوشه میدان خراسان چادر سپاه وجود دارد و فقط ما باعث سد معبر هستیم" دیگری میگفت: "اینها میخواهند جان نطن را به لب برسانند تا بروییم در جبهه خود کشی کنیم" و هر کدام از دستگوشان از مسائل و مشکلات تنگنایت میکردند. پاسداران که خود را در زنجیر توده‌های خشمگین محاصره شده دیدند بسرعت از مبلکه گریختند و به همراه عدای دیگر از پاسداران مشغول درگیری با توده‌ها شدند و تا مدتی این درگیری ادامه پیدا کرد تا کم دستگوشان متفرق شدند و عدای نیز دستگیر شدند"

(به نقل از "پیک کارگران" اردیبهشت ۶۲ - نشریه منطقه جنوب غرب تهران)

### جنبش زحمتکشان

"در تاریخ ۱۵/۱۱/۶۲، مامورین شهرداری به دستگوشان مستقر در ناصر خسرو تهران یورش برده و بیگانه اموال و کالاهای ناچیز دستگوشان می‌پردازند. دستگوشان و مردم ناظر بر این صحنه فجیع، بخشم آمده و مامورین را هو می‌کنند و بدنبال آن طوماری تهیه می‌شود که عده زیادی آنرا امضاء کرده و به نهاد های دولتی میدهند. بعد از این واقعه حدود ۱۰ نفر از دستگوشان ناصر خسرو تصمیم می‌گیرند که در صورت حمله مجدد مامورین شهر - داری، مقاومت نمایند. در تاریخ ۱۱/۲۰ مجدداً مامورین شهرداری قصد بر هم زدن بساط دستگوشها را داشتند که این بار کتک مفصلی را از دستگوشان نوش جان می‌کنند. سپاه و کمیته، سر رسیده و به جان دستگوشان می‌افتند و کتک خوری مامورین شهرداری را قصاص می‌کنند. مردم ناظر بسیار خشمگین بودند و می‌گفتند اینهم دفاع استضعفین"

(از يك گزارش)

## مقابله با سیاست تخلیه روستاها

## (کردستان)

عنوان فوق، تیتیرمقاله‌ای است که در نشریه "ریگای کریگار" (۸) فروردین ۶۳، ارگان کمیته کردستان سازمان چاپ شده است. ما در زیر خلاصه‌ای از این مقاله را منعکس مینمائیم:

"مجموعه روابط و برخورد رژیم با توده‌ها در مناطق اشغالی کردستان از یک مشخصه اساسی برخوردار است: سیاست فشار و جوارط و عدم تمکین توده‌ها! رژیم در پهنه گسترده روستا‌های پراکنده کوچک و بزرگ مناطق اشغالی کردستان، جز بیگانگی و نفرت مردم با خود و در مقابل پایگاه‌های تدارکاتی نیروی پیشمرکه چیز دیگری را نمی‌یابد. رژیم برای برآوردن کمترین نیاز خود در هر مورد در این روستاها با برخورد آکراه آمیز و گریزان روستائیان مواجه می‌شود. روستائیان که کم و بیش در هر موردی پذیرایاری و استعداد به نیروی پیشمرکه هستند در چنین وضعیتی است که جز با سیاست ارباب و فشار رژیم راه دیگری برای جدا نمودن توده‌های مناطق اشغالی از پیشمرگان پیدا نمیکنند. از عملیات ایدایی با شلیک گاه و بیگاه توپ و خمپاره به درون روستاها و مناطق اطراف آن، خصوصا در ایام کشت و برداشت، تا ایلان سیاست تخلیه خانه و کاشانه روستائیان و متمرکز کردن آنها در یک منطقه مشخص. اخیرا در ادامه چنین سیاستی است که رژیم در پارهای از مناطق مرزی و مشخصا در منطقه "الان" سردشت، سیاست پلید خود مبنی بر تخلیه روستا‌های پراکنده و تجمع آنها را به روستائیان ایلان نموده است. رژیم تبلیغات زهر آگین خود را چنین میرا کند که صد مات ناشی از گلوله باران روستاها، ناشی از عملیات پیشمرگان در منطقه می‌باشد و لذا روستائیان برای محفوظ ماندن از چنین صدماتی باید روستا‌های خود را تخلیه نمایند. تلفات و صدماتی که مردم روستا‌های کردستان از این فشار می‌بینند واقعیتی است تلخ که اگر نسبت به آن حساسیت بموقع بخرج ندهیم و بمقابله با آن برنخیزیم و اسیر خود بخودی گردیم، تلفات بسیاری به جنین انقلابی خلق کرد وارد خواهد آمد. در مقابل تبلیغات رژیم برای توجیه این فشارها، باید با نیروی تمام برای روستائیان روشن کرد که عملیات ایدائی دشمن، به علت پیشروی و داخل شدن رژیم بمناطق زندگی روستائیان است، یعنی اساسا ناشی از حضور حکومتی است که جز نکت و فقر و آوارگی شرمای برای توده‌ها ندارد. در حالیکه عملیات پیشمرگان و

ضربات آنها به نیروهای اشغالگر رژیم در جهت تضعیف دشمن، به فلج کشا - ندن آن و برای جلوگیری از فشار رژیم بر زندگی مردم و حتی عقب راندن آن از مناطق زندگی توده‌ها می‌باشد. این عملیات امری است ضروری، که هیچگونه عذر و بهانه‌ای نمیتواند منجر به وقفه و تأخر در آنها گردد، چرا که در چنین صورتی جز با پیشروی بیشتر رژیم و جز با سلطه سیاه و محنت باران مواجسته نخواهیم بود و در انصورت شرایطی بوجود خواهد آمد که امکان هرگونه حرکت محدود شده و زندگی خود مردم نیز جز نکت بیشتر جلوه دیگر نخواهد داشت، و رژیم با پیشروی، فشار بیشتری را به روستائیان در جهت چاندن آنها از خانه و کاشانه‌شان و مجبور کردن روستائیان به زندگی "اردوگاه نشینان" زیر سر نیزه فاشیست‌ها ادامه خواهد داد.

اما در مقابل واقعیت لطافت وارده بر زندگی اهالی منطقه و فشار رژیم بر آنها، اگر به بسیج عقلی و راه‌های مناسب دست نزنیم، و دل خوش داریم که رژیم قادر به پیش بردن تخلیه روستاها نیست و از آن طرفی نخواهد بست، نه تنها کار ساز نبوده بلکه شانه خالی کردن از یک میدان بسیج مردم این مناطق برای فشار آوردن مقابل به رژیم و بهره گیری از مبارزات توده‌ها می‌باشد. فعال نبودن در مقابل چنین مشکلاتی که بهر حال در زندگی مردم اختلالاتی ایجاد میکند، به رشد روحیه انفعالی در آنها و دوری و عدم اشتیاق به عملیات پیشمرگان که حتی بصورت درخواست عطفی تنظیم پیشمرگان هم بروز پیدا میکند، منجر خواهد گردید. باید توجه ده‌های روستائی را فعالانه برای مقابله با سیاست تخلیه روستاها توسط رژیم به مبارزه دعوت کرده و رهبری نمود، حتی اگر هنوز سیاست تخلیه روستاها بمرحله عمل در نیامده باشد. باید با توضیح آنکه رژیم به انواع شیوه‌های مختلف زمینه سازی اجرای این سیاست را فراهم میکند، پیشاپیش مقاومت و مبارزه اهالی را در مقابل با آن برانگیخت و آمادگی لازم را فراهم ساخت.

## روستای پیرنو علیه

## شورای فرمایشی

"در شهر یورماه ۶۲ بیست روستائیان "پیرنو" (این روستا در ۶ کیلومتر شیراز واقع شده است) و اعضاء شورای اسلامی روستا - کسه از جانب جهاد سازندگی انتخاب شده بودند. درگیری پیش می‌آید. ماجرا در زمانی اتفاق افتاد که یک روز عده‌ای پاسدار به همراه اعضاء شورای اسلامی روستائیان را برای انجام یک سخنرانی

جمع می‌کنند. پاسدارها و اعضاء شورای اسلامی و نیز گروه مقاومت ۳۰ نفره بسیج روستا - تما" به اسلحه مسلح بودند. روستائیان کسه هیدانستند موضوع سخنرانی مربوط به شورای اسلامی است، پیش دستی کرده و میگویند: "یا شورا باید از کسانی که خود مان میخواهیم انتخاب کنیم تشکیل شود، یا اصلا" ما شورا نمیخواهیم، ما شورایی را که شما بیا بد هید نمیخواهیم." و بدنبال آن عده‌ای از روستائیان بطرف سخنران یورش می‌برند. عمال رژیم با تهدید اسلحه از روستائیان میخواهند که جلوتر نیایند، اما روستائیان پیش میروند و یکی از دهقانان یک سیلی نصیب سخنران مینماید و دیگر روستائیان عناصر مزدور را به زیر حملات گرفته و کتک میزنند. روستائیان می‌گفتند: "یا شورا از خود مان باشد یا تا صد سال دیگر هم باشد ما به هیچ وجه شورایی را که آنها (عمال رژیم) انتخاب نمایند، قبول نمیکنیم اگر شورائی آنها در اینجا بگیرد کم عمال رژیم با ایشان به اینجا باز شده و پررو می‌شوند و انوقت است که زندگیمون را سیاه کنند و مثل شهر اگر بخواهیم آب هم بخوریم باید از آنها اجازه بگیریم." مقاومت قهرمانانه روستای "پیرنو" منجر به شکست عمال رژیم گردید. (به نقل از نشریه کارگر ۴ ارگان کارگران و زحمتکشان انقلابی فارس.)

## ارسباران

- بر اثر اسفالت کاری روی پل رودخانه کوچک توسط جهاد سازندگی در منطقه ارسباران (اهر)، نهی آبیاری مزارع برنج روستائیان قطع و مسدود میشود. این مسالبعث میشود که روستائیان زحمتکش برای باز کردن نهرا بیاری و رساندن آب به مزارعشان بارها به "جهاد" مراجعه نمایند. اما هر بار با یک جواب سریالا مواجه شدند. این بی توجهی "جهاد" با خواست روستائیان، خشم دهقانان را برانگیخته و با پیل و کلنگ بر محل پل رفته و خود راسا اقدام به کنندن اسفالت و تعمیر نهرا بیاری نموده و جو بیارهای خود را پرازاب مینمایند. مردم مصمم بودند که چنانچه پاسداران و موران ژاندارمری برای بستن مجدد نهرا و یا سرکوب حرکت اعتراضی شان دخالت نمایند، یا پای جان مقاومت کرده و تا حد مرگ آنها را بزنند. زمانیکه ما موران "جهاد" به محل می‌آیند، با مشاهده اتحاد و آگاهی و خشم توده‌های زحمتکش نه تنها ناتوان از اقدام علیه روستائیان میشوند، بلکه ناچارا به کانال کشی آب، اقدام مینمایند.

## نگاهی به شعار "اعتصاب عمومی سیاسی" و "کمیته های مخفی اعتصاب"

بنابر این اعتصاب تودهای ضروریست، همدچنانکه دیروز از اعتقاد به شرایط عینی انقلاب تا کنیک مسلحانه را استنتاج میکردند. تمام ته و توی نظرات و برا- همین رفقای فدائی را که برگردید به جز همین دوره انقلابی "هیچ چیز دیگری نخواهید یافت". دوره انقلابی حلال مشکلات این رفقا است، و دلشان خوش است که با این اعتقادشان با انارکو- پسند یگالیسم مرزبندی دارند، و در برابر انارشیزم مجاهدین به قدرت تودهها متکی شدهاند. ولی رفقا در این باره نیز در اشتباه هستند. دوره انقلابی اعتصاب تودهای در دوره انقلابی ظهور میکند، ولی در هر مرحلهای از دوره انقلابی، اعتصاب تودهای رخ نمیدهد، این دو، یک چیز نیست. کافی است به تجارب جنبش خودمان نظری بیندازیم تا مسئله روشن شود. مثلاً کدام آدم منطقی میتواندست در حد فاصل قیامت ۱۴ اسفند اعتصاب تودهای را تبلیغ کند؟ دوره پس از ۲۰ خرداد را در نظر بگیرید، آیا اشکال و شیوه های مبارزه ای که احزاب و طبقات در این دوره بکار میبرند، با دوره پیش از آن به یک شکل است؟ در حالیکه میدانیم هر دو مرحله در دوره انقلابی قرار دارند. در اواخر سال ۵۶ طبقه کارگر با اعتصابات تودهای، جنبش توده های شهیدست را مورد حمایت قرار داد و به پیروزی رساند، در حالیکه پس از ۲۰ خرداد از خرده بورژوازی که بخاک و خون کشیده شده بود، حمایت نکرد و شکست نصیب مجاهدین شد، در این هر دو مرحله نیز جامعه در دوره انقلابی بسر میرد. در این باره مثالهای فراوانی وجود دارد که مناسبانه نمی- توانند رفقای ما را به تأمل وادارند البته ما با آموزش کارگران در مورد اعتصاب تودهای هیچ مخالفتی نداریم، به نظر نه فقط پیشروان کارگری، بلکه کل طبقه کارگر باید در باره این شیوه مبارزه که محصول موقعیت خود او در نظام سرمایه داری است همه چیز را خوب بدانند، اتفاقاً در دوره انقلابی، تکیه روی این آموزش از هر وقت دیگری ضروری تر است. اما میان این آموزش و شوراندن آنها در عمل، میان این محور آموزشی، و قراردادن آن در راس برنامه های تبلیغی و عملی و تشکیل کمیته هایی به این منظور هیچ وجه اشتراکی وجود ندارد. ربط دادن این دو به هم همانقدر بی ربط است که از تبلیغ ضرورت سرنگونی قهری دولت بورژوازی، ضرورت قیام مسلحانه در هر شرایط را نتیجه بگیریم. خلاصه اینکه، از دوره انقلابی یا غیر انقلابی، نمیتوان مستقیماً تا کنیک بیرون کشید، آموزش ما را کسبیم - لنینیسم در این باره توجه به مجموعه روابط طبقات و ویژگیهای هر

کند. در این صورت دیگر چه توجیهی برای درستی شعار برپائی اعتصاب تودهای باقی میماند؟ شما دیگر چگونه میتوانید، در حالیکه مبارزات و مطالبات را در نطفه، پراکنده، گسیخته و گرفتار در دایره تنگ کارخانه و بی سازمان ارزیابی میکنید، از شعار اعتصاب تودهای و کمیته های مخفی اعتصاب سخن به میان بیاورید؟ خطاب شما به کیست؟ شما میخواهید چه کسانی را سازمان بدید؟ رفقای فدائی بدون آنکه از طرح سئوالات درست نتیجه بگیرند و بدون آنکه از مراجعه به ضعفهای جنبش کارگری در سهای مشخص عملی بگیرند، در یک آن، هم از عقب ما - ندگی و ضعف و تنگی چهارچوب حرف میزنند و هم مدام از شعار اعتصاب و کمیته و قیام و ... دم میزنند.

کسی که از بررسی عوامل عینی نتیجه تاکتیکی نمیگیرد، چه فایده دارد که مدام از "فراز و فرود"، "افت" و "تعرض مجدد" جنبش کارگری و توده- ای سخن بگوید؟ کسی که در پراتیک خود به این رخدادها بی اعتناست و به فرمول سحرآمیز "کشاکن انقلاب و ضد انقلاب" دست یافته است، آیا بهتر نیست خود را از شر این عینیات برهاند؟ در مقاله "در راستمای اعتصاب ...". رفقا به تشریح دوره جدید جنبش و پایان افت موقت پرداخته و با غناخ پیش بینی های خود را به رخ دیگران میکشند، ولی یک کلام نمیگویند، چرا شعار آنها نه در "افت موقت" و نه در این "نوبت مجدد" هیچ تغییری نکرد است! نکاتی از این مقاله در این باره چنین است: انتظار میرفت که افت حاصله در مبارزات توده ها- میروند تا آغاز به زوب شدن نماید، اصولاً قابل تصور بود که سرکوب به تنهایی نمیتواند و در هیچ زمانی نیز نتوانسته است که بر مبارزات توده ها فائق آید، سرکوب نمیتوانست بر کشا- کس انقلاب و ضد انقلاب پایان بخشد و برای یک دوره کامل ضد انقلاب را بر جامعه مسلط گرداند. در اینکه ضد انقلاب نتوانسته است جامعه ما را به رکود ببرد و خود را تثبیت کند تردیدی وجود ندارد، ولی رفقای فدائیی در همین دوره تسلط ناقص ضد انقلاب چه تغییر تاکتیکی در سازماندهی کمیته ها- یشان منظور کرده بودند؟ نباید رفقا را با این منطقی عینی زیاد معطل کنیم. راست قضیه اینست که این مقولات برای اراده گرایان، فرمایشی و تزئیناتی هستند، اینها تصمیم گرفته اند اعتصاب تودهای راه بیندازند، همانگونه که دیروز میخواهند، جنگ تودهای طولانی راه بیندازند. در منطقی آنها، طبقه، سطح جنبش، تحلیل مشخص و غیره جایی ندارند. آنها معتقدند دوره ای که در آن بسر میبریم دوره انقلابی است

سیاسی، باید مبارزات کارگران را از دایره تنگ کنونی به گستره خیابانها بکشند. رفقای فدائی در کار شماره ۱۷۲ مینویسند: "در راستای این وظیفه کمیته های مخفی اعتصاب با سازماندهی کارگران پیشرو در خود و در ارتباط با کمیته های مخفی مقاومت، رهبری مبارزات کنونی را در راستای ارتقا، آن به اعتصاب عمومی و قیام عهده دار میباشند". و در مقاله دیگری بنام "رزم کارگران" ساخت کمیته ها را واضح تر نشان میدهند: "کمیته های مخفی اعتصاب که از مبارزترین کارگران پیشرو تشکیل میشود، نطفه های تشکیلات اقتدار تودهای کارگران میباشد". باید از رفقا سؤال کرد، چرا فقط پیشروترین کارگران مبارز (یعنی کارگرانی که باید در هسته های کمونیستی متشکل شوند) باید در کمیته ها متشکل شوند؟ مگر نه اینست که اصولاً پیدایش چنین کمیته- هایی در دوران افزایش حرکات کارگری و اعتصابات بی دری است. دیگر چرا آنها را محدود به پیشروترین کارگران مبارز بکنیم، و اصولاً اینهمه تکیه بر کیفیت ترکیب و اینهمه مخفی گزائی چه ضرورتی دارد؟ به عبارت دیگر اگر شعار اعتصاب تودهای واجد زمینه های عینی است که با طرح آن، کمیته های مخفی شکل میگیرند و کارگران را بطرف خود میکشاند، دیگر چرا خود را به پیشروترین ها محدود میکنند؟ و باز به زبان دیگر، در شرایطی که شعار اعتصاب عمومی - سیاسی را توده گیر میدانیم، نمیتوانیم، همین خصلت (تودهای) را در مورد سازمانهای مربوط به انصاف ندانیم. رفقای فدائی به این تناقض چگونه پاسخ خواهند داد؟ "محتماً" آنها خواهند گفت، ما که نگفتیم همین لحظه اعتصاب راه بیندازید مسئله را مربوط به بعد دانسته و گفتیم ایم به آن سمت ارتقا بدید. اگر چنین است پس کمیته های اعتصاب را هم به بعد موکول کنید. وقتی که شرایط برای پیدایش آنها فراهم شد، دیگری جهت کارگران پیشرو را در آنها زندانی نکنید. رفقای ما وقتی به اینجا میرسند به ایرادگیری از مبارزات کارگران پرداخته و از اینکه آنها نمیتوانند خود را به سطح تا کنیک کارگران آگاه ارتقا دهند ناراحتند، این گله مندی را در کار شماره ۱۶۵ "رزم کارگران" درج کرده اند: "از سوی دیگر باید به ضعف جنبش کارگری اشاره کرد که بعلمت نبود آگاهی کافی و تشکیلات لازم، مبارزات کارگران نتوانسته از دایره تنگ کنونی فراتر رفته (و البته رفقای ما لجوجانه میخواهند بجای آنها دست به کار شوند) گسترده و تودهای شود" و بالاخره رفقا در همین ضمن نظر خود را در باره علت اصلی راه نیفتادن اعتصاب تودهای یعنی فقدان آگاهی و شکل اعلام می-

شرایط مشخص را توصیه میکند. اگر برای تاکتیک پرولتاریا فقط يك فرمول کافی بود، دیگر نیازی هم به مارکسیسم نبود. و بالاخره باید به این سؤال برگردیم که چرا اعتصاب تودهای در منظومه فکری رفقای فدائی چنین جایگاه رفیعی یافته. آنها از این شعار چه میخواهند کسه چنین در هر جزوه، مقاله، اعلامیه و تراکتی انرا تبلیغ میکنند. گویی پرولتاریای ایران هیچ مشکل دیگری جز اطلاع یافتن از این روش مبارزه (اعتصاب تودهای) ندارد. حال فرض کنیم همین فردا اعتصاب تودهای رخ دهد، چه خواهد شد؟ چه کسی تضمین میکند که توده کارگر به خیابان آمده به نفع منافع طبقاتی خودش عمل کند، و مثلاً همان داستان قیام ۵۷ اتفاق نیفتد و بار دیگر نیروی عظیم پرولتاریا، بار دیگران را به مقصد نرساند؟ چه چیز تضمین میکند، که اعتصاب تودهای، هرثمونی آنها و نه طبقات دیگر را استحکام بخشد؟ مسئله اصلی این است. نکته اساسی که طرفداران بی قید و شرط اعتصاب تودهای فراموش میکنند و در بدترین نوع شورشگری در می غلط کنند، همین است که اعتصاب تودهای را فی نفسه هرثمونی پرولتاریا میفهمند، آنها گمان میکنند هرگاه توده به خیابان بیاید، سو میالیست است. اگر تجربه ۵۷ نبود ما میتوانستیم اینرا پای بی اطلاعی رفقا بگذاریم و بی حالا چه؟ چگونه میتوان با وجود اینهمه تجربه، باز هم به دفاع بی قید و شرط از خود انگیزشی پرداخت؟ طرفداران بی تجربه اعتصاب تودهای، با انارشیزم مرز ندارند، اگر چه روزی هزار بار به تاکتیک مسلحانه آنها دشنام دهند. ما با اعتصاب تودهای، نمیتوانیم مخالفتی داشته باشیم، اما در عین حال این چنین ولنگ و باز نیز انرا مطرح نمیکنیم. برای ما مسئله اعتصاب تودهای از این زاویه مطرح است که چگونه پرو-لتاریا انرا بخدمت خود بگیرد. اشتباه نشود، بحث بر سر حزب کمونیست هم نیست، بلکه بر سر ان سازمانهای پایداری و اولیاری است (که طبقه کارگر هنوز فاقد آنها است) که حزب کمونیست هم بدون آنها، کاری از پیش نخواهد برد. مشکل پرولتاریای ایران بی خبری از مزایای اعتصاب تسودهای نیست، مشکل آنها بی سازمانی است. آنها همچون پیش از ۵۷ سازمان ندارند تا خیابان آمدنشان را هم به نفع خود نکنند. و صرفاً اعتصاب تودهای، نه ما و نه پرولتاریا را نجات نخواهد داد. آنچه نجات بخش است، پرولتاریای سازمان یافته است. این نکته اصولی است که باید در راس آموزش های ما قرار گیرد، نه اعتصاب تودهای. تبلیغ بی قید و شرط اعتصاب تودهای، جز آموزش شور-شگری، به کارگران هیچ نیست، برخوردار

ابزار گزایانه با مردم را سازمان مجا-هدین عملاً آزمایش کرد و عواقب اش را دیدیم، غناوت سیاست رفقای ما با آنها در اینست که اینها میخواهند به جای خرد به پروژاوی، پرولتاریا را قرا ر دهند تا قربانی دهد. چپ انقلابی ما اگر بخواهد واقعا" پیشرو کارگری باشد، و اگر بخواهد واقعا" سازمانگر هرثمونی پرولتاریا باشد و به هرثمونی، تقدیر گزایانه نیندیشد، و انرا محصول اراده خود نیز نداند، باید خود را از رطابتنسیم جدا کند و مسجور کلمه زیبای "اعتصاب تودهای" نشود. اگر شرایط اعتصاب تودهای مهیا بود، تا کنون رخ داده بود. توده هائی که اعتصاب را می آفرینند، منتظر اعلام ان از جانب ما نمیانند. مانع اصلی آنها فقدان کیمته های هدایت کننده اعتصاب تودهای نیست. این مقولات به انبار-شیمتها تعلق دارند. واقعیت اینست که جنبش کارگری ما در موضع تعرضی نیست. مبارزات او در سنگر اقتصادی و در چهارچوب واحد های تولیدی است. و هنوز سازمان نظم دهنده برای هدایت مبارزات اقتصادی روزمره-اش را ندارد. و بقول رفقای فدائی در دایره تنگ است و به بیرون از کارخانه گسترده نشده است! اینجا نقطه-عزیمت ما است (رفقای فدائی اینرا میگویند، ولی از جای دیگری از خارج کارخانه - شروع میکنند). جنگ و گریز امروز در اطراف مطالبات اقتصادی است. و کارگران امدگی شروع جنگ جبههای - اعتصاب تودهای - را ندارند. اگر چه این تعبیر چندان دقیق نیست، زیرا مبارزات اقتصادی فقط وسیله نیست، ولی مرحله ای را که در ان هستیم میتوان دوره شریفات، آماده سازی و جمع آوری نیرو دانست. ساز-ماندهی تودهای کارگران فقط بر حول مسائل بلا واسطه شان ممکن است. در غیر اینصورت به کارگران فقط به عنوان ابزار شورش نظر خواهد شد. جنبش اقتصادی کارگران ما امروزه پراکنده، کوتاه مدت بی سازمان و محصور در چهار دیواری کارخانه ها است. پس از ۳۰ خرداد، در نتیجه تهاجم لگام گسیخته ارتجاع، انارشیزم گسترده مجاهدین و پاسیفیزم چپ ها، جنبش تودهای به حالت دفاع در آمده و به سرعت به مواضع مقاومت اقتصادی خزید. جنبش مسلحانه گر چه میکوشید به کمک تغنگ و باروت دفاع را تعرض جلو ه بدهد، ولی دیگر کار از کار گذشته بود. و مردم (کارگران قبلا" هم) به تاکتیکهای دفاعی روی آورده و از مطا-لبات اقتصادی برای خود سپر ساخته بودند. تنها در این جا بود که آنها میتوانستند در برابر دشمن مانور بد-هند، و از رشد بحران اقتصادی - برای پیشروی نیرو جذب کنند. عقب

نشین در مواضع دفاعی و رفتن در سنگرهای اقتصادی ایجاب میکرد جنبش شکل پراکنده نیز بخود بگیرد. در یک سال و نیم گذشته اگر چه بعضی تلا-شها برای گشودن مواضع جدید صورت گرفته ولی تا کنون نتوانسته شکل اصلی مقاومت را تغییر دهد. جنبش کارگری در این بین ویژگی های خاص خود را دارد. اکثریت اعتصابات کارگری، در محدوده کارخانه ها شروع و پایان گرفته است. با وجود آنکه کارگران به اهمیت منزوی نماد ان اعتصاب واقف هستند، ولی بطور استثنائی حتی به تجمع در مقابل کارخانه دست زد مانده، ملاحظه کاری کارگران در این مورد بی حساب نیست. آنها روشن تر از طرفداران اعتصاب عمومی سیاسی، از عواقب این خروج از کارخانه مطلع اند. واکنش رژیم اسلای و سابقای که بیشتر، انباز از دوره سلطنت دارند، ثابت کرده، خروج از کارخانه یک حرکت سیاسی است، و این تاکتیک هنوز با سطح جنبش هدخوب-انی نداشته، اوضاع برای ان مساعد نیست. برای کل کارگران یک کارخانه مشکل است در این شکل از اعتراض بتوانند وحدت خود را حفظ کنند. و اتفاقاً همین عامل است که از سوی دیگر باعث کوتاه شدن طول مدت اعتصابات شده است. طول مدت اعتصابات گرچه تابعی است از ساز-ماندهی و امکانات مالی برای تأمین معاش خانواده های اعتصاب کنندگان، ولی علت عمده را نباید فعلاً در این عوامل دید. در شرایط ما اگر اعتصاب از حد معینی طولانی تر بشود، شکل سیاسی بخود میگیرد و این با تعادل قوای موجود انطباق ندارد. ساز-ماندهی صندوق های اعتصاب و تقویت رهبری اعتصاب خواهد توانست طول مدت اعتصاب را در چهارچوب موجود افزایش دهد، ولی تعیین کننده نیست. طولانی کردن دوره اعتصاب اقتصادی، یکی از شیوه های مبارزه در شرایطی است که امکان حرکت علنی سیاسی نیست. در این حالت کارگران در یوب-شش اقتصادی، اهداف سیاسی را جهت تضعیف رژیم بکار میبرند. پوشش اقتصادی امکان تعرض شدید حکومت را محدود تر میکند و بنا بر این پیوستگی درونی کارگران (کارگران پیشرو بلا-عقب مانده ها) محفوظ میماند. همین تاکتیک در شکل اعتصابات حمایتی بکار میرود. در حالت اخیر، بخش عقب مانده تر تعادل دفاعی خود را در خدمت بخشهای پیشرو تر میگذارند، تنها در پوشش اقتصادی، بهمین خاطر دشمن از ایجاد عفرقه در صفوف آنها عاجز میماند. الگوی اعتصابات حمایتی اکثری در دوره شروع اعتصابات گسترده ظهور میکند. در دوره انقلابی پیش از قیام موارد بیشماری از اینگونه اعتصابات



رخ داد. اعتصابات حمایتی و طولانی کردن دوره اعتصاب اقتصادی شکل - هائی از مبارزه سیاسی کارگران است که بعلاوه وضع نابرابر نیروها امکان ظهور علنی ندارند، در جنبش کارگری ط پیمار ۳۰ خرداد این اشکال مبارزه بسیج وجه عمومیت نداشته و موارد بسیار اندکی وجود دارد. گمراه کننده ترین سیاست امروز اینست که در مورد جنبش کارگری اغراق شود. برخورد احساسی با جنبش کارگری نه تنها کمکی به رشد و ارتقاء آگاهی او نمیکند، بلکه بشدت در صفوف کارگران پیشرو شتت ایجاد میکند. برای درگیری های شدید که میان کارگران، و مدبریت بروز میکند، نباید حساب خاصی باز کرد، این پدیده اگر چه درجه ای از قدرت کارگران را بنمایش میگذارد، ولی باید به ویژگیهای رابطه مدبریت و سایر ارگانهای جدیدالتا - سپس رژیم اسلامی (انجمنهای اسلامی و شوراهای اسلامی امام جماعت ۱۰۰۰) و اصولاً موقعیت ارگان مدبریت در انقلاب گذشته توجه کرد. حکومت اسلامی گرچه قویاً میکوشد برای استقرار خود، موقعیت مدبران را در صنعت و اداره واحدهای تولیدی تحکیم کند، ولی هنوز مدبریت با نظام حکومتی، ناتنی است. هنوز مدبریت معرف نظام سیاسی جمهوری اسلامی نیست. و این مسئله تخریفات را در روابط ارگانهای وابسته به رژیم ایجاد کرده. علاوه بر این، مدبریت یک ارگان رسوا و ابرو باخته است. اینها امکاناتی فراهم آورده تا کارگران بتوانند با شدت بیشتری آن را زیر ضرب قرار دهند. ولی رفقای فدائی از این پدیده، ارزیابی افراطی بدست میدهند. الگوئی که آنها برای اثبات درستسی شعار اعتصاب تودمائی انتخاب کردند مبارزات کارگران شیشه قزوین است که مدبریت را مورد ضرب و شتم قرار داده و از کارخانه اخراج کرده بودند. این حادثه اگر چه حقیقت داشته و بجز این موارد دیگری هم بظهور پیوسته، ولی رفقای فدائی فراموش کرده بودند که گزارششان بنویسند که رهبری این حرکت در دست انجمن اسلامی کارخانه بوده است. ما تردید نداریم هرچنان انجمنهای اسلامی مجبور به عطی بودن کارگران میشوند، در نتیجه فشار کارگران است ولی این از سوی دیگر ضعفهای کارگران را هم نشان میدهد. نشان میدهد که کارگران پیشرو در گرفتن رهبری اعتصاب محتاطانه عمل میکنند، زیرا جو حاکم، (بوژیو پس از پایان اعتصاب) سرکوب و با رجوی و اخراج است. در یک چنین شرایطی عمده دانستن برپائی اعتصاب عمومی - سیاسی یعنی، جدا ساختن کارگران پیشرو از مسائل عاجل و روزمره توده کارگر و مشغول داشتن آنها به مباحث سیاسی

حول سرنگونی رژیم است. در حال حاضر - ضرر مشکل عمده کارگران پیشرو - محیط کار، عبارت است از سازوکار نهی مبارزه حول خواستههای بیواسطه کارگران. مشکل آنها دست یافتن به یک رابطه پایدار و یک اعتقاد مقابل با خود و توده های کارگر است. کوشش کارگران پیشرو امروز اینست که مخالف کارگری را که در محیط کارگاه، غذاخوری، روابط خانوادگی بیرون از کارخانه، اجتماعات درون کارخانه (تازجماعت وغیره ۱۰۰۰) تشکیل میشوند، به محلی برای تبلیغ ضرورت سازمان کارگری و توضیح مشکلات و راه حل های آن تبدیل کنند. زمینه های واقعی مبارزه کارگران و شیوه های فعالیت کارگران پیشرو، از اساس با طرح کمیته های مخفی که هدف عمده اش برپائی اعتصاب عمومی سیاسی و بسیج برای سرنگونی است مفادیت دارد. کدام کارگر حاضر است در کمیته های براندازی شرکت کند، در حالیکه همین امروز حاضر نیست حتی اعتصاب از حد معینی طولانی تر بشود، و رنگ و بوی سیاسی بخود بگیرد. چگونه ممکن است کارگرانی که هنوز برای سازماندهی اعتصابات کوتاه مدت خویش به روابط پایدار دست نیافته اند، در کمیته های مخفی متشکل شوند که هدف عمده اعتصاب عمومی - سیاسی را تعقیب میکند. در حقیقت پیشنهاد چپ طرفدار اعتصاب عمومی به کارگران ط اینست: حال که توسازمانی برای هدایت مبارزه روزانه ات ننداری تاکتیک تصرف قدرت سیاسی را اجرا کن؛ حال که تونمیوانی اعتصاب کنی، قیام کن. این است منطق واقعی رفقای رمانیست ط که شیفته اعتصاب تودمائی شده اند. مسئلهای که همیشه به فکر رفقای فدائی فشار می آورد و آنها را به طرف سیاستهای جدا از توده می - کشاند، برخورد قهرآمیز رژیم با جنبش کارگری (و توده ها) است. درست همانگونه که مشی چریکی از وجود دیکتاتور، به نفعی کار تودمائی میرسد رفقای فدائی نیز از مواجبه سیاسی و خصومت با رژیم اسلامی به نفعی شکل اتحادیه - ای رسید مانت. شوری های رفقا در این مورد چنین است: "کمیته های مخفی اعتصاب که از مبارزترین کارگران پیشرو تشکیل میشوند، نطفه های تشکیلات اقتدار تودمائی کارگران میباشند، اما خصلت این کمیته ها و تشکیلات تودمائی منبعث از آنها دقیقاً" منطبق بر خصلت تشکیلات کارگری از نوع اتحادیه ها که عمدتاً امر مبارزه اقتصادی را به پیش میرند نمیباشند". کار شماره ۱۶۷ مقاله "رزم کارگران"، رفقا پس از مشخص نمودن تفاوت این دو نوع شکل کارگری، علت منفی بودن سازمانهای نوع اتحادیه ای را اینگونه توضیح میدهند: "در شرایطی که وجود حتی هرگونه

تشکیلات صنفی مستقل کارگران یک جرم سیاسی محسوب میشود، در شرایطی که هر حرکت و مبارزه اقتصادی کارگران حتی در زمینه ابتدائی ترین خواستههای صنفی برای رژیم جمهوری اسلامی یک خطر سیاسی بحساب می آید، در شرایطی که رژیم خود مستقیماً در مقابل اعتراضات و اعتصابات اقتصادی کارگران قرار گرفته و به آن جنبه سیاسی میدهد و در چنین شرایطی هر مبارزه اقتصادی (هرچند در ظاهر کسم اهمیت) به نوعی در زمره مبارزات سیاسی طبقه کارگر قرار دارد و یا سمت و سوی سیاسی مییابد. بنابراین خصلت و وظایف این کمیته ها بسی فراتر از سندیکا و اتحادیه هائی است که صرفاً در چهارچوب قوانین موجود بورژوازی به دفاع از منافع اقتصادی طبقه کارگر مبادرت میورزند". کار شماره ۱۶۷ مقاله "رزم کارگران". اگر بنا باشد استدلال رفقا را در این باره قبول کنیم، باید معتقد شویم، ضرورت اتحادیه در کشور ط و یا هر جای دیگری که دولت به آن به عنوان یک جرم سیاسی برخورد میکند منتهی است و حداقل در ۳ سال گذشته تاریخ ایران که مبارزات اتحادیه های مستقل تحت تعقیب قرار داشته اند، مبارزین اتحادیه های باید در فکر ایجاد سازمانهای میبودند که از چهارچوب نظم بورژوائی فراتر باشند. اینجا ما بار دیگر با همان منطق چون نمیتوانی اعتصاب کنی، قیام کن روبرو هستیم. مسئله غیر قانونی بودن مبارزات اتحادیه ای در کشور ما یک پدیده قدیمی است. این یکی از بزرگترین دشواری های طبقه کارگر ط در ۳۰ سال گذشته بوده است. فعالیت کارگران برای سازماندهی خویش حتی در شکل اتحادیه همواره با مقاومت دولت و طبقه بورژوازی مواجه بوده است. اینکه در تجربه چند دهه سال گذشته مشاهده شده هر جنبش کوچک کارگری در هر واحد تولیدی حتی در برابر یک کارفرمای منفرد اغلب به - در حالت پلیس و نیروهای سرکوب منجر شده و از وجود تضاد میان نظم موجود و سازمان اتحادیه های حکایت میکند. بورژوازی ایران نمیتواند در برابر کارگران، از تاکتیک بورژوازی متمسکند (ترید یونیسیم - رفرمیسم) استفاده کند. بنا بر این همواره به سرکوب قهرآمیز متوسل میشود. در توجیه این عمل، دو علت اکثرأ" و نمود کرده که هدف کارگران از اعتصاب برهم زدن امنیت کشور است. این گونه سیاسی کردن اغلب با موفقیت همراه بوده زیرا کارگران را در مقابل دولت قرار داده و بسرعت در صفوف آنها شتت ایجاد کرده و راه جلب حمایت مردم را مسدود ساخته است. در برابر این تاکتیک اما کارگران روش کار معکوسی را پیش گرفته اند. یعنی آنها مانور سیاست زدائی را برگزید مانت زیرا



این روش با مواضع تدافعی آنها انطباق داشته است. در حقیقت هر دو طرف متخاصم میکوشند میدان مبارزه را بر دیگری تحمیل کنند. و او را به جانی بکشند که نیرو مند ترند. بسوروازی اعتصاب را اقدامی علیه امنیت کشور و کارگران عملی برای تأمین ثبات معرفی میکنند. بسوروازی با تحمیل سیاست، تودهای نشدن اعتصاب را تعقیب کرد و کارگران با سیاست زدائی تودهای شدن را دنبال میکنند. به عبارت بهتر کارگران برای سیاسی کردن راه پیچیده تری را طی میکنند. راهی که مستقیماً از دل نیروهای دشمن عبور نمیکند. یعنی سیاسی کردن را در تودهای شدن می یابند. این رابطه و این دو شیوه عمل تحت حکومت اسلامی، قاعده عمومی تری یافته است. امروز فروش سیگار در کنار خیابان هم سیاسی است، رژیم، صف نان و گوشت و روغن را سیاسی کرده. اما آیا مردم هم در کنار گذاشتن پوشش اقتصادی، و بر ملا کردن محتوای سیاسی آن شرکت دارند؟ آیا میتوان این تضاد را بدون توجه به آمادگی توده ها بر ملا کرد؟ و یکبار به مردم گفت حال که همه چیز سیاسی است پوشش ها را کنار بزنید یعنی از پشت سنگهای اقتصادی بیرون بیائید. و دولت را سرنگون کنید؟ ولی مردم و کارگران بطریق اولی - اینگونه عمل نمیکند. حتی وقتی هم که بطور کامل میدانند، باز کردن شیر آب منزلشان هم سیاسی است، و مصرف بیشتر برق هم به رژیم ضربه میزند، روش آنها طوری دیگری است. تا زمانیکه آنها بقدر کافی نیرو جمع آوری نکرده باشند و به مرحله تعرض نرسیده باشند، بیگاریه اب نمیزنند. این گفته ها به معنای آن نیست که مارتباط مسائل اقتصادی به مسائل سیاسی را مسکوت میداریم و یا چنانکه پیشتر تذکر دادیم، اعتصاب تودهای را به عنوان روش مبارزه تودهای پرولتاریا از آموزشهای خود حذف می کنیم، بلکه به این معنا است که این آموزشها را بر دست مبارزات صنفی آنها در همپایی با آنها، و منطبق بر تجارت بی که در جریان مبارزه کسب میکنند تبلیغ میکنیم، ما همراه با رشد مبارزات، و در هر اعتصابی که به مرحله اوج می رسد و درگیری با دشمن شدت می گیرد بر وزن تبلیغات سیاسی مان می افزائیم، و ضرورت اتحاد عمل کارگران را در هر واحد تولیدی و میان واحد های تولیدی توضیح میدهیم. ما برای یک لحظه فراموش نمیکیم که مضمون خواستها و سطح مبارزات چیست و چند راست. منطق حاکم بر تکتیک ما اینست، آنچه مربوط به آینده مبارزه است از درون مبارزات فعلی دربی آید. از روی این مواضع نمیتوان پرسید. مسلم است که سازمانها و تکتیکهای امروزی

قابلیت تبدیل به سازمانها و تکتیکهای فردا را داشته باشند. ولی سازمانهای امروز را نمیتوان بر اساس وظایف فردا پی ریخت. رفقای فدائی باید این خطای فاحش خود را که اتحادیه قابلیت تبدیل به سازمانهای اقتدارتودهای را ندارند اصلاح کنند. آنها در این مورد خدایی عجیبی از خود نشان دادند. آنها گمان کردند چون اتحادیه های اروپایی بوروکراتیک بودند و نتوانستند پیشرفت مبارزه انقلابی کارگران را نمایندگی کنند. پس، هر اتحادیهای چنین خواهند بود. از این ملاحظه کاملاً درست که مثلاً اتحادیه های آلمانی و انگلیسی بوروکراتیک بودند، چگونه میتوان ضرورت پی ریزی سازمانهای اقتدار تودهای (کمیته های مخفی اعتصاب) را در همین لحظه حاضر نتیجه گرفت؟ از طرف دیگر بر طبق کدام منطق از برخورد قهرآمیز رژیم با جنبش اتحادیهای، فرارفتن از چهارچوب نظام بورژوازی حاصل میشود؟ اعمال قهر از سوی رژیم ضرورت فعالیت پنهانی اتحادیه و تغییر در سیستم روابط درونی اعضا و افراد را ایجاب میکند. ولی نفی روابط بورژوازی چه ربطی به این رابطه دارد! اینجا ما بار دیگر با همان منطق چریکی روبرو هستیم که روابط طبقات را بر اساس قهر توضیح میدهد. تردیدی نیست ستمگری رژیم علیه جنبش اقتصادی (و هر جنبش دیگری) ذهن کارگران را به طرف مسائل سیاسی سوق میدهد و آنها را به سوی سازمانهای سیاسی میکشاند. ولی این بهیچ وجه خصلت اساسی اتحادیه را تغییر نمیدهد و ضرورت وجودی آنرا که هدایت جنبش اقتصادی است منافی نمیسازد. اتحادیه ها به همان نسبت که فکر کارگران متوجه مسائل سیاسی میشود، با این مسائل واکنش نشان میدهند. شکل فعالیت اتحادیه ای سیاست گریزی نیست، بلکه اینست که نمی تواند بر پایه خود، سوسالیستی بشود. از سوی دیگر شرایط سرکوب نباید موجب دست بستن از روابط تودهای اتحادیه و پناه بردن به گروههای کوچک کارگران پیشرو بشود. سرکوب فی نفسه، نافی ارتباطات تودهای نیست، بلکه تغییر شکل در این ارتباطات را موجب میشود. اگر بپذیریم جنبش کارگری ما در شکل اقتصادی وسیعترین گروه کارگران را با خود دارد، اگر بپذیریم بیشترین ارتباطات میان افراد و گروه های کارگری بر سرخواستهای بیواسطه است، چرا نتوانیم به همین روابط صورت پایدار بدهیم؟ بدیهی است هرگاه تصور ما از اتحادیه، یک پیکر سنگین و غول آسائی باشد که با انبوهی روابط رسمی اساسنامه ای، ثبت و احوال، دفتر و دستک و عضوگیری، حقوق اعضا، گزارش مالی، جلسات عمومی، انتخابات و

رسیدگی به بی انضباطی اعضا و اخطار و اخراج در هم پیچیده شده باشد، آری یک چنین اتحادیه ای برای یک لحظه در جامعه ما دوام نخواهد آورد. ولی هر گاه اتحادیه را با مشکل از گروه مجرب از کارگران در نظر آوریم که از طریق کارگران از توده کارگران ناراضی و حسی طلبی که بر سر حقوق صنفی شان حتی حاضرند سرمدیریت را بدیوار بکوبند ارتباط دارند و روال کارشان را بر اساس اعتماد کارگری استوار کرده اند، انوقت دیگر هیچ جای نگرانی نخواهد بود اگر شرایط انفجار آمیز جامعه ضرورت شکل گیری سازمانهای اقتدار تودهای را مطرح کرد، این اتحادیه ها مبدل به بازوی اصلی آنها خواهند شد. بنظر ما کمیته های مخفی رفقای فدائی هم می توانند یکی از کمیته های این نوع اتحادیه باشند، منتها نه با مضمون برپایی اعتصاب تودهای، بلکه با مضمون هدایت آن، بر خلاف نظر رفقای فدائی نه تنها معتقد به ضعیف شدن ضرورت اتحادیه و منغی شدن آن نیستیم بلکه بر عکس معتقدیم در شرایط کنونی که جنبش کارگری، با وجود شرایط سخت سیاسی بیش از هر زمان دیگری به مبارزات اقتصادی روی آورده باید برای ایجاد چنین سازمانهای قویا کوشید. بنظر ما کسی که به هژمونی پرولتاریا می اندیشید نباید از انبساط در باره چگونگی سازماندهی آن طفره برود. سالها رهبری طبقه کارگر نیز فقط محدود به سازمانهای حزبی و برنامه و تکتیک انقلاب نیست، بلکه باید وسیعتر از آن، نحوه ایجاد سازمانهای تودهای حرفه ای را هم در بر بگیرد. این موضوع یکی از مهمترین جنبه های سازماندهی پایه های رهبری پرولتاریا است که تا کنون از قلم افتاده و یا به چشم تحقیر نگریسته شده است. بدون سازمانهای تودهای حرفه ای حزب کمونیست نخواهد توانست بر دیگر طبقات اعطال هژمونی کند. طرح رفقای فدائی در این زمینه بیش از اینکه به طرف سازماندهی تشکیلاتی تودهای سمت گیری شده باشد، به سوی سازمانهای حزبی سوق یافته است. طرح شعار اعتصاب عمومی - سیاسی ساخت و ترکیب کمیته های اعتصاب و وظایف عمده ای که بر عهده شان قرار داده شده، خصلت واقعی آنها را نشان میدهد. اینها معرف نوعی سازمان سیاسی اند، تا سازمانهای حرفه ای تودهای. و باین لحاظ نمیتوانند مبارزات صنفی جاری کارگران را نمایندگی کنند. بدین ترتیب این رفقای پس از طی یک دور قمری بار دیگر به نقطه ای رسیدند که سالها است بران ایستاده بودند: ستایش از مبارزات جدا از توده ها و تنزل رهبری پرولتاریا بیک ارم و ناموس.

## انقلاب و ...

که سرنگونی رژیم ضد مکرسی و برقراری حکومت کارگری را فقط میتوان با ساز - ماندن مردم مکرسی طلبی کارگران و زحمتکشان سازمان داد و متحقق کرده بیان رویه دیگر حقیقت فوق است، رویه عملی قضیه، که باید در ذهن ساز - ماندن کارگران و توده های مردم حاکم شود تا بدانند حقیقتی که تبلیغ و ترویجش میکنند، چگونه میتواند به واقعیت تبدیل شود.

درک حقیقت اول، ما را از فریبسم جدا میکند و درک حقیقت دوم، از انار - شیسیم و سکنارسیم. برای آنکه واقعا سازمانگر کارگران و توده ها باشیم، برای آنکه در تبلیغ ایده سازمانگری در جا نزنیم، باید این هر دو رویه حقیقت را بعنوان يك کل تجزیه ناپذیر، در نظر و تنها نشان، در نسبتشان، در وابستگی متقابل و دینامیسم درونیشان، درک کنیم.

مردم اگر متشکل شوند، میتوانند معجزه کنند، اما برای سازماندهی معجزه، باید مردمی را که نمیتوانند معجزه کنند، متشکل ساخت! متشکل کردن مردمی که قادر به براندازی رژیم نیستند، متشکل کردن مردمی که سازماندهی حکومت شورائی و سوسیالیسم چیزی نمی دانند، متشکل کردن مردمی که در انتخابات مجلس به "آیت الله مرع و خروس" رای میدهند! چنین است آغاز راهی که میتواند به سرنگونی رژیم، به استقرار حکومت شورائی و به سوسیالیسم منتهی گردد. حتی اگر بخواهیم این فاصله را با يك پرش طی کنیم باز هم مجبوریم از جایی که در آن قرار داریم کنده شویم. کسی که در ایران شهر است، از پیرانشهر به راه نمی افتد!

حتی در مکرسی بورژوائی را به مردم ایران بدهند و در مکرسی - حتی در مکرسی بورژوائی - در گرو حکومت کارگری است. اما عناصری از کلیتی به نام مکرسی، هم اکنون جزو خواست های بیواسطه مردم است، خواست هایی که هم با تعادل قوای کنونی انطباق دارند و هم تحمیل آنها به رژیم فقها فی نفسه ناممکن نیست؛ مثلا مبارزه با اجاره دادن کارگران به سرمایه داران، یا مبارزه با دستمزد نابرابر میان زن و مرد، یا مبارزه با استعمار کودکان، یا مبارزاتی که همه جا واحد تر از همه در کارخانجات یا انجمن های اسلامی صورت گیرد، مبارزه برای شورا های واقعی، مبارزه برای مکرسی است. مبارزه برای قانون کارمترقی و تحریم انتخابات مجلس مبارزه برای مکرسی است. حتی عناصر فراوانی از مکرسی پرولتری، یعنی برابری طلبی و مبارزه با سرمایه داری در حرکات کارگران و زحمتکشان متجلی است. میان این اجزا و کل، همان رابطه ای وجود دارد که میان مبارزه برای این اجزا و آن کلی وجود دارد. مبارزه برای این اجزا، برای این خواسته های بیواسطه، در کلیت و در تداوم خود به مبارزه برای سرنگونی رژیم تحول مینماید و از آن نیز در میگذرد. گفتن اینکه تا رژیم سرنگون نشود و سوسیالیسم برقرار نگردد از مکرسی خبری نخواهد بود، بیان حقیقتی است که باید در ذهن کارگران و زحمتکشان حاکم شود تا بدانند برای چه باید مبارزه کنند، اما گفتن این نیز

گرد. پیشاپیش نمیتوان دانست که کدام خواسته ها را رژیم سرانجام خواهد پذیرفت. پاسخ این سؤال به قدرت تحمیل، یعنی درجه و گستردگی شکل و شدت مبارزه مردم بستگی دارد. از این رو معیار سازماندهی خواسته های بیواسطه را نباید ظرفیت پذیرش رژیم قرار داد. معیار باید سازماندهی خواسته های باشد که در تعادل قوای موجود، مردم میتوانند حول آن خواسته ها متشکل شوند و مبارزه کنند و در قدم اول، نفس همین مبارزه را به رژیم تحمیل کنند. اگر در عمل توانستند خواست خود را به کرسی نشانند و رژیم را يك قدم به عقب برانند، يك وجب جا برای آنکه قدم بعدی را بردارند بدست می آورند، اما اگر رژیم تن به خواسته شان نداد، این مبارزه متشکل، خواه ناخواه در برابر خود رژیم قرار میگیرد. خواسته های "پیش پا افتاده" و ریز ریز مردم بقدری انبوه و بیشمار است که اگر تک آنها برای رژیم قابل پذیرش باشد، مجموعه آنها پذیرفتنی نیست. نه فقط تحقق مجموعه این خواسته ها، بلکه حتی مبارزه برای این مجموعه، یا پاره های این رژیم بحرانی را متلاشی میسازد. اگر تک این خواسته ها رزمهای پیش نیاشنند در مجموعه بیشمار خود به اهنگ انقلاب شتاب میدهند و کار سازمانگری به هر اندازه که بتواند تعداد بیشتری از مردم را حول این خواسته های انبوه متشکلی کند، به همان اندازه امکان خواهد داشت که رفرم را در خدمت انقلاب بگیرد. از سوی دیگر خواسته های واسطه را نیز نباید مطلق کرد؛ مثلا ما میگوئیم نه رژیم فقها، بلکه بورژوازی هم نمیتواند

### فیتینگ

"بد نیال اعتصاب ناموفقی که در رابطه با حق تولید از طرف کارگران صورت گرفته بود و منجر به آمدن لاجوردی فاشیست به کارخانه شده بود، کارگران مجدداً به اعتراض پرداختند خود ادامه دادند. جاسوسان حکومتی از جمله انجمن اسلامی در کارخانه بصورت فعالانه در شناختن سائی کارگران آگاه و مبارز نقش داشته و يك لیست سیاه از کارگرانیکه فعالانه در اعتصاب شرکت داشتند، تهیه و به مقامات حکومتی ارائه میدهند. با توجه به این لیست تعدادی از کارگران توسط دادستانی دستگیر میشوند به دنبال این جریان بنازگی عوامل سرکوب رژیم به کارخانه ریخته و ۷ نفر دیگر از کارگران را دستگیر مینمایند. واکنش کارگران در مقابل این دستگیری ها، اعتراضات پراکنده بوده است." (به نقل از "پیام کارگر" ۹ بهمن ۶۲)

### جنگ و کارگران

"رژیم به منظور بسیج و اعزام کارگران به جبهه دست به اقداماتی نظیر اجرای نمایشنامه و یا فیلمهای تبلیغاتی در کارخانه ها میزند. در کارخانه الوپن نمایشنامه ای را به اجرا در آورد. پس از پایان نمایشنامه فقط سه نفر برای اعزام به جبهه ثبت نام کردند که دو نفرشان انجمنی و يك نفر دیگر، يك کارگر تازه استخدامی بود. تاثيرات تبلیغاتی جنگی رژیم در کارخانه های موکت و سپهر الكتريك و کارخانه فرش پارس نیز بهمین نحو بود و از ۲۱۹ کارخانه شهر صنعتی، فقط توانست ۵۰۰ نفر را برای جنگ جذب نماید که از این تعداد، عده زیادی از عوامل خود رژیم بودند." (به نقل از "پیام کارگر" ۹ بهمن ۶۲)

### مقان تبریز

"بد نیال تظاهرات ۱۰ هزار نفری زحمتکشان مقان به خاطر سرزدی های انجمن اسلامی حاکم بر تعاونی شهر که متعاقب آن بیش از ۶۰ نفر دستگیر و سپس در میدان شهر شلاق زده شدند، رژیم بالاخره مجبور میشود ۲ تن از اعضای انجمن اسلامی را دستگیر نماید. ولی "فضلی" که سردمدار انجمن بود، و یکی از شعارهای مردم در تظاهرات علیه او بوده است به کار خود ادامه میدهد." (به نقل از "پیام کارگر" ۱۷ آذر ۶۲)

● حدود ۱۵۰۰ تن از کارگران شرکت نیروگاه انصی "اصفهان" برای رسیدن به خواسته های صنفی خود در تاریخ ۶۳/۱/۲۸ دست به اعتصاب زدند. ● طرفداران آیت الله طاهری و آیت الله حادنی در خیابان سجاده اصفهان در ارتباط انتخابات فرمایشی، بجان هم افتادند.

### ایده «جبهه کارگری» و...

لطمه‌های شدید وارد کرده است. اشتباهات و انحرافات سازمان‌های سیاسی بوده که پارامی از کارگران گروه‌سومرا به سطح کارگران مستقل (گروه دوم) تنزل داده است. موضع این کارگران هرچند از نظر ایدئولوژیک انحرافی و اکتونومیستی است ولی از لحاظ مقابله با خطی که از طرف سازمان‌ها علیه وحدت طبقه کارگر اتخاذ می‌شد، یک واکنش طبیعی و قابل فهم است. آنها می‌خواهند پرولتاریا را بماند به پرولتاریا، بدون هیچ تصویری و غسیری سازمان دهند و می‌خواهند در برابر شیوه‌های قیما با نه‌ای که هم‌سازمان‌های سیاسی نسبت به طبقه کارگر اتخاذ کردند، قیام کنند. آنها به کسانی اعتماد خواهند کرد که به آنها بماند به یک طبقه، انهم نه یک طبقه منفعل که بکمک خرد بورژوازی بسیج می‌شود بلکه بماند به یک طبقه همومونیک و مستقل نگاه و رفتار کنند. گسترش روند اختلافات میان سازمان‌ها و بدنیال آن اشعاعات و سپس انحلالها، اثرات نامطلوبی بر روحیه کارگران بجا گذارده است. علاوه بر همه اینها، ضرباتی که از ناحیه حکومت اسلامی بر پیکر این سازمان‌ها وارد شد و در مواردی به نابودی کامل پاره‌ای سازمان‌های سیاسی نه چندان کوچک منتهی گردید، از یکسو روند تجزیه و انحلال را تسریع کرد و از سوی دیگر امکان تجدید قوا و ترمیم و بازسازی را محدود ساخت. شرایط سخت سیاسی، همراه با انحرافات عمیقی که اثرات مختل کنند مای بر ساخت و سیک کار سازمان‌ها بر جا گذاشته است، راه ترمیم رگوریش‌های بریده را بشدت دشوار کرده است. پراکندگی میان سازمان‌های چپ کما فی السابق باقی است؛ مبارزات ایدئولوژیک فعال، هنوز در بستری هموار جریان نیافته است و بخش قابل توجهی از کادری‌های جنبش چپ و انقلابی، خارج از سازمان‌های موجود قرار دارند. تعداد این کادرها شاید کمتر از کادری‌های سازمان یافته نیست. و با نقصان یافتن پایه‌های عملی فعالیت و ضعیف شدن پایه اجتماعی سازمان‌ها، پشتوانه‌های پراتیک برای مبارزه شوریک محدود تر شده است.

کوتاه‌انگه، اهنگ و چپتی که جنبش چپ می‌بیماید، هنوز با اهنگ رشد حشر کارگری بسیج وجه‌ها اهنگ نیست. جنبش کارگری بطور کلی، و کارگران پیشرو بطور مشخص، سوی یک انسجام و وحدت مبارزاتی در حرکتند. این جنبش‌ها جنبش اجتماعی است که نه فقط در مقایسه با سازمان‌ها بلکه همچنین در مقایسه طبقات غیر پرولتری (به ترمیم روحیه ضربه خورده بعد از دوره ۳۰ خرداد) پرداخته است. با مقدماتی که گذشت، روشن است که اتحاد طبقه کارگر، مثابه یک طبقه مستقل و همومونیک. بدون تکیه بر نیروهای بالفعل خود این طبقه اساساً ناممکن است. یا بی‌اعتنائی به پتانسیل شگرف طبقه کارگر، و یا سرهم بندی طرح‌های انتزاعی نیم بند، نه می‌شود همومونی کارگری را تدارک دید و نه می‌شود آلترناتیوی انقلابی بوجود آورد. آلترناتیو صرفاً با برنامه و مواد یا چیدن سازمان‌ها کنار همو سیاهی لشکر ساخته می‌شود؛ آلترناتیو پیش از هر چیز یک مقبولسه اجتماعی است. آلترناتیو واقعی در برابر همه آلترناتیوهای موجود، طبقه کارگر سازمان یافته است. هر راه حلی که این حقیقت را امری درجه دوم و فرعی تلقی کند، از پیش فاتحه آلترناتیو را خوانده است. آلترناتیو پرولتری، هیچگاه از نگرانی باد ریا رمانس اعمال همومونی طبقات غیر پرولتری پرولتاریا حاصل نمی‌شود. گرچه نباید در این باب هشیاری را از دست داد و در مقابل خط‌های غیر پرولتری که امکان نفوذ در میان کارگران را دارند ایستاد، اما صرفاً با برنامه نویسی و سمبل کاری نمی‌توان جلو نفوذ بورژوازی گرفت. ارزیابی از موقعیت طبقات غیر پرولتری و امکانات نفوذ آنها بر پیشروان کارگری و بنابراین بر کل جنبش کارگری، خود بخش مهمی از بررسی امکانات و محدودیتهای سازمان‌های همومونی پرولتاریا و مساله حزب کمونیست است که ما در این مقاله وارد این بحث نمی‌شویم. بطور کلی می‌توان گفت وضعیت سازمان‌های سیاسی چپ و طرح‌ها و برنامه‌هایی که عرضه می‌کنند، هنوز از شرایط پرولتاریا دور است. سرعت حل مسائل شوریکی که تکامل مبارزه طبقاتی در برابر ما قرار داده است، با اهنگ

حوادث و گسترش مبارزه طبقاتی اصطلاحاً در مقابل، طیفه کارگر به حل تصادف‌های روسی خود پرداخته است. گروه‌های مختلف این حاکمیت اسلامی کاملاً جدا شده‌اند و در مبارزه علیه این همه بگر بزرگ می‌تواند. با وجود شرایط سخت سیاسی و سرکوب بی‌مبارز رژیم اسلامی، کارگران به بازسازی خرابی‌ها پرداخته‌اند و فعالیت‌ها را تحمیل شده بر رحمتگشان را می‌زایند. با وجود شدت مبارزه در ۵ سال گذشته و فرازونشیب‌های آن، ظرفیت مبارزاتی پرولتاریا هنوز دست نخورده باقی مانده است. چشم‌اندازی که در برابرش گشوده شده، از مبارزات سخت و توده‌گیر خبر می‌دهد. اینهاست آن مصالح و پایهای که سازمان‌های چپ باید به آن تکیه کنند. سازمان‌های نیروهای چپ حول برنامه‌های چند از سازمان‌های پرولتاریا و تسریع حرکتی که او آغاز کرده است ممکن نیست. طرح "جبهه کارگری" بیان شوریک جبهتی است که اینک پرولتاریا در عمل اتحاد کرده است. نخستین شرط حرکت برای سازمان‌های پرولتاریا و جذب اعتماد او، کنار نهادن سیاست اشعاعی‌گرانه و بدعگنن یا طرح‌های قیما بماند است. تا زمانی که سازمان‌های چپ روش‌های پد رسالاراه را کنار نگذارند، نه تنها نخواهند توانست وحدت چپ انقلابی را تأمین کنند، بلکه بر وزن خود بخودی که هر لحظه در جنبش کارگری قوی‌تر می‌شود، خواهند افزود. این عملی که می‌تواند به وحدت جنبش چپ منجر گردد، عمل پرولتاریائی است ولی نه‌بان صورتی که بعد از قیام رواج یافته. هدف اصلی جبهه کارگری تدارک همومونی پرولتاریا است، نه همومیسوپرفه‌گرائی سازمان‌های چپ. باید به کمک حرکت تمرکز گرائی که مبارزه واقعی طبقه کارگر آغاز کرده است شتافت. باید مرکز ثقل فعالیت مشترک را به میان کارگران انتقال داد، بی‌آنکه ساختهای هزار پاره به داخل کارگران تعمیم داده شوند. برای پیشبرد این برنامه نباید خود مان را منحل کنیم ولی برای تجدید بنای خود باید از کارگران کمک بگیریم. طبقه کارگر پیشروتر از ما به سازمان‌های خود بماند به یک طبقه گام برداشته است؛ مسلماً این مسیر را تا آخر بدون کمک گرفتن از شوریک انقلابی نمی‌تواند بیماید. آگاه باشیم!

### اعتصاب يك روزه معلمین داریون (شیراز)

چندی پیش معلمین و مدیرو مسئول امور پرورشی یکی از دست‌های منطقه داریون دست به اعتصاب زدند و همگی روز مدرسه را تعطیل کردند و همگی به اداره آموزش و پرورش رفتند. علت اعتصاب آن بود که کرایه مینی‌بوس از سعیدی تا داریون که قبلاً ۵ تومان بوده به ۷ تومان افزایش می‌یابد. این از یاد کرایه برای معلمین که ماهانه ۳ تا ۴ هزار تومان درآمد دارند

فشار سنگینی است. این از یاد کرایه که معادل ۱۰۴ تومان در ماه بود موجب اعتراض دسته جمعی آنها شده و معلمین را وادار ساخت که یک روز مدرسه را تعطیل کرده و دسته جمعی به اداره آموزش و پرورش بروند. بعد از صحبت معلمین با اداره آموزش و پرورش کرایه به همان ۵ تومان قبلی برگردانده می‌شود. بعد از این واقعه، اداره آموزش و پرورش یک روز تعطیلی مدرسه را بهانه میکند تا بعنوان کم کاری معلمین، معادل یک روز حقوق از حقوق ماهانه آن ماه معلمین کم کند. اما معلمین با استناد به این قانون که کارکنان مدارس اگر در صورت پیشامد کاری به اداره آموزش و پرورش مراجعه کنند غیبتشان موجه است، اداره آموزش و پرورش را وادار به پرداخت حقوق کامل یک ماه می‌نمایند. (به نقل از نشریه "کارگر" ۱۶ اسفند ۶۲)

دهدشت: مردم با شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" در "صحنه حاضر شدند"

## گزارشات و اخبار انتخابات مجلس

شهر دهدشت مرکز شهرستان کهگیلویه، روز بعد از انتخابات مرحله اول، شاهد یکی از خونین ترین روزهای خود بود. استان کهگیلویه و بویر احمد دو نماینده در هر دوره مجلس میفرستد که یکی از شهرستان "یا سوج" دیگری از شهرستان "دهدشت" و گجساران (دوگنبدان) میباشد. در دهدشت و گجساران مجموعاً سه نفر کاندیدا شده بودند: یکی از آنها به نام "نجفی" از گجساران که غیر بومی و اهل اصفهان میباشد. کاندیدای حزب جمهوری اسلامی بود و دو نفر دیگر بنامهای "موحد" (آخوند) و "ناجگردون" از کاندیداهای اهل منطقه بودند که درازگانههای رژیم در منطقه فعالیت داشتند. "نجفی" بعثت غیر بومی بودن و از طرفی کاندیدای حزب جمهوری اسلامی بودن، در نزد توده ها بسیار منفور بود و اکثر کسانی که قصد شرکت در انتخابات را داشتند به آن کاندید دیگر رای می دادند. ولی وقتی نتایج آرا اعلام شد با کمال تعجب "نجفی" از همه بیشتر رای آورده بود. با اعلام نتایج انتخابات توده های مردم در دسته های مختلف از حدود ساعت ۱۱ صبح دست به تظاهرات میزنند. ابتدا با شعار: "نجفی، تحمیلیه" و سپس شعارهای تند تر از قبیل "مرگ بر خمینی"، "مرگ بر منتظری"، "مرگ بر جمهوری اسلامی" در خیابانهای شهر به حرکت در می آیند و حدود ۱۵ هزار نفر در تظاهرات شرکت میکنند. توده های خشمگین ابتدا به خانه یکی از پاسداران حزب جمهوری در شهر حمله کرده و خانه را زیر و رو میکنند، سپس به دفتر جهاد سازندگی حمله کرده و تمام وسایل آنرا بیرون میریزند. درین راه کاندیدای دیگر مجلس که آخوندی بنام "موحد" میباشد مردم را دعوت به آرامش میکند ولی موفق نمیشود. در بین راه چند ماشین پاسدار مسلح جلوی مردم را میگیرند و میگویند: "کفارو منا- فقیین در دل شما نفوذ کردماند" ولی مردم با خشم خود با آنان مقابله کرده و یک ماشین آنان را واژگون میکنند. ماجرا به روستاهای اطراف نیز سرایت میکند. سپس در جلوی دفتر جهاد سازندگی نیروهای کمکی سپاه و بسیج که تازه رسیده بودند بمردم حمله کرده و تیراندازی میکنند و در همان اولین ساعت درگیری ۴ نفر از مردم به شهادت میرسند. مردم با چوب و سنگ و هر چه به دستشان میرسید به پاسداران حمله میکنند، پاسداران از ترس خشم توده ها فرار میکنند و یکی از آنان که

مستقیماً بمردم تیراندازی کرده بود، زیر ضربات مشت و لگدمردم به هلاکت میرسد، بالاخره با کمک نیروهای کمکی دیگر وارث ضمن سنگر بندی محلات و استقرار مسلسل سنگین و با کمک نیروهای ژاندارمری و هلیکوپترهای ارتش و نیروهای رژیم در ساعت ۵ بعد از ظهر موفق میشوند که آرامش نسبی در شهر برقرار کنند. و از آن به بعد شهر به حالت حکومت نظامی اداره میشود و دستگیر شدگان وقایع نیز از ترس خشم توده ها بتدریج آزاد میگرددند. ولی تشنج همچنان در شهر و روستاهای اطراف وجود دارد.

(به نقل از "پیک کارگران" اردبیهشت ۶۲ - نشریه منطقه جنوب غرب تهران)

اردگان مردم با شعار: "مرگ بر خمینی" کنترل شهر را بدست گرفتند

شهر اردگان فارس که اکنون "سپیدان" نام دارد، روز یکشنبه ۲۶ فروردین یادآور تظاهرات توده های انقلابی مردم این شهر علیه رژیم شاه میباشد. ۲۶ فروردین امسال که مصادف با روز انتخابات مجلس بود، بیک روز فراموش نشدنی برای مردم تبدیل شد. جریان بدین قرار بود که یکی از ۲ نفری که خود را کاندیدای نمایندگی مجلس کرده بودند، کاندیدای حزب جمهوری بود و در نزد توده ها بسیار منفور. در روز رای گیری مزدوران و سردمداران رژیم در شهر میاندانستند که نماینده آنان رای نخواهد آورد، بنابراین در صدد توطئه می آیند. فرماندار شهر و فرمانده سپاه به یکی از حوزه های اصلی رای گیری رفته و سعی میکنند که صندوق را به فرمانداری منتقل کنند تا خود بتوانند هر رأی را که میخواهند درون صندوق بریزند و مردم که قضیه را میفهمند بطرف آنان هجوم برده تا بطریقی ناراضی خود را نشان دهند و ضمن جلوگیری از خروج صندوق به خیابانها ریخته و شروع به آتش زدن لاستیک و راهبندان و تظاهرات میکنند. نیروهای مزدور سپاه و بسیج از ترس انتقام مردم، شهر را ترک میکنند و تا رسیدن نیروی کمکی ۲۴ ساعت طول میکشد. در طی این مدت کنترل شهر در دست توده های خشمگین بود. مردم با شعارهای "مرگ بر خمینی و مرگ بر رژیم" کلیه دفاتر و مراکز

دولتی را سنگ باران کرده و از بین میبرند. نیروهای سپاه در بیرون شهر سنگ میگیرند و از ورود مسافرین به شهر جلوگیری میکنند. بالاخره پس از ۲۴ ساعت با آمدن نیروهای کمکی سپاه و داخل شدن آن به شهر ماجرا پایان میابد.

(به نقل از: "پیک کارگران" اردبیهشت ۶۲ - نشریه منطقه جنوب غربی تهران)

(اخبار رسالی از پیام زحمتکشان - نشریه منطقه گیلان)

در رشت کاندیداهای هیچکدام از جناحهای حکومتی در مرحله اول انتخاب نشدند. ویژه گی انتخابات در این دوره، میزان درگیریهای بسیار در میان طرفداران کاندیداهای مختلف بود، که علیرغم سفارشات رهبران، نشان جهت جلوگیری از آبروریزی شان، به وقوع پیوست. پاره کردن پوستری انتخاباتی به نحو چشمگیری حتی در مراکز اصلی شهرها مشاهده میشود. در "پیرسرای" رشت زمانیکه "جوادزاده" یکی از کاندیداهای قصد سخنرانی داشت، طرفداران میرعبدالعظیمی بسیج شدند تا به او حمله نمایند البته مهمترین درگیریها بین طرفداران میرعبدالعظیمی با کاندیداهای امام جمعه رشت یعنی مصطفوی، قدیری و حجازی، بوقوع پیوست.

در روستای "لیسه رود" از توابع لنگرود مانند تمامی شهرها، هنگام انتخابات درگیریهای تقریباً زیادی بوقوع پیوست و اخیراً نیز بعد از اتمام انتخابات مرحله اول، طرفداران یکی از کاندیداهای شکست خورده به گروهی از کسانی که کاندیدایشان پیروز شده، حمله کرده و در این بین شیشه های دهها خانه شکسته شده و دهها خانوار بجان هم افتادند، این درگیریها هنوز بصورتهای مختلف ادامه دارد.

در "صومعه سرا" بین طرفداران "رنجبر" و طرفداران "رمضان پور" درگیری شدیدی بوقوع پیوست. طرفداران "رنجبر" با موتورسیکلت در تمام کوچه های شهر عبور میکردند و شعار "مرگ بر رمضان پور" سر میدادند و هر جایی که عبور میکردند یا نوشتن "رمضان پور" میدیدند پاره پاره میکردند و طرفداران "رمضان پور" نیز همین عمل را انجام میدادند و هر جایی که طرفین شاخ به شاخ میشدند بهمدیگر فحش و تاسزا میگفتند. در "لوشان" درگیری بین طرفداران "مسلم میرزا پور" که در دوره پیش نماینده مجلس بود و "تمه پوری" وجود داشت که مردم لوشان حتی خودشان را برای یک درگیری خلیسی سخت آماده کرده بودند.

## ... انتخابات ؛ آئینه بحران رژیم فقها

وضعیتی تصادفی نیست . تقریباً<sup>۱</sup> لیست اسامی همه ی نهاد هایی که کاندیدا در تهران معرفی کرد مانند ، این شانزده نفر را در راس جدول خود قرار داده اند . در این ائتلاف پنهان خصوصاً در لیست های حزب جمهوری اسلامی ، روحانیت مبارز تهران ، دانشجویان معروف به خط امام با درصد جدول قرار دادن آنها و پائین آوردن اسامی جناح مقابل حداقل در تهران پیروزی این جناح را مسلم کرده است . چنین بنظر میرسد که اعلام جرم شورای نگهبان و اخوند های مخالف این ترکیب راهی به جایی نبرده و از نتیجه چیزی نگاشته است . اما آیا این ترس فتندها برای رژیم آینده ای خواهد ساخت ؟ یا اینکه حتی بیرون گذاشتن عسکراولادی از مجلس او را از دایره ولایت فقیه هم بیرون خواهد نهاد ؟ خود خمینی پس از استعفای عسکراولادی از وزارت بازرگانی و ابقا وی در بنیاد پانزده خرداد ، به این سؤال پاسخ منفی میدهد . حکومت فقها ، آسیر در تناقضات ذاتی خود چاره ای جز پشت کردن به توده ها و سرکوب فزا ینده آنها ندارد . بحران همه جانبه رژیم جمهوری اسلامی نه از طریق ایجاد توازن در مجلس و نه از هیچ طریق دیگر مگر با رفع خود رژیم ، مرتفع نخواهد شد امری که اکنون اکثریت کارگران و زحمت کشان میهن ما آن را به روشنی در یافته اند .

تلیفات و ترفند های چند ماهه ، تهدیدات ، گروکشی بوسیله کوبن های مساجد استقرار صندوقهای رای گیری در کارخانجات ، ادارات ، مراکز آموزش و ارشاد ، حتی صندوقهای سیار و غیره . نتوانست آثار قابل اتکائی برای تأیید مشروعیت خود بدست آورد ! ضمن اینکه خیابانهای خلوت شهرها و سوت و کور بودن صندوقها نشان داد که رژیم در به صحنه کشاندن ، حتی توده حامیان خود ناکام مانده است ، آرای داخل صندوقها نیز - با همه دور و ذک به رژیم کمکی نکردند . به يك نلام یا سخ مردم به "فرزندان رژیم مطلقاً" منفی بوده است . این نکته را همه ی گزارشات تأیید میکنند . اما پیاده روی جنوب شهر تهران که پراز پوسترهایی پاره شده رهبران مغفور رژیم بود ، اراده و خواست انقلابی توده ها را نیز به نمایش گذاشت .

ب: نیروهایی که در نتیجه انتخابات به مجلس راه یافتند : اگر چه با توجه به کشیده شدن انتخابات بیش از هشتاد شهر به دور دوم ، بررسی قطعی نتیجه انتخابات نیاز به پایان دوره دوم دارد ، اما انتخاب تقریباً نیمی از نمایندگان تهران هفت ملیونی ، گویای نیروهای است که در مجلس آینده جا خوش می کنند ! نگاهی به ترکیب آنهائی که انتخاب شده اند ، نشان میدهد که نیروهای مرکزی ، فراکسیون اصلی مجلس آینده را میسازند . بدون شك چنین

● در روستای "ملا" از توابع لنگرود ، درگیری بین مردم و ارگان ضد انقلابی سپاه پیش آمد . بدین ترتیب که در روز انتخابات يك روستای بیسواد برای دادن رای به نزد مردی که کنار صندوق رای ایستاده بود ، مراجعه کرده و میخواهد که "اسم" "قادر" را به روی کارت برایش بنویسد . مأمور صندوق اسم "جعفری" را مینویسد . شخص ثالثی که ناظر این جریان میباشد . اعتراض کرده و در نتیجه با یک دیگر دست به یقه میشوند ؛ که در این هنگام سپاه دخالت کرده و جوان معترض را دستگیر میکند ، اما در اثر مقاومت مردم و دفاع از جوان دستگیر شده ، موفق به فراری دادن جوان مذکور میشوند . پاسداران برای آوردن نیروی کمکی به لنگرود میروند . هنگامی که هوا رو به تاریکی میروند ، سپاه با اشیانهای پراز پاسداران روستا میشوند و مردم روستا تمام چراغها را خاموش کرده در پشت یا مها میروند . پاسداران با صدا در آوردن در بخانه روستائیان خواهان معرفی کردن جوان فراری شده میشوند و سرانجام پس از آنکه موفق به این کار نمیشوند ، مردم نیز کم کم از خانه هایشان بیرون آمده و ابتدا شروع به خندیدن و سپس به هو کردن دسته جمعی پاسداران مینمایند ، و پاسدارها که اوضاع را وخیم مینمایند ، سرعت از روستا بیرون میروند .

● در "لنگرود" اختلافات بین جناحها بصورت پاره کردن و سوزاندن عکسها و پوسترها و گاهی به نزاع و چاقوکنی چه قبل از انتخابات و چه بعد از آن در موارد بسیار بوقوع پیوست . جریان انتخابات در این شهر یکی از داغترین ، پرسروصدا ترین و در عین حال خطرناکترین انتخابات در منطقه گیلان بود ، تا بدان حد که روز قبل از انتخابات "احسان بخش" امام جمعه رشت برای جلوگیری از درگیری های احتمالی خطرناک که میتواندست برای رژیم گران تمام شود ، به شهر وارد شد تا در مراسم انتخابات شخصاً حضور داشته باشد . سرانجام انتخابات با دلهره جناحها برگزار گردید و اخوند "خاوری" که از سوی "احسان بخش" و امام جمعه لنگرود پشتیبانی میشدند بر رقیب خود اخوند "جعفری" که از سوی حزب جمهوری اسلامی مورد حمایت بود ، پیروز گردید .

مقاومت مردم زاهدان علیه کاندیدای فرمایشی و سرکوبگران رژیم حدود يك هفته پیش از انتخابات طی تلگرافی از زاهدان توسط مقامات حکومتی منطقه به ارشاد ، خواستار اعزام نیروهای ارتشی برای سرکوب منطقه میشوند . نیروهای ارتشی اعزامی که بطرف زاهدان حرکت میکنند مستقیماً

تهران به استان سیستان و بلوچستان گسیل میشوند . پاسداران مزدور شب و روز ورود به استان ، به شهرهای زاهدان ، جیرفت و چابهار یورش میبرند که مرکز حمله آنها زاهدان بوده است . تعداد زیادی دستگیر میشوند و ملای سنی را بازداشت میزنند . بدنیال این سرکوب وحشیانه تقریباً شهرهای اطراف زاهدان در جنب و جوش می افتد اما زاهدان همچنان در النهاب بسر میبرد ، پاسداران پس از به انجام رساندن ماوریت جنايتگارانہ اشان از زاهدان خارج میشوند که بدنیال ان مردم از فرصت استفاده کرده مجدداً به خیابانها می آیند . مقامات حکومتی در کرمان از پاسداران که عازم تهران بودند خواستار میشوند که بدنیال تقاضای مقامات سرکوبگر رژیم در سیستان و بلوچستان ، پاسداران به زاهدان برگردند . سرکوبگران رژیم در منطقه در روز شنبه ۶۳/۲/۱ مجدداً از ارتش خواهان اعزام نیروهای سرکوبگر میشوند .

(به نقل از يك گزارش دریافت شده ) .

وارد شهر شده و در چند کیلومتری شهردر پاسگاهی به حال آماده باش مستقر میشوند . دلیل درگیریهای بوقوع پیوسته از این قرار بوده است که برای انتخابات مجلس يك ملای سنی بنام زابلی خود را کاندید مینماید اما مقامات حکومتی از مردم میخواهند که به کس دیگری رای دهند که این امر مردم را خشمگین نموده و بیان میکنند : "مگر شما نمیگوئید رای آزاد است ، پس ما به همین (ملای سنی) رای خواهیم داد" ولی پاسداران میگویند "امام" این دیگری را قبول دارد . این امر موجب درگیری و تظاهرات میشود . پاسداران و کمیته چپی ها که سردرگم شده بودند از ملای سنی میخواهند که در پشت بلند گو بگوید که خودش هم چنان کاندید است و مردم میتوانند به او رای بدهند . مردم یا شنیدن حرفهای ملای سنی به خانه هایشان فر میگردند . (این جریان به شهرهای اطراف از جمله چابهار جیرفت و ... نیز کشیده میشود ، اما مرکز حوادث زاهدان میباشد ) پس از چند روز حدود ۱۲ هزار پاسدار از

### با سپاس داریم!

اما از واج عاشقانه این دور رفیق دیری نیفتید. چرا که چهار ماه پس از ازدواج، همزمان در شهریور شصت و یک بدست دژخیبان رژیم جمهوری اسلامی اسیر و زیر شدیدترین شکنجه‌ها و فشارها قرار گرفتند. مقاومت‌جنانه نیسوری و طاهره ستایش‌انگیز است. آنان مرگ را به دهان باز کردن و افشای رازخلق که بنیان عشقشان بود، ترجیح دادند. پس از ماهها شکنجه و فشار وقتی که جلدان ولایت فقیه از آنان ناامید شدند، به فاصله چند ماه هر دو را در مقابل جوخه قرار دادند. دشمن جنایتکار از اسبایه دلی، چنان نیرنگ زده بود که هرکدام از دور رفیق هنگام تیرباران گمان کرده بودند که آن دیگری قبلاً اعدام شده است! یاری، آنان با امید به رهائی کارگران و زحمتکشان و عشق به فردای بهتر برای توده‌ها، در مقابل رگبار جوخه اعدام سرافراز و استوار بر جای ایستادند. کمونیستهای سرخیکه در خون سرخ خویش غلطیدند. بدرود رفقا! بدرود.

از درس صندوق پستی علنی سازمان در خارج از کشور - که می‌توانید و باید آنرا در اختیار تمامی رفقا، دوستان و علاقمندان که خواهان ارتباط با سازمان و ارسال مستقیم اخبار و گزارشات گوناگون از جامعه برای نشریات راه کارگر هستند قرار دهید - باید به نحو زیر استفاده شود:

از آنجا که این آدرس علنی است در صورت مکاتبه مستقیم با این آدرس با احتمال قوی نامه‌های ارسال شده بدست دشمن خواهد افتاد؛ پس نامه و یا گزارش خود را (مرسی و یا نامرسی) به آدرس یکی از دوستان، آشنایان ... خارج از کشور بفرستید و با در اختیار نهادن آدرس صندوق پستی از او بخواهید که محموله پستی شما را به آدرس فوق مجدداً پست نماید.

### آدرس در خارج از کشور

1- BERLIN 65  
postfach 650226  
W. GERMANY

### د نیاله وصیت نامه رفیق نوری ...

ساعت وانگستریم برایم فوق العاده عزیز و گرانبهاست. آنها را نیز بعنوان یادگار دیگری برایتان باقی می‌گذارم. داداش، باجی، مهرانگیز، روح‌انگیز، سپروس عزیزم را می‌بوسم و برایشان زندگی شاد و پرباری آرزو دارم. از همه‌تان می‌خواهم کمتر اشک بریزید چرا که این خودخواهی را ندارم تا بخواهم اصلاً اشکی برایم نریزید.

مختصر وسایلی دارم (پیراهن و بلوز و ... ) که امیدوارم اینها را تحویل بگیرید. سخن دیگری ندارم. بسرق محبت چشمه‌نشان را در این لحظات در مقابل خود دارم. حدیث ۹۰۰ تومان پول هدرافهم است که آن را نیز برایتان باقی می‌گذارم. میدانم که با شنیدن خبر اعدام احتمال دارد مادر و پدر که هر دو سگته کرد ما، دچار طراره شدیدتری شوند. بعنوان آخرین تقاضا از مقامات دادستانی انتظار دارم بعنوان یک وظیفه انسانی و شرعی، برای اطلاع دادن به خانواده‌ام، با برادرم که رئیس بهداری شهرستان خداآینده است، تماس گرفته و از طریق او خانواد ما را مطلع سازند. اگر تلفن بهداری خداآینده را بگیرند و سراغ سیف‌الدین ریاحی رئیس بهداری را بپرسند و حتماً جواب خواهند داد. بار دیگر برای آخرین بار همدگی عزیزانم را می‌بوسم. ... و به روزی و نیک بختی آرزو دارم.

فرزند وفادارتان و برادر کوچکتان  
..... نورالدین ریاحی  
سه شنبه ۶۲/۱۱/۴

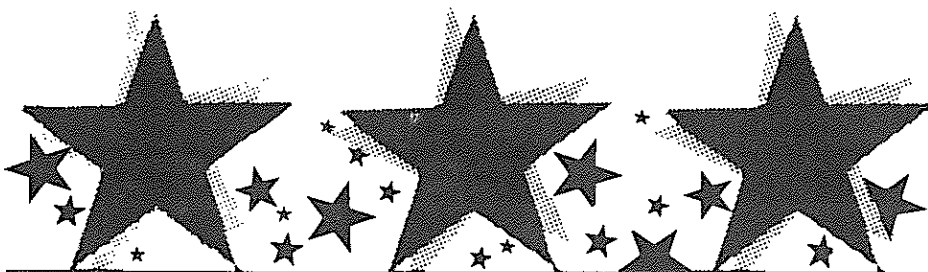
امضاء ریاحی

### د نیاله وصیت نامه رفیق طاهره ...

به تمام خواهران و برادر عزیزم سلام مرا برسانید و به آنها بگوئید که خیلی دوستشان دارم و بگوئید که در تمام لحظات زندگی ..... به خانواده گرامی و دوست داشتینی نوری هم سلام مرا برسانید و به آنها بگوئید خیلی زیاد به همه‌شان علاقه دارم و از صمیم قلب برای تمام اعضای خانواده شان آرزوی سلامت، سعادت و خوشبختی دارم و همیشه بیاد ما باشند و هیچوقت فراموش نکنند که من و نوری با عشق فراوانی که بهم داشتیم همیشه به فکرشان بودیم. انگسترم را تقدیم خانواده شوهرم می‌کنم و حلقه ازدواجم را تقدیم خانواده عزیزم می‌کنم و دوست دارم از آنها خوب نگهداری کنید. چون برای ما خیلی عزیز بودند به تمام اعضای خانواده و فامیل و دوستان و آشنایان سلام مرا برسانید و امیدوارم که در این شرایط که برای شما کمی مشکل است ..... در این لحظه (بعد از ظهر سه شنبه ۶۲/۱۱/۶) که این وصیت‌نامه را برای شما می‌نویسم نوری عزیز دور شب پیش از میان ما رفت ولی بیادش هیچوقت فراموشم نشود. امیدوارم که شما هم هیچوقت ما را فراموش نکنید و همیشه دارا در کنار خود احساس کنید. همانطور که ما همیشه در کنار شما هستیم. روی همگی شما را می‌بوسم و برای همه شما آرزوی سعادت و خوشبختی دارم.

با عشق و علاقه فراوان:  
طاهره و بیاد نوری عزیزم.

۶۲/۱۱/۶ امضاء



# آزادی، استقلال، حکومت شورائی